رسید آنرا اعتبار نباید کرد از برای آنکه الماضی لا یذکر پس بدین دلیل ذکر ماضی بعضی گذشته نباید کرد و
[illegible] که میفرماید ضمیر از بزرگی بود چنانچه در میزان و ۱۳ و ۹ و ا [illegible] باشد و نقطه و خانه هر دو علوی شنیده
لازم آید که ضمیر از بزرگی باشد و نار [illegible] در میزان از حال گذشته می پرسد و هوا از آینده و بعد آنگاه آتش
قایم بر سبیلت و باد بر سؤال و ضمیر از خانه و اشکال باشد شجره آنچه خواهد بود بر عاقبت سال آینده از
این احوال زمان بر نقطهای [illegible] روشن شود که نقطهای را دو در حرکت آید و هر یک بر یکدیگر اضافه ذات
و نفی میکنند بعضی گذشته میگردانند از آنکه هر یک مر یکدیگر را از پیش و پس آیند یا بحکم شهادت مر یکدیگر را نفی میکنند
و هر یکی بدیگری یار میشوند و از حال زمان که می پرسند از این حال این نقطهاش بد بتجور است و این آن زمان بود که
گفته شد که در میزان و خانها که رجوع نقطه در آن خانها بود و این از کدام خانه است ثمره چون از پیش بحث ضمیر کرده
شد که [illegible] در ۱ باشد و نقطه آتش از ۷ بطریق رسد در ۵ و از ۵ به ۱ رسد و در امهات هر چهار آتش
موجود بوده و این هر ۳ نفی یکدیگر میکنند و مثل بتجور باشد و حکم از این کردن مشکلست و هر یکی را در پیش و پس آتش
که نبود آتش و خاک بضد یکدیگر که از آتش و باد و قبض باد و آتش بعد از آب و خاک و طریق چنین را حکم ثابت نشود
و این حکم نقطه چون بتجور بود شجره اما چون بدان سبب که این آن نقطه ماضیست و حکم نقطه ماضی را بحکم مزاج از میزان
طرح کرده اند و حکم بر نقطه مستقبل و حال میکنند و گفته اند که الماضی لا یذکر عاقبت باد گذشته نکند اکنون از ۱۶ چون ۸
طرح کنی ۸ دیگر بماند و این را میزان نداده اند و بر ۸ خانه حکم از ۸ نقطه میکنند چنانکه [illegible] از نقطه هوا حکم شد از ۲
و ۶ و ۱۰ نقطه هوائی که آید بر همین منوال حکم کنند و آتش بر آتش و آب بر آب و خاک بر خاک اما هر نقطه ضمیر معین دارد
چنانکه نقطه ناری چون در میزان حاضر شود و از میزان برابر است خانه خود رود ولی آنکه بر [illegible] گذرد دلیل کنند بر آنکه سؤال
از نفس کسی که او است ثمره چنین میفرماید که الماضی لا یذکر حکم از آینده کنند و روشن شد که از ۱۶ چون ۸ طرح کنی

رسید آنرا اعتبار نباید کرد از برای آنکه الماضی لایذکر پس ببین دیگر که ماضی بعضی گذشته نباید کرد و
که میفرماید حمیرا از بزرگی بود چنانچه در میزان و ۱۳ و ۹ و باشد و لفظ و خانه هر دو علوی شده
لازم آید که حمیرا از بزرگی باشد و نار در میزان حال گذشته می پرسد و هوا از آینده و به انکار آتش
قایم برب بیلت و باد بر سوال و حمیرا از خانه و شکل باشد **شجره** آنچه خواهد بود بر عاقبت سال آینده از
این احوال زمان بر نقطهای روشن شود که نقطهای او در حرکت آید و هر یک بر یکدیگر اضافه است
و نفی میکنند بعضی گذشته میگردانند از آنکه هر یکی بر یکدیگر از پیش و پس آیند با حکم شهادت هر یکدیگر انفی میکنند
و هر یکی بر یکی بار میشوند و از حال زمان که می پرسند از این حال این نقطه شاهد رنجور است و این آن زمان بود که
گفته شد که در میزان و خانها که رجوع نقطه در آن خانها بود و این از کدام خانه است **تمره** چون از پیش بحث کرده
شد که در ۱ باشد و نقطهٔ آتش از ۷ بطریق رسد در ۵ و از ۵ به ۱ رسد و در آن جهات هر چهار آتش
موجود بوده و این هر ۳ نفی یکدیگر میکنند و مثل رنجور باشد و حکم از این کردن مشکل است و هر یکی را در پیش و پس آتش
که قبض آتش و خاک بعضه یکدیگر که از آتش و باد و قبض باد و آتش بعد از آب و خاک و طریق چنین را الحکم ثابت شود
و این حکم نقطه چون رنجور بود **شجره** اما چون به النسبی که این آن نقطه ماضی نیست و حکمی نقطهٔ ماضی را بحکم مزاج از میزان
طرح کرده اند و حکم بر نقطهٔ مستقبل و حال میکنند و گفته اند که الماضی لایذکر عاقبت باد گذشته نکند اکنون از ۱۶ چون ۸
طرح کنی ۸ دیگر ماند و انرا امتزاج نداده اند در ۸ خانه حکم از ۸ نقطه میکنند چنانکه از نقطهٔ هوا حکم شد از ۲

از نفس بسیر [illegible] است **تمره** چهارم میفرماید که الماضی لایذکر حکم را [illegible] رسد [illegible]

باقی ماند و هر نقطه را به خانه حکم میکنند در روش نموده است و از پیش گفته شده که ۱ و ۵ و ۹ خانهٔ آتش است
و ۲ و ۶ و ۱۰ باد و ۳ و ۷ و ۱۱ از آب و ۴ و ۸ و ۱۲ خانه خاکست و چون نقطهٔ آتش از میزان آید ضمیر
ازاین سه خانه بیرون نبود و باد و آب و خاک نیز همچنین باشند و او ممر بر [شکل] که میفرماید آنست که نقطهٔ آتش از آب اول
و بر ۷ رسد و ۷ [شکل] باشد و ۵ [شکل] و ۱ [شکل] ضمیر معین از آن استخراج نتوان کرد بسبب آنکه نقطهٔ آتش شکل ۷ [شکل] ب
ضرورت نقطهٔ آب شکل ۱ خواهد بود و در این حال البته [شکل] در اول باشد و آنچه که آتش شده است در جهت
با آتش شکل ۶ گذرد که باد [شکل] باشد که با آتش رسد و در این حال ضمیر معین از این مزاج نتوان کرد از دلیل فرموده
بی آنکه بر کشاده [شکل] گذرد و بعضی هرگاه که نقطه در خانه منتهی شود و بخانهٔ دیگر سیر نکند ضمیر در او باشد اما چون سیر کرد ضمیر معین
نشاید گفت **نتیجه** فاما نقطه را بنگر که از این چهار نقطه نار که در میزان می آیند از کدام میخیزد و بکدام باز میگردد
و آن نار از کدام صورت مزوجه بکدام صورت مفرده رسید و آن صورت در کدام خانه است خانه جوهر ضمیر باشد که هرگز
خطا نکند اینست طریق استخراج ضمیر بر کلی **تمم** چنانچه معلوم شد که نقطه در مرکز خود از شکل غیر میزان منتهی شود و میزان
مزوجه باشد و غیر میزان مفرده باشد و ضمیر از پیش گفته شد و بعد از این نیز خواهد آمد که اول نار که در میزان می آید [شکل]
است و آتش [شکل] حاکمست بخانهٔ ۱ و باد او حاکم بر ۲ و [شکل] آتش او حاکمست بر ۵ و آب او بر ۳ و [شکل] آتش
او حاکمست بر ۹ و خاک او حاکمست بر ۴ و باد [شکل] حاکمست بر دهم و خاک او بر ۸ و [شکل] آب او حاکمست
بر ۱۱ و خاک او بر ۱۲ و [شکل] باد او حاکم بر ۶ و آب او بر ۷ **نتیجه** و مثال این اینجا نموده شد مثلاً گوئیم که نقطهٔ
باد [شکل] برخواست از میزان و منتهی شد در خانهٔ خود و در آنجا نه [شکل] بود معلوم شد که سؤال از کسی میکنند بدان
دلیل که نقطهٔ هوا در خانهٔ آب اجتماع دهد و اجتماع نتواند بود الا میان دو کس که مسافت در میان بشد زیرا که خانه
حرکتست و [شکل] در دست لابد راهی باید رفت دیگر آنکه [شکل] و [شکل] نقطه با هم رسانیده اند چون مزاج گفتی [شکل] دلالت
کند

کند که او شهرت دهد از آمدن کسی از جانب پسر گوئیم که ضمیر او از جانب مذکور است **تمم** بدانکه این مثال از پیش
گفته [شکل] که باز نموده است آنست که هر نقطه بهر خانه منتهی شود آن شکل را با شکل خانه ضرب کنند در تسکین ابدح
احکام و ضمیر از آن شکل باشد و آن امثله و تسکین ابدح اینست [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] [شکل]
[شکل] [شکل] [شکل] [شکل] و استماع از استادان چنان دارم که این تسکین همان تسکین است که بدانیال پیغمبر ع
فرود آمده است و از شکل ۱ و ۱۴ [شکل] حاصل شود و از ۲ و ۱۳ [شکل] و قس علی هذا و در نقطهٔ هوائی ۶ بحث
میفرماید و جمعی از استادان فرموده اند که بدین قدر معلوم نشود که این تسکین دانیال است و این را برهانی باید پس
این جدول ۴ در ۱۶ از استاد ببرهان ابدح بدین بنده رسیده بود باز نمودم اگرچه به لیت واضح این دیر
دایرهٔ دانیال پیغمبر ع است اگرچه بحث در این باب بسیار است اما بدین قدر اکتفا شد و جدول در اینطرف نموده شود
و از این جدول ۳۸۴ جدول برسد هم بقانون و ضبط
که از هر تسکین میزان ۱ و ۹ باشد که [شکل] حاصل میشود
چنانکه در مصباح ذکر کرده شده است و دیگر آنکه در این تسکینها
اول را با ۱۴ [شکل] حاصل میشود چنانکه ذکر کرده شده که
اصل طب است و ۵ جدول دیگر از این جدول حاصل میشود
اول دایرهٔ بروج که میزان او [شکل] است ۲ دایرهٔ ابجد که میزان
او [شکل] است ۳ مثلثهٔ ابدح که میزان او [شکل] است ۴
ابقفع که میزان [شکل] است ۵ طرایق و میزان او [شکل] و آتش
و باد و آب و خاک را که صاحب مفاتیح گفته است از این تسکین است

شجره آغاز نقطه اول در مرتبت که از شجره خوانند که ورشه حرف منسوب ایشان بجز نیست چنانکه یکی نور و یکی رحمت و

یکی مغفرت و یکی ظلمت و این جمله بر طول و عرض پیدا شود و میزان و تسکین اوهام بدین نقطه رود چنین احاد و عشرات

و مآت و الوف که میزان او ۴ است که در خانه ۱۹ عدد دارد شجره چنین معلوم باید که این شجره است

و شجره و چنین روییده است تا نشو و نما که اشجار دارد و با اثمار اما نقطه هوا رحمت و آب مغفرت و آتش نور

و خاک ظلمت و طول و عرض که از پیش گفته شد طول اثبات است و عرض بینات اکنون بدانکه چنین نقطه آتش از

میزان به ۴ رسد و از ۴ به ۵ منتهی شود مثال نور باشد و نقطه باد از ۲ به ۶ منتهی شود و مثال رحمت و نقطه

آب از ۷ که به ۳ منتهی شود مثال مغفرت و نقطه خاک چنین از ۳ به ۸ منتهی گردد مثال ظلمت باشد چنانکه نور و رحمت

از طول العرض رفته باشد و مغفرت از عرض بطول آمده باشد احاد نقطه آتش در روزها و عشرات نقطه باد و هفته‌ها

مآت نقطه آب و ماهها و الوف نقطه خاک و سالها و چون حروف ۲۸ گانه با مهمات بخش کنی الف که حرف احاد است

به ط میرسد و یا که حرف عشرات است به باد ص و قاف که حرف مآت است به آب ع میرسد و غ که حرف الوف است

به خاک ع میرسد و چون از آتش اول و باد ۲ و آب ۳ و خاک ۴ برگیری ۱ شود و نقطه در مرکز خود باشد

و ۴ در میزان سکون دارد در دایره ابداع نتیجه بدانکه طبع نقطه بباید دانستن که جمله موجودات از این طبع بیرون

نیستند چنانکه اگر کسی این طبایع را نداند از جمله علوم بی بهره بود و دانستن این علوم بر اصل این علم پوشیده اند

و این علم مبین کردیم تا در یابند و بباید دانستن که چون رنج در خانه راحت و راحت در خانه رنج آید چون شود اما هر

چند که با هم بیامیزند یا برودت بجای یبوست و یبوست بجای برودت چنین میرسند که جمله اشیا بدین بسته است که چون داخل خارج

شود و خارج داخل گردد و سیاه سفید و سفید سیاه شود جمله جا بماند و بباید دانستن که هر عنصر که از میزان بر خیزد با مرکز خود چنین رود

و مشرق و مغرب و شمال و جنوب چنین میرسد که اگر نقطه از نقطه خود منتقل شود آن کار بسته شود و از آنکه هر روح در یکی بدین شکل

بود

نبود چنانکه ۴ که او را ۴ نقطه است که هر یک مر دیگری را نفی میکنند که آب و خاک میشود و خاک باد و آتش آب

و این جمله از حکم این شکل که از طبایع بیرون آورند و بدانند که از کدام موضع است تتمه بدانکه چون

معلوم باید که رنج و راحت خلق ازین بیرون نیست و این معلومست که انسان ازین طبع بیرون نیستند که آن قایم

مقام آتش در بدن آدمی صفراست و از آن باد خون و آب بلغم و خاک سودا و اگر یکی ازین زیاده شود یا یکی

نقصان باشد در جسم از تمام آن چیز که از عناصر کم و زیاد شود آن خلط که مخصوص آن باشد زیان پذیرد پس

طریق آن باشد که اگر آتش کم شود چیزی خورند که صفرا زیاده شود و اگر آتش زیاده شد چیزی خورند که صفرا کم شود و

اگر باد زیاده باشد چیزی خورند که خون کم شود اگر آب زیاده شود چیزی خورند که بلغم کم شود و اگر نقطه خاک زیاده شود

چیزی خورند که سودا کم شود اکنون اگر کسی را در حکمت وقوف باشد این قدر کفایت است اکنون باز آمدیم بسر سخن

حکم رنج و راحت باید گفت بر سعادت و نحوست اکنون بدانکه رنج در خانه راحت نقطه خاک باشد در اول شرکت

آب و راحت در خانه رنج نقطه آتش باشد در خاک شرکت باد و یبوست بجای برودت آتش در ۳ بود و

برودت بجای یبوست آب در ۱ بود فایده اکنون چون فرمود که رنج و راحت از خاک و آتش است معنی این

آن است که چون آتش بر مرکز خاک فرود آید گرمی با سردی برابر شود اما حکم تنها چندان بود ازین جهت رنج زیاده شود

که از اعتدال بیرونست و حکم خاک در آتش عجیب بود اما آنچه فرموده که یبوست بجای برودت و برودت بجای

یبوست آمده است و اگر در خاک رنج فرموده و در آب موت مطلق فرموده باشد بیمار را اما اگر اتصال را باشد با مجموع

چنان باشد که مطلوب کلی حاصل شود و از جهت اکثر طبیعت از میان برود و جوهر بهره یکی شود و اگر از جهت ترقی

و تنزل باشد چنین آتش در خانه آب فرود آید بزرگی او کم شود و بعضی بزرگی بخانه بنده فرود آمده باشد اگر شهادت

موت و ترقی باشد با بنده و با پادشاه بنده ترقی کند و احوالش نیکو شود پس نسبت با پادشاه نزول باشد

و یابنده بزرگی و اگر شهرت عداوت باشد بزرگی در خانهٔ بنده در قید افتد و اگر آب بخانهٔ آتش بود جهت
پیمان امکان مرگ باشد اما خلاص یابد و اگر جهت محبت باشد بنده با کنیزکی یا بزرگی اتصال افتد و اگر از جهت
ترقی و تنزل باشد کوچک بزرگ شود چرا که سفلی علوی شده است اکنون در این باب هر که فهم دارد این قدر او را کفایت
بود بیت نور از طلب طلب کن از او وز او الف بجو فافهم و اگر فرموده سیاه سفید شود و سفید سیاه گردد
و سفید سیاه آتش بود در خانهٔ خاک و سیاه سفید خاک بود در خانهٔ آتش اما خارج داخل و داخل خارج
آن بود که خارج داخل آتش در ۳ باشد و داخل خارج باد در خانهٔ ۴ باشد و چنین شکل خارج بخانهٔ خارج رسد
اگر از خانه ضرب کنی آتش معدوم شود و چنین بخانهٔ داخل رسد ضرب خانهٔ آتش موجود شود دیگر شرق ۱ و ۵ است
و شمال ۲ و ۶ و غرب ۳ و ۷ و جنوب ۴ و ۸ و چون نقطه از خانهٔ خود منتقل شود آن کار میسر نگردد و این معنی
خاص با نقطهٔ آتش است که از ۵ نقل به ۴ کند یا باد از ۶ به ۷ یا آب به ۸ نقل کند و یا خاک از ۴ به ۳
درین حال همراه باشد و معنی دو روح در یک جسد آن باشد که فرموده ممکن نشود یعنی ممکن است که آن کار
راست نشود و اگر به ؛ تمثال نموده است که نقطهای بادی او بخانهٔ آبی رود مثلاً طریق در خانهٔ ۳
باشد و همه نقطهای او آب شود در نبات و نقل کند باد آب یا آتش خاک یا خاک آتش را و آب خاک باشد
در ۴ باشد نقطهٔ آب و بر خاک شکل ۷ شود و دیگر اگر آب ۲ باد شود در ۷ و خاک آب شود و این در امهات
و بنات پیدا شود که طول و عرض میفزاید و از طبایع بیرون آمدن آن باشد که از میزان نقطه برآید

باب اوّل

در نقطهٔ ناری که در خانهٔ ۱ فرود آید فصل چهار نقطهٔ ناری منتهی شود در خانهٔ خود یعنی ۱ و ۵ و حکم نقطه درین خانه
... که حکم جان و تن اما یعنی چون نقطهٔ ناری بود و خانه نیز ناری بود دلیل کند بر گرمی مزاج و اندیشه‌های فاسد
و فکرهای تیز در کارها و شتاب زدگی و خوف و امید از بزرگی و سرکشی کردن و بزرگی جستن این نقطه درین خانه

بدین جم

بدین جمله بنده باشد اما این نقطه طالب است که بمطلوب نرسیده و این نقطهٔ ناری مطلوب او جزو نقطه است
بکلی منفصل از وی چون آب اما دایما مطلوب کلی او آب باشد و جزو هوا بدین سبب حکم ۱ در خانهٔ ۲ است این
حکم مطلوب کلی بود اما اگر خواهی بدانی که بدین مطلوب میرسد یا نه بنگر به آن شکل که در خانهٔ ۳ است اگر داخل است
و نقطهٔ هوا دارد بمطلوب برسد و اگر خارج بود نرسد و اگر نقطه از ۳ برسد بمزاج و غیر مزاج حکم بود برسیدن مطلوب
بواسطهٔ کسی دیگر و سعی بسیار و راحت یافتن از غم و اگر این نقطه به ۴ رسید عاقبت آن کار بد باشد و ادراک
کند که از آن کار ضرر بیند او را بیشتر است چرا که دشمن بزرگ بود مبادا غالب شود و در همه کارها حذر بهتر که نقطهٔ
هوا در ۴ خاک میشود و دلالت میکند بر هلاک و خرابی و بی‌نفعی و معزولی در کارهای بزرگ شرح بدانکه چون
نقطهٔ ناری در خانهٔ ۱ منتهی شود و در خانهٔ ۵ یا ۹ یا ... باشد صاحب مرکز بود و دلیل اگر نقطهٔ آتش بود و خانه خانهٔ
آتش لابد صاحب مرکز بود و جان یا تن بدین معنی فرموده است چنانکه خانهٔ نقطه یا شکلی در آن خانه نباشد هیچ حکم
از آن نشاید کردن از بهر آن خانه و جان نقطه باشد و چون از پیش گفته شد که چون نقطهٔ آتش ۱ آید گرمی و خشکی زیاده
کند البته فکرهای تیز کردن و بزرگی جستن باشد که نقطه و خانه هر دو علوی اند بزرگی و سرکشی از این معنی است و اما اگر مطلوب
جزوی و کلی آن است که آتش گرم و خشک و باد گرم و تر خشک و تر برابر شوند اعتدال مزاج آنگه پیدا شود و این معنی
گفتیم که باد گرم و تر است چون باد گرم و تر باشد خشکی ببرد و تری و گرمی از جهت اعتدال کلی لازم آید پس مطلوب جزو باد
باشد و مطلوب کلی آب از این دلیل آتش و آب را متضاد گفته از جهت آن است که آب جدا از آتش است که باد درمیان است
و حکم ۱ و در ۲ بسبب اعتدال کلی لازم آید آتش را که در ۳ داخل گفته آن است که این نقطه از مرجع آمده یا خفته بود
یعنی از ۹ نقطه به ۱ رسد گرمی و خشکی زیاده بشود چنانکه از پیش گفته شد که گرمی در مزاج غالب باشد یعنی بخانهٔ ۲
حوالت میکند با اعتدال در مزاج پدید آید و داخل که فرموده آن باشد و اگر خارج باشد که نقطهٔ آتش در آن باشد

اعتدال بد بود نباید در حال ۲ داخل باید و ۳ که در خانهٔ ۵ بود چون در ۳ نقطهٔ باد یا آب باشد که مطلوب
جزوی و کلیت و درویش سبب بدرجهٔ کلی برسد و هرچه مقصود از حاصل کند درین اول حال در ۶ با
واگر نیز باشد مراد برآید واگر در ۵ بود در ۹ و ۳ و یا در ۶ بود همان که از پیش گفته شد
از حرارت و خشکی پرهیز باید کرد که سبب بد مزاجی که دارد از آن است و انگه پرهیز باید که چون در ۳ داخل باشد
و نقطهٔ هوا باشد بواسطهٔ کسی رسول بسیار بمراد رسد و از غم فرج یابد و بدانکه اگر کسی دیگر سعی کند از قوت باد است
که مطلوب جزوی از او است چنانکه مطلوب جزوی در خانهٔ مطلوب کلی باشد کسی سعی کند که سبب او بمراد برسد و چون نقطهٔ مطلوب
جزوی است به ۳ رود که خانهٔ مطلوب کلی او است بمطلوب خود مشغول گردد که او را مدد کند البته از مراد باز ماند که او را منع
کند از خصم و دشمن حذر او لیکن آن باشد که دوست خلاف دشمن دارد و خصم در بعض متغیر است اکنون اگر این نقطه به منتهی
شود در خانهٔ ۲ از اینهم شکل کلی باشد و چون و در ۵ یا ۶ بود و اگر هر چه خانهٔ بود گوییم که مراد سبب از حال باشد باگر
بهر نسبت که باشد سائل بمراد و سلامت و سعادت بود و نیک حال بود و اگر در ۳ نقطهٔ آب باشد گوییم مراد باب بیرون باشد اما
زیاده از آن میسر نشود و عاقبت بمراد برسد و اگر نقطهٔ آب نباشد از مراد باز ماند و اگر در خانهٔ ۵ یا ۶ بود از مراد باز ماند و الا خصم
و دشمن نباشد و اگر در خانهٔ ۵ و ۹ بود گوییم طالب در طلب مراد خود تقصیر میکند و بمراد خواهد بود و از حرارت پرهیز باید کرد
و ۵ و ۶ بود سائل در طلب مراد خود جدی دارد و چون آب در ۳ باشد زود بمراد برسد و الا بتوقف و اگر این نقطه در
خانهٔ ۳ به منتهی شود و ۱ باشد حصول نیکی حال و سعادت بود و از خویشان بمراد سبب از حرکت باز ماندن
و اگر نقطهٔ باد باز به ۱ آید از ۳ و خانهٔ ۱ باشد حکم این بر کلی مراد باشد و دوستان او را مدد کنند و هرچه طلب میکند بمراد برسد
و اگر از ۱۰ نقطه به ۳ منتهی شود و باز به ۱ آید و در ۵ باشد بی شک بی توقف بمراد برسد و کسی او را مدد
کند و از غایب خرم شود و اگر در خانهٔ بود بمراد برسد بتوقف و حصول شود و اگر این نقطه از ۳ آید و باز به ۱ رسد

سبب

سبب از کسی ترسان بود و دیگری او را مدد کند و همچنین اگر نقطه به منتهی شود از ۹ و خانهٔ ۵ یا ۵ با
بود دلیل بر کلی مراد باشد و اگر در ۱۰ بود سلطنت یابد و عظیم نیکو بود بر آنکه خانهٔ ۵ و ۷ بود دلیل
بر قوت حالت زیر دست سائل اما خیانت نیز او کند الا مراد او حاصل شود و اگر ۱۰ و ۷ بود حکم بمراد بود اما از جهت
بر جهت بود و دیر بوصال برسد اگر نقطهٔ خاک در ۶ نباشد و اگر نقطهٔ خاک در ۶ باشد خصم دارد حذر او لیکن است و اگر
این نقطه در ۱۰ منتهی شود حکم از است اما اگر نقطهٔ آب باز از ۳ آید و خانهٔ ۷ باشد حکم این بسعادت و سلامت
بهتر الا در خانهٔ ۶ باید که نقطهٔ خاک نباشد و آب و باد باشد که عظیم نیکو بود و اگر این نقطه از ۹ آید از ۳ نیکوتر بود الا باید
که در ۵ باشد اگر در ۵ باشد از مراد باز ماند و اگر نقطهٔ آتش از ۳ آید و نقطهٔ آب از ۹ دلیل کند که سائل
از تمام مراد بمراد برسد درین حال در ۷ بود بهتر آن باشد که بود و اگر نقطه از اول آید و آب در ۳ باشد از
غایب و معامله خرم شود اکنون اگر این نقطه به منتهی شود باید که در ۶ نقطهٔ خاک باشد و نقطهٔ باد نباشد که از او
اندکی مراد باشد و اگر بعکس این باشد نیکو نباشد که دشمن در کمین حذر باید کرد و اگر این نقطه با نقطهٔ خاک از ۹
منتهی شود حامله را نیکو بود که پسر زاید اما دیگر که بود بد باشد و در ۷ باشد بدتر باشد و اگر این نقطه از ۸ خواهد آید
و خاک در ۳ بود بد بود که چرا اگر دو که دشمن حیله کند که ضرر بد و برسد و اگر این نقطه با خاک از ۳ آید در هر حال نیکو بود
و اگر این نقطه از ۳ آید و خاک از ۹ و خانهٔ ۵ و ۳ یا بود اگرچه دشمن بقوت بود اما ظفر نیابد و مراد
سائل حاصل شود و درین حال اگر ۷ بود نیکوتر بود و اگر این نقطه با نقطهٔ آب ۱ و خاک ۱ منتهی شود سائل بر
همان حال باشد و اگر بهر ۴ نقطه از ۹ به ۲ رسد باز به ۳ بدتر بهر حال سائل باشد و اگر این نقطه به ۱ منتهی شود
در خانهٔ ۵ به یا به یا بخانهٔ ۷ همچنین باشد و اگر این نقطه از ۵ به ۱ منتهی شود حکم بر نیکویی بود بهر حال
که همه از فرزندان و دوستان خبر خوش رسد و درین حال اگر در ۵ باشد اگر این نقطه با نقطهٔ آب ۳ منتهی شود

عظیم بد بود و اگر این نقطه از ۷ آید آنست که از پیش گذشته پی آنکه به گذرد و در این حال در ۱ بود
حال آب و باد و آتش بود بدانکه ۱۲۳۷ امهات باشد که نقطها در مرکز خود منتهی شوند ۱۲۳۷ و در مرکز غیر منتهی شوند
چنانکه ۱۲۴۹۷ راست که از میزان گشوده حاصل آید و اگر میزان بود چنانکه مجموع ۴ ۶ ۳۰ امهات
اتفاق افتد شجره اما اگر نقطه ناری منتهی شود در خانه ۲ بدانکه طالب بمطلوب جزوی رسیده بود بعضی از آن کار خبر
یابد و اگر این نقطه ۳ رود آن کار تمام شود اگر کسی او را سعی شود و کار او را بر او برسد و اگر در ۳ نقطه خاک باشد آن کار
بکسی برآید ثمره اکنون بدانکه نقطه آتش در ۲ منتهی شود و در خانه ۹ یا بود و شکل میزان داخل باشد
مثلث یا نیکوتر بود اگر یا بود از مراد باز ماند می باید که طالب بمطلوب جزوی رسیده است از پیش
گفتیم که مطلوب جزوی از آتش باد است چون بخانه مطلوب جزوی رسیده باشد از مراد خود خبردار شود و نقطه
ریختن آتش است که در ۲ و ۳ باد باشد آن کار تمام شود و چون در ۳ نقطه باد باشد و خاک نیز هم که مطلوب
جزوی آتست با مطلوب کلی خود قرین شده باشد آن کار بسیار کسی برآید اما چندی در آن مقام بود پس آنکه بسیار کسی
و دشواری برآید اکنون بدانکه هیچ نقطه آتش به ۲ منتهی شود از غیر مرکز خود الا از مرکز خود و چون این نقطه بشکل
میزانی منتهی شود کار بمراد بود حاجت انقلاب نبود و اگر نقطه به منتهی شود و نقطه باد با او منتهی شود و در
۶ بود ولیکن کلی مراد باشد و به رسیدن مال و اگر نقطه آب در ۲ بود نیکوتر بود و اگر این نقطه در ۲
به منتهی شود همین حکم باشد و اگر نقطه آب باد منتهی شود و در ۷ بود حکم عظیم نیکو بود و از نقد و حرکت
خوف نباشد و از مال و مساعی مراد کلی برآید و اگر بود همچنین حکم دارد و اگر این نقطه به منتهی شود حکم باشد
و آب به او به ۲ منتهی شود ولیکن نیکوتر حال سعادت بود و اگر در ۲ بود همچنین باشد الا اگر نقطه خاک نیز با
یعنی منتهی شود به ۲ عظیم بد باشد و اگر به منتهی شود و خاک با او منتهی شود و در خانه ۸ بود نیکو نباشد

حذر باید

حذر باید کردن و اگر به منتهی شود همین حکم باشد و اگر این نقطه به منتهی شود نیکو بود و مراد برآید و حکم
آن به بود که بود الا با انقلاب محتاج باشد بدانکه شواهد نیکو بر کار باید داشت بدانکه نقطه آتش شکل ۱
نقطه آتش شکل ۱۱ است از آتش ۲ و باد ۱۱ و از آتش و باد شکل ۳ آب ۱۱ بود و از آتش و باد شکل ۳ نقطه
خاک ۱۱ بود و گشودن و بستن باید دیدن شجره اگر نقطه ناری در خانه ۳ منتهی شود اینجا ضعیف بود
در قوت اما قوی باشد در حکم بسبب آنکه بمطلوب جزو رسیده بود و هرچه خواهد تواند کردن و کرده است و میکند چنان
عاشق است که بمعشوق خود رسیده بود و کارها از قوت بفعل آورد اما او را از آنجا مخالف مزاج باشد در طبع دلیل
کند بر ضعف تن و دیگر انواع خطر عظیم بود و اگر این نقطه به ۴ رود بیمار بمیرد و اگر باز گردد صحت یابد ثمره
بدانکه آتش در ۳ منتهی شود از مرکز غیر خود یعنی از ۱۰ و در خانه ۹ باشد اگر این نقطه در شکل میزانی یا غیر
میزانی منتهی شود معنی‌اش باید که ضعیف باشد در طبع و در حکم قوت دارد بسبب آنکه در خانه مطلوب کلی خود است
و این نقطه بخانه مطلوب کلی خود رسیده است و هرچه خواهد کند و کرده باشد و هرچه کند نیکو بود چون عاشق که به
معشوق خود رسیده باشد بمعنی جامع بود و بمعنی خاص به بود و دیگر آن را خطر گران بود بواسطه آنکه
شکل نفس است چنانکه اعتدال گیرد دیگر را گران بود و باشد و نقطه به ۴ رود بمیرد از آنست که نقطه باد به ۴ باشد
و در میزان باشد آتش به ۳ آید و باد به یا در ۳ باشد و آتش به و رسد و باد از او باد رسد
در ۶ باشد و در ۳ بود و ۴ و دیگر آنکه باد در ۳ و ۴ باشد و اگر نقطه باز گردد صحت یابد آنست
که نقطه باد در ۲ و ۳ باشد دیگر صحت یابد و اگر این حال بهر دیگر بود چنین باشد و باقی را بدین حسب حکم باید
کرد و اگر این نقطه به منتهی شود که صاحب خانه باشد هر نیت که باشد بمراد برسد و اگر باد با او منتهی شود نیت
سایل بهر چه باشد برآید بی توقف و نقد و حرکت بغایت نیکو بود و آتش و باد به ۳ از مرکز غیر خود شکلی که آید و اگر

این نقطه به منتهی شود و آب نیز باو منتهی شود مطلوب کلی بانجام رسیده بود نیکو باشد بهمه حال و اگر نقل و حرکت
کند حاجت برآید در همه حال دیگر آنکه آب مطلوب کلی آتش است و آتش مطلوب کلی آبست و اگر این نقطه به
منتهی شود همچنان بود که کسی بخانه مراد رسیده بود و مراد از آن خانه بود و آنجا او را بجای مدد چندین بود بهر حال که
او را هیچ مدد نباشد و اگر خاک باو منتهی شود عظیم بد بود و حذر از او لیتر و بدانکه هیچ نقطه از مرکز غیر با خود آتش
منتهی نشود لنظر میزانی و اگر این نقطه به منتهی شود مراد در توقف افتد اگر باد با او باشد مراد حاصل شود
و اگر نقطه آب نیز باشد کلی مراد برآید اگر هر چهار نقطه باشد هیچ مراد نباشد اگر این نقطه به منتهی شود بسبب معامله
و قضا و نزکت کفت و کوب باشد و عاقبت ظفر از آن سایل باشد و اگر این نقطه منتهی شود سایل از او بمراد برسد
و کس او را مدد کند و اگر نقطه خاک باو منتهی شود نقل و حرکت نیکو نبود و اگر نقطه باد با او بود مراد برآید بزودی و در این حال
می باید که نقطه خاک در ۳ باشد و اگر نه نیکو نباشد اکنون اگر این به منتهی شود نقطه خاک و آب ۱ حکم این مراد
باشد در همه حال حاجت از نقل و حرکت و سفر اگر باد از ۱۰ و آب از ۷ بدو رسد مزاج دهد کلی مراد باشد و اگر
این نقطه به منتهی شود و نقطه آب ۹ بدو رسد نقل و حرکت باطل شود و خبر خوش نشنود و مراد برآید و اگر نقطه خاک
با این ان بود منع در هر مراد افتد اکنون بدانکه هیچ دیگر با هیچ دیگر شکلی در بیت خانه نرسد مجتمع ۴ اگر نقطه
آتش منتهی شود بخانه ۴ همچنان بود که آتش در میان سنگ و آهن پوشیده بود و او را در ضعف هیچ قوت نباشد
الا و و و که ایشان بدو درجه گرم‌اند اگر در یک درجه بخانه دهد درجه دیگر بضعف آید آن درجه
نقطه هوا که نقطه قوت خانه از شکلی گم کند پس آتش در قوت باشد دلالت کند بر ثبات نفس و ساکن نمودن در کارها
و عاقبت بخیر باشد اینصورت معدنیات است و حیوان جنبنده و نبات عالیه و ملک ملکان و این آنجا بر شکل
مذکور است یعنی و و و که ایشان در اینمقام بر این اشیا تعلق دارند بسبب آنکه چون نار

در قوت و ضعف بود

در قوت و ضعف بود هر یک اینجا یکیاه این اشکال دارد لازم آنست که هر یک قوت و ضعف خود را اینجا بیابد که مرکز موجودات
ظاهر کنند و اگر اشکال بر عکس این باشد حکم نیز بر عکس کند مجتمع بدانکه چون نقطه در خانه ۴ منتهی شود و در خانه
۶ باشد تمثیل کرده آهن و سنگ فرموده است آنست که خاص از آن باشد که چون آتش در خاک افتد بار بو
چنین بینی که این ۴ شکل با شکل خانه که است ضرب کنی بالا مرتبه نشود و در این ۴ شکل
هیچ ضعف نیابد الا آن شکلی که بدو درجه گرم‌اند آنست که آتش گرم و باد نیز گرم هر دو گرمی دارند چون آن شکلها
بشکل خانه ضرب کنی آتش و باد معدوم شوند و در نشیب بقوت روشن که فرموده است که درجه باد است که قوت باد خانه گم کند
یعنی خاک سرد و خشک است و باد گرم تر است اعتدال گیرد و آنکه نقطه نار قوت گیرد و آنکه بمعدن و حیوان نسبت کرده است
از سبب نقطه باد فرموده است که به فلک است چنین نقطه علوی در خاک منتهی شود از اینمعنی ملک ملکان باشد و مرکز موجودات نسبت
که خاک تولد عنصر دیگر است و عکس این اشکال اینست اکنون اگر نقطه از خانه ۲ آید و ۷
بود بهر حال سایل را هیچ مراد نخواهد بود عجب بود اگر غیبت و سفر نیفتد و اگر شکلها بنقطه باد منتهی شود زحمتی
برسد و راحتی نیز نباشد و اگر شکلهای مذکوره شود عظیم بد باید و از دشمن حذر باید کردن تا دولت دشمن نیفتد
و در همه حال نیکو نباشد و اگر آن ۳ شکل بیند که نقطه باد دارند همچنان بود الا بدین حاجت ندارد و اگر این نقطه از ۷
به ۴ رود منتهی شود و در ۱ بود از مراد باز ماند و کسی کو بیم که مدد خواهم کرد الا هیچ مدد نکند و نیکو نباشد و اگر این نقطه
بدین ۴ شکل باد منتهی شود و از ۱۰ نیکوتر بود و مراد برآید و از [illegible] اندک قوت دهد در این حال و اگر نقطه آتش
از مرکز خود آید و باد در ۲ منتهی شود نیکو شود چرا که دوستی در این حال دشمن خواهد کردن و اگر نقطه باد از ۱ آید و آتش از ۲
همچنان نیکو بود الا دشمن چیره شود و اگر این نقطه از ۹ به ۳ منتهی شود و باد از ۴ کو نیم دشمن قصد سایل میکند و او را از آن
خبردار کند و منع کند بهر حال مراد نیست و اگر این نقطه به منتهی شود و از ۲ و ۵ و ۷ و ۹ حذر باید

کردن از زینت کردار و ناد در جمع کنند بکرد و در این حال نقطه خاک با او منتهی شود و آب از ۱۰ آید و آتش از ۷
از همه بیه تر باشد و اگر آتش از ۵ آید و آب از ۲ و در [شکل] باشد زاستر بود و دشمنی میکند هم خطرات اکنون بدانکه
چون آتش از ۷ به ۴ آید نقطه باد و آب ۴ امکان نیست و از ۹ آتش و خاک از ۱۲ امکان نیست اگر آتش از ۲
به ۳ آید و باد و آب از ۵ و در ۳ [شکل] بنابر ضرورت نقطه خاک ۵ منتهی شود دلیل خیر بود که برسد بالای دشمن کند
بهر حال که هست این معنی نیکو بود تنبیه اگر نقطه آتش در ۵ منتهی شود دلالت کند بر بشارتها و فتوحها و دیدن
دوستان و فرزندان و رسولان و هدیها و این خانه فرح آتش است صاحب حد خانه اوست و چون مسافر نیست
که بخانه خود رسد و از آن نامها گواه و یا کسی از حبس و زندان بیرون آید و از هم خلاص یابد و بر گواه هم دلیل کند سبب آنکه
نقطه ناری عالی بود و این خانه را اینجا بخانه خود تثلیث است دلیل بود بروز عید و ایامهای شریف و دلیل کند بر
ملوک و سلاطین که جمع شوند و بر رعد و برق و علامتی که بر آسمان و هوا پیدا شود چون طلوع ثوابت و بیرون آمدن
پیغمبران و مردمان کاهن و نمودن عجایب و غرایب که حکما و علما تعلق دارد و این نقطه را اینجا ما بین اهل رمل خوانند و دلیل است
بر علوم عالی و علم و حانی و روحانیت و منطق و جدل و فلسفه و بانگ زدن و محکمه قاضی دلالت کند و اگر [شکل]
در این خانه باشد کلی امور بکمال رسد و از همه کارها شادمان شود تتمه بدانکه چون نقطه آتش در ۵ منتهی شود
و در خانه ۱ [شکل] باشد چنین ۵ شادی و خوشی و عیش و عشرت چنین نقطه در این خانه بود شادی و خوشی و عیش و عشرت
دلیل بود و فرح و هدیه و خبر خوش برسد و چنین این نقطه از ۴ به ۵ منتهی شود و صاحب حد خانه باشد و چنین
در پیش گفته شد که خانه ۱ و ۵ خانه آتش است و صاحب خانه آتش باشد و این نقطه در عرض همان باشد و نقطه
اصلی او است پس صاحب باشد و فرح باشد و حد و وتد در همین روشن است در اشکال اصلی که ابتدا تمام الدوایر خوانند
یعنی ابتدای شکل ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ وتد یکدیگرند و ۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ وتد یکدیگر و ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵

وتد یکدیگر

وتد یکدیگر و ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ وتد یکدیگرند در دایره عدد که بود حسب چنین باشد چنانکه [شکل] و [شکل] و [شکل] و
[شکل] و [شکل] و [شکل] و [شکل] در دایره اشکال چنین بطرح و از همین روشن میشود که [شکل] در ۵ و [شکل] در ۶
و [شکل] در ۱۳ و [شکل] در ۱۴ و [شکل] در ۹ و [شکل] در ۱۶ خطا است هر چند که در اصل ارابع راست شد اما درین
بزرگان راست نیست علی الخصوص [شکل] در ۶ و [شکل] در ۱۶ و بدانکه ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ وتد یکدیگرند و انقلاب
وتد از همین باشد و چنین نقطه بمرکز خود رسد در این مقام چون مسافر بود که بخانه خود باز آمده باشد که اگر این نقطه از خانه
بدین خانهها آید از زندان بیرون آمده باشد و از هم خلاص شده آن باشد که نقطه از ۴ به ۵ آید و در این حال خانه
۱ [شکل] یا [شکل] باشد ضرورت باشد چنین آتش به ۵ منتهی شود از قمر است یعنی از ۱۱ همان طریق بود که نار در ۱ با
و خانه ۲ [شکل] یا [شکل] باشد حکم بر ستاره بود و اگر [شکل] و [شکل] بود حکم بر عکس بود و بر گواه نسبت کرده این معنی همان است
که آتش از بود که خانه خاک است و این نقطه علویست بالای خاک که او دلیل آتش بود و چون غایب طلبید و اراده کند
این حواله بر گواه کند و معنی تثلیث همان باشد که بعد از این گفته شود این همان نقطه اولست و باد در ۲ و آب در ۷ و خاک
در ۸ چنین باشد و روز عید و ایام شریف همچنان بابارکست که ۵ آید و باد که مطلوب جزوی اوست باو باشد و نقطه
از خانه عرض خلاص یابد و بخانه خود رسد روز عید و ایام شریف و ملوک و سلاطین و هر چه بشارت و فرح و هدیه و تحفه
تعلق دارد دلیل بود و رعد و برق و علما و حکما و عجایب و غرایب نشان باشد که ۳ و ۵ [شکل] باشد و [شکل] یا [شکل]
چنانکه مخصوص بکی بعد باشد و آن از بهر حال سایل زده باشد و بیرون آمدن پیغمبران بدانکه این پیغمبران دانست
که این کتاب دانیال علیه السلام است که بیرون آمدن پیغمبران ذکر کرده چرا که نبی بعد از جناب محمد مصطفی صلی الله علیه
و آله و سلم ممکن نیست پس معلوم شد که این کتاب مقدم بر کتب بهاست و این دعا که او را استدراج دارد که این کتاب
بزبان یونانیان بوده است و امام مالک و آنکه مصری بزبان عربی کرده و باز علما و حکما این را بفارسی کرده اند و خانه

اوتاد اصلست و ۵ مایت و ۹ زایت و قس علی هذا و علوم حال و منطق و فلسفه و بانک زدن و محکمه قاضی همان
است و درین خانه که نقطه در ... رسیده و حاکم آتش از مرکز خود به ۹ به ... و ... مشهور شود حکم به ۱ از ۷ به ۵
باشد و اگر این نقطه از ۳ آید عیش و طرب و جمع آمدن حکما و علما و عروسی باشد و سایر را بهر حال که باشد مراد برآید
و اگر این نقطه از ۳ آید و باد از ۷ به ۵ مشهور شود چنان باشد که کسی از وهمی و بندی خلاص یابد و کسی غایب بوطن
خود باز رسد و خبر خوش برسد و این دلیل بر مراد باشد و اتفاق و مشهور گردانیدن اعدا بود و اگر این نقطه از ۳ به ۵
مشهور شود اگر ... رسد از معشوق خبر خوش بر... به ... مشهور ... ۳ ... بد و رسد و در خانه
۶ ... باشد محبوس را بهر خلاص یابد و بمراد برسد و اگر این نقطه از ۱۱ و باد از ۷ آید و ... مشهور شود استیج بود بر
دوستان بهر حال مراد برآید و اگر این نقطه به ... مشهور شود و نقطه آب از ۳ آید و ... یا ... در ۳ بود یا در ۱۰
و ۳ باشد این حکم بر حصول مراد بود و امهات اینست ... و هیچ امهات دیگر نتواند بود ... اگر نقطه نار
بخانه ۶ مشهور شود دلیلست بر آنکه چیزی بدست آید از انواع مکسب و خریدن غلامان و کنیزان و یافتن گم شده و صحت بیماران
و اطلاق ... و بیرون آمدن از غم و این نقطه را این خانه مطلوب جزویست و خانه زیر دست مطلوب منقلبست و اگر
سؤال از گم شده بود و اگر نقطه نار معزوله باشد آن چیز حاصل نشود و اگر نقطه باد آبی بود حاصل شود و اگر آب آنجا بود هر چه صحیح
شود و زیر دست نار ... باشد و اگر نقطه خاک آن چیز در زیر مدفون بود و اگر محبوس این حال ... خلاص نشود تا بمیرد و اگر
گریخته را این حال ... باز آید به بند عظیم بجهت ... نقطه خانه را طلب کند چنانکه اگر این نقطه نار بود در جانب شرق بود و اگر باد
بود در شمال و آبی در غرب و خاکی در جنوب و جهات باین قیاس بیرون آرند تا هیچ شک نماند تا بکجا رفته و در جهت
رسد و این علم در دفین و غایب نیکو بکار آید ... بدانکه چون نقطه نار به ۶ مشهور شود از خانه ۱۱ و در خانه ... بود
چیزی بدست آید از مکتب بدانکه خانه ۶ خانه مالست چرا که نقطه باد حاکم بر ۲ و ۶ است و چون ۶ خانه باد است پس
مال باشد

مال باشد و خانه ۶ مکسب است و دیگر آنکه خانه ۶ خانه غلام و کنیزک بیش و چون غلام و کنیز از مال بیش از آن صاحب باشد
پس این خانه مال ... باشد و غلام و کنیز و محبوس در این خانه باشد و چون نقطه از مرکز است بخانه خود آید از آن خانه بیرون
نباشد و اطلاق محبوس و بیرون آمدن از غم به همین باشد که این نقطه از ۲ به ۶ مشهور شود و درین حال خانه ۱ ...
باشد و ۶ هم ... باشد مطلوب چیزی گم شده باز است و خدمتکاران و زیر دستان از این خانه باشد و اگر
سؤال سایل از ذبیحه دارد و سیر نقطه بهر جانب که برسد بجهت تعلق دزد در آن خانه بیش فرموده که سؤال از چیزی دزدیده
بود و باد با او باشد نار باید که مطلوب او ... و چون ... باشد باز نیاید که چون با اجتماع ضرب کنند ... شود باز بجای
و دیگر ... باید که زن یا کنیزک ... خاص ... است از آن سبب که آب مؤنث است و فرموده که نار بر دست یکماه را
که این عدد آنست که چون ... با ... ضرب کنند ... شود و ... شکل ۳ است و از ابیج ۲۷ عدد دارد ... که
۳ است ۳ مزید کرده بیش چون ۲۴ بر ۳ نهی ۲۷ شود و بدانکه عدد شکل ابیج چنانست که فرد ۱ و زوج ۲
و فرد با ۲ و زوج ۳ و فرد ... ۴ و زوج ۸ و عدد تمام او بیش چنانکه زوج این دایره عدد باشد که مربع ۹ باشد
اکنون چنین معلوم باید که اگر نقطه خاک بیش آن چیز در زیر زمین مدفون باشد ... بود و گر گنجه الند ... الله
مدفون از این دلیلست که چون با ... ضرب کنند ... شود و نقطه خاک معدوم شود و گر گنجه در مقام بود و چیزی که برآید این
او را بگیرد و آبی که معلوم باید که اگر نقطه آتش معزول باشد در طرف شرق و اگر آب معزول در طرف غرب و اگر خاک معزول باشد
در طرف جنوب بود اگر سؤال سایل از اینها که نظر کنند تا مهم بکدام عنصر تعلق دارد از علم شغل و عمر و ... مال
طلب کردن با آتش تعلق دارد و سفر و ... امور عامه ... متعلقست و مهمات علما و اهل قلم و غیره با آب و کارهای
دهقانی و امور خفیه بخاک چنین دانسته که آن مهم بکدام عنصر تعلق دارد از آن مرتبه جمله نقاط اشکال رمل را شمرده
۱۲-۱۲ طرح کنند ما بقی ... بجهت جائی که ... مشهور شود از آن وهم مزاج و ... گویند و ... ناظر ...

باب چهارم در انقلابات بجهة مهمات مختلفه انقلاب بجهة سفر چنانست که ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ را امهات
ساخته احکام استنباط نمایند نوع دیگر اوتاد رمل را امهات ساخته حکم کنند اما انقلاب بجهة احکام سال آینده چنانست
که در وقت تحویل نیر اعظم بحمل بنیت آن سال رمل زنند و ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ را امهات ساخته رمل تمام کنند باز
بدستور اول عمل نمایند تا ۴ رمل درست شود بعد از آن اوتاد رمل ۲ را جمع کرده ثبت نمایند و اوتاد رمل ۳ را در
زیر آن در مقابل اشکال بنویسند و بعد از آن اوتاد رمل ۲ را در پهلوی اوتاد رمل ۱ نوشته اوتاد رمل ۴ را در تحت
او بنویسند چنانکه ذکر رفت باز از اوتاد ۱ و ۳ که در مقابل یکدیگرند هر شکل مقابل را با هم ضرب کرده ۴ نتیجه حاصل شود
رمل تمام نمایند و بسعادت و نحوست اشکال حکم آن سال استخراج نمایند و اگر خواهند که شش ماهه حکم کنند از اوتاد
۲ و ۴ چهار شکل استخراج نموده امهات سازند و حکم کنند و اگر یک فصل خواهد ۸ بار انقلاب کنند و اوتاد دوم را
امهات ساخته حکم نمایند و این انقلاب را میزانی است که دلالت کند بر راستی عمل و چنانست که شکل ۹ در مجموع
انقلاب بحال خود است اگر تغییر یابد البته غلط شده اما انقلاب دیگر بجهة روشن کردن احکام و این نوع بجهة
غایب نیکوست و مجرب و الچنانست که هرگاه جهة مهمی خواهد رملی زند امهات آن رمل را با امهات اصل ضرب
کند نتیجه آنرا امهات سازد و احکام استنباط نماید **باب پنجم** در استخراج دایره و این عمل جهة غایب و
دزد و تلف شده پسندیده است و خطا کم واقع شود و قاعده چنانست که چون رمل زده باشد از بهر حاجتی
خاک ۱۵ و ۱۳ و ۹ و ۱ بگیرد و شکل سازد و آتش ۱ و ۲ و ۳ و ۴ را شکل و آتش ۵ و ۶ و ۷ و ۸
را شکل و خاک ۸ و ۱۲ و ۱۴ و آتش ۱۵ را شکل بدین طریق که ملخص شود و
شکل مستخرج منزل که اینها اند شکل سازد و از آن ۴ شکل
بدین کردار که ملخص شد پس شکل دایره در این رمل آمده است اگر استخراج دایره از جهة دفین
که باشد

که باشد ۹ و ۱۲ را در هم ضرب کنند تا که واحد حاصل شود و جز بر آید و اگر خلیج بیرون آید هیچ نبود و جهة غایب با خانه
۷ ضرب کنند آنچه بیرون آید چنانکه سابقاً حکم کنند و از جهة سفر باشد دایم نقطه مفرد در خانه خود باشد اینجانب الکنون که
شکلهای شرقی اینها اند و شکلهای شمالی اینها اند و شکلهای غربی اینها اند
و جنوبی اینها و چون از این دایره باشد و شکلهای مفرد باشد اینها
چنانکه در پیش گذشته و بدانکه مشرق مطلق و غرب مطلق و شمال مطلق و
جنوب مطلق و شمال و شرق و شرق و غرب و شرق و شمال و غرب و شمال و غرب و
شرق و شمال و جنوب و شمال و غرب و جنوب شرق و جنوب و جنوب و غرب و جهات این بشمر که منفعه را
بچهار قسم کنند چنین رمل زده باشد از بهر غایب یا دفین و نقطه میزانی بخانه که منتهی شود از قمر است الشکل میزانی
احتیاج بانقلاب نباشد مثلا رملی از بهر دفین بیند نقطه شرق در ۴ منتهی شود به و شکل شرقست
و اول خانه شرقست و خانه ۲ شمال و ۳ غرب و ۴ جنوب مربع دیگر باید کشید که از آن مربع جهة خاص شود
و چون از شکل غربی و شرقی در خانه جنوب آمده باشد خانه جنوب را باز ۴ قسم باید کردن و ساحت شرق و
جنوب باز دست آوردن الکنون بدانکه اگر این نقطه از ۱۰ آید که قمر راست اوست به ۴ و نقطه بود از ۱۱ به ۶
دلیل بر نیکوئی حال بشد و بندی از حبس خلاص یابد و خلعت و منصب و جاه کشی باز دهند و اگر نقطه آتش و باد از ۴
بدین خانه آیند و در خانه ۵ و ۶ باشد دلیل کلی مراد بود و کرنجه باز آید و در بجور شفا یابد و امهات
و زندانی از خلاص شود و زیادتی مال بود و اگر این نقطه با نقطه باد از قمر خود منتهی شود دلیل کلام مراد
بود و اگر این نقطه به منتهی شود با نقطه آب دلیل زیادت شدن مال بود و کسی سعی کند که فایده بدو رساند
دراین حال خانه ۱ و ۳ باشد و اگر این نقطه بنقطه آب منتهی شود به و نقطه آب از ۱۴ آید و در ۳ بود

اگر در این حال نقطهٔ آب در ۱۰ باشد کلی مراد باشد و اگر در ۳ آب باشد از مراد باز ماند و اگر این نقطه از ۳ به ۶
منتهی شود به و نقطهٔ آب از ۱۱ آید و در ۱ باشد و در ۳ بود گوئیم کسی از سفر خواهد آمدن از سوی دریا
از جائی که آب بسیار بود یا رودخانهٔ بزرگ و در راه مکث بسیار کند و حکم ضمیر بر مراد او بشر بهر نیست و از بیش
گفته شده که چون نقطهٔ خاک با آید نیکو نباشد و بحث گذشته اکنون اگر بود و نقطهٔ آتش بود برسد دلیل کلی
حال باشد اگر نقطهٔ آب با او منتهی شود از مال و کسب و غلام و کنیزک ملول شود و هیچ مراد نخواهد بود و اگر این نقطه از ۱۱
آید و آب از ۳ آید و آب از ۱۰ همان حکم باشد که در گفتیم و این نیکوتر بود و اگر نقطه از ۲ به ۶ منتهی شود
به غایب شده نیاید و مال مکنت نکند و مراد نخواهد بود و سبب نقطهٔ خاک که چون با مرکب خاک معدوم
نشود ششم اگر نقطهٔ نار در خانه ۷ منتهی شود دلیل کلی مطلوب بود که این نقطه در این خانه همچنان بود
که گوئی در شرف بود یا نفوس غیر این نفس بود باشد که در زیر دست خود ببیند چون ملوک و سلاطین و لشکرهای بیگانه
غایبان و زنان سلیطه و اگر نقطه فرد بود و اگر نقطهٔ هوائی آنجا بود غایب زود برسد و اگر نقطهٔ آبی بود غایب
دیرتر برسد و اگر نقطهٔ خاک بود غایب آنجا وصلت کرده باشد و وطن گرفته اما نقطهٔ ناری در ۷ ضعیف بود در
طبیعت مگر نقطهٔ هوا با او باشد که مقوی حال او گردد و در گرمی که اگر اندک مایه قوت گیرد و این خانه را باب الستما خوانند
و هر چه در عالم واقع شود از این خانه گویند و هر چیزی که خواهد منتقص شود سبب او را از این خانه گویند و آیامها و روزها
و نوروزها و خسوف و کسوف و برف و باران و قحط و وبا و زلزله و ملخ و تگرگ و بلاها که در این عالم پدید آید و خیر
و شر و صلاح و فساد با این خانه تعلق دارد و قایم مقام سؤال باشد و حکم ضمیر نیز دارد هشتم اما بدانکه چون نقطهٔ
ناری در ۷ منتهی شود و خانه ۱ بود و شکل میزانی داخل باشد چون نقطهٔ آتش بخانهٔ کلی مطلوب خود
رسد و وصول کلی مطلوب باشد همچون خانه ۳ و چون ۱ باشد با مرکب شود که مطلوب کلی آتش

آب بر

آب باشد که در مقام باشد و اگر در مقام باشد به ۱ هم شود به سبب کوکب که در شرف که او است
بعضی آن در معزو است در خانهٔ آب و نفوس غیر این نفس است که نقطهٔ آتش معزو یعنی در ۱ و این همان نقطه است
که اینجا آتش شده است و چون نقطه را با خانه مرکب شود و اگر این شکل را مشترک کنی شود و نفوس
غیر این نفس آن باشد و از این مشتق آب معدوم شود و اگر در زیر دست خود بیند چون ملوک و سلاطین و این نفس
با باشد اما لشکرهای بیگانه و غایبان و زنان سلیطه بدانکه خاص این نفس بود و طریق در
میزان بود و نقطهٔ باد ۷ از ۲ منتقص شود و آب ۳ خاک ۷ شود بهر حال سابیست نیکو نبود که چون نقطهٔ آتش
و باد با او باشد یعنی غایب زود بیاید و نقطهٔ نار و هوا از محترقات است که به ۷ منتهی شود در من ضلع بیشتر غایب زود
برسد بدانکه سیر بر دو قسم است ضلع و قطر چنان باشد که نقطهها سر فرود البشمارند اگر ۳۲ عدد زیادت باشد آن
قطر بود غایب دیر بیاید و اگر کمتر باشد ضلع بود و در احکام رمل ضلع اتصال باشد و قطر انفصال و چون نار در
خانهٔ ۷ مطلوب کلی ... مطلوب کلی معدوم و ضد او بجای او بود یعنی خاک غایب وطن گرفته و روی آمدن ندارد
و اگر خاک نیز با او منتهی شود حکم آن زیادت باشد و میفرماید که ضعیف باشد این نقطهٔ آتش باشد که فی الحقیقه در خانه
آب منتهی شده است البته ضعیف باشد و بدانکه ضعف مقام بیش از آن باشد و چون نقطهٔ آتش گرم و خشک چون بخانه
آب منتهی شود آن آتش سرد و تر شود و اعتدال پیدا کند و شدت گرمی از وی برسد و اگر نقطهٔ هوا با او باشد که گرم
و تر است قوتی پدید کند پس در این خانه آتش از دو ضعیف تر باشد و در ... که این خانه را باب الستما خوانند بدانکه خانهٔ
۷ مقصد الاشیا است چون نقطهها از این خانه در گذرد و نقطه و شکل ... شود و این خانه ضمیر است یعنی هیچ حال از این خانه
بیرون نیست چون بسیار از هر سال عالم باشد خسوف و کسوف و قحط و وبا و برف و باران و زلزله و رعد و برق و آنچه بدین ماند
از خیر و شر عالم از این خانه ببینند و در نقطه و شکل چون قایم مقام ... خوانند و اینجا که گوید ... و استماع دارم که چون با

بگفت و کواکبی بگو این ضمیر از ۷ بیرون نیست و بدانکه هیچ نقطه آتش و باد از ضمیر خود بیرون آمدن ممکن
نیست الا از ۱۲ چنانکه آب از خانه ۲ شجه چنین نقطه آتش مشهور شود در خانه ۸ که خانه موت و فنا است و تحت
الارض و خراب و ویران و مقابر و میراث بدانکه نقطه آتش در این خانه هیچ وجود ندارد و در ضمن یکی در قوت
بدانی که نار نیست و خانه عدم نار است و این خانه بسیار تعلق دارد و اگر آتش در این خانه بود فسرده شود
و یخ بندد چنین فسردن سیماب در کان و لبستن زر و نقره و نحاس در معدن و کارهای پوشیده و فرزند
که در رحم باشد بدین جمله دلیل بود و نقطه نار را درین کمتر بود بحرکت چنین در آنجا رسد بسیار رسد در رنگ
زمین گیرد چنین در ۱ بود سفید بود و دلیل کند بر کاریزها و تونها و گرمابها که در زمین بود و بر جایگاه تاریک
و اگر با باد همراه بود بر آفتاب و مهتاب دلیل کند و اگر سؤال از زر بجوید کند خطر بود بحجت نقطه نار پس اگر نقطه هوا با او
باشد زنده گرداند و دلیل صحت بود از جهت نقطه علوی هوا و اگر (red mark) باشد دلیل حرکت بود و چنین نقطه علوی آنجا باشد
دلیل کند بر خروج پادشاه و لشکر و کین لشکر و مکر و حیله و حرب و فتنه و آشوب و چنین نقطه سفلی بود بر زنان ترش رو
و بر اهل ترید و اگر نقطه آتش با خاک بود چنین (red mark) دلیل است بر زنان حامله و اگر نقطه ۱۲ تولد کند با هوا فرزند
نرینه بود و اگر نقطه آب و خاک بود دختر بود و حیوان دیگر هم بدین قیاس کند و عمق اشکال درین خانه بود و عرض
در ۷ و طول در ۱ و رنگ و سبکی و گرانی و بوی در ۲ و شکل و جهات در ۳ اما چون نقطه زمین را خدای تعالی
بسته آفریده است و آب طالب زمین بود و ایشان تا فیض خود باو رسانند بالا و این نیز از حرکت حرارت از بند بیرون
نیاید رها شد و پیر یکی جانب بسته شود و یکی جانب گشاده چنین آب پس نقطه هوا درین خانه چنانست که آتش در آب
یعنی خانه ۳ بدین سبب معقول القوت بود و این نقطه نار را قوت نه در ضعف بود از آنکه نقطه زمین با هوا برابر است
در ضعف خود و بس دیگر را لطیف گرداند و نجوشد و میکند تا با خاک در ضعف هوا ملاحت گیرد و هوا شود و این علامت

درذات

درذات آفتاب بدید است و آتش نیز آب را همچنان طالب است که اگر نه حجاب دایره زمین بودی که واسطه شدی
میان آتش و آب مستحیل گشتی و نبات و حیوان پس خاک و آب با هم آمیخته شده است چنانکه خون در رگ
و هر دو را نبات باید که برست و هوا آب را در زمین جوید نه زمین در آب چنین روغن را که از مغز جوز جویند نه مغز را در روغن
و لیکن آتش که بدرجه وضع آب فروتر از زمین بود و هر دو با هم آمیخته تا بدان سبب نبات و حیوان تولد کنند و عالم
آبادان میشود این بود حکم نقاط و خاصیت ایشان که معلوم شد بدین قیاس حکم کنند تا خطا نشود مسئله بدانکه چون نقطه
نار در ۸ مشهور شود در خانه (red mark) یا (red mark) باشد معلوم است که ۸ خانه مرگ و فنا است و تحت الارض چون بدین خانه
آید او را قوت نباشد و از وی حکمی نیاید و اینکه فرموده است که نقطه را در شمار آرند همان یکی بود و اینمعنی خاص با (red mark) است
یا (red mark) و (red mark) و (red mark) عدم لازم آید چرا که این ۴ شکل را نقطه باد نباشد که گرمی دهد و چون این ۴ شکل را با شکل خانه
ضرب کنند باد موجود نشود و خانه خاک سرد و خشک بود چون نقطه آب در آنجا بود سرد و تر شود البته فسرده شود
و یخ گردد و خانه خاکست کان از این دلیل بود و فرزند که در رحم بود در عدم بود و کارهای پوشیده از این خانه بود
و مسکن این نقطه در این خانه آن بود که چون این نقطه در این خانه آید مشتعل نشود و روشن است چنین آتش در ۱ بود
سفید بود چنین بخاک آید سیاه شود و چنین از پیش گفته شده که ۸ تحت الارض است چنین نقطه باد اینجا باشد چنین بود که کی
و زری و سردی و خشکی برابر باشند از آنکه روشن کرده و آفتاب و ماهتاب از این دلیل فرموده است و چون این نقطه با
۴ شکل مشهور شود اگر از برای بجوید بمیرد و اگر نقطه باد به (red mark) مشهور شود چنین از بهر بجوید بود چون (red mark) را با (red mark)
ضرب کنند (red mark) شود که بجوید بمیرد از این معنی گفته که و آن نقطه که مثال (red mark) کرده همین معنیست و اگر نقطه باد باشد دلیل خروج
پادشاه بود چون از این نقطه باد باشد دلیل خروج پادشاه بود و اگر از این ۴ شکل یکی بود (red marks) و باد
باد مشهور شود دلیل بر یک لشکر و مکر و حیله باشد و چنین این نقطه (red mark) مشهور شود بر زنان ترش روی دلیل کند و (red mark)

برزنان حامله بدانکه بطن را [illegible] گفته اند و مذکر و مؤنث فرموده است بدلیل آنکه آتش و باد مذکر اند و آب و خاک
مؤنث و در ۱۲ اعتبار کرده است بدانکه خانه ۸ بطن است و تولد ۱۲ است که اگر نقطه علوی بیشتر فرزند نرینه و اگر
سفلی بود مادینه و در شجره و غیر شجره چنین بشمر و بحث طول و عرض و عمق کرده اند بدانکه طول ۱ است و عرض ۷
و عمق ۹ و [illegible] از برای آنست که کسی چیزی در دست گیرد بدانکه اصل آن چیز در شکل ۱ است و جوهر ۳ و سبکی
و گرانی و رنگ در شکل ۳ و [illegible] آن چیز و قیمت آن از ۱۰ و طعم از ۳ بدانکه نقطه زمین را خدای تعالی بسته آفریده آنجست
و آب طالب زمین بشمر و آتش طالب آب و خود این ۳ [illegible] این بشمر که نقطه باد دارند و خاک از سکون برودت بازماند
بیک جانب بسته و بیک جانب گشاده است که اعتدال گیرد و نقطه باد در خانه خاک در ۳ روشن کرده است و این آتش و باد در
خانه ۸ چنین بشمر و مفتوح [illegible] بشمر و بدانکه مفتوح آتش باد است در حرارت و از آن باد آب در رطوبت و از آن آب
خاک در برودت و از آن خاک آتش در یبوست و روشن فرموده است که نقطه هوا با خاک در غضب برابر است یعنی در اعتدال
زا این جز و هوا بر خاک و باد علوی و لطیف است و خاک سفلی و کثیف و آتش و آب مثال کرده است تعقیب بخاک و
آب کرده اند و روغن جوز نیز چنین بشمر و اگر نقطه از ۶ به ۸ منتقل شود و در ۱ [illegible] بود این حکم از آن بدتر باشد و اگر
نقطه از ۳ بدین خانه ۸ آید در حال بمیرد و بهر حال بد باشد و اگر این نقطه از تیر است خوشا آید به [illegible] منتقل شود و باد
در خانه ۴ رنجور را بد بود و دفین ظاهر شود و هر چند پنهان نابود و اگر آتش آن در ۸ آید و باد از ۳ رنجور مرده بود و هر نیست
که دارد نیکو نبود و اگر این نقطه از تیر است آید و در بین خانه [illegible] بود و [illegible] و در ۵ و ۱۲ بود سابر [illegible] هیچ مراد نداره
و اگر این نقطه از ۶ و باد از ۱۲ آید مراد بر آید بعد و کسی دیگر و اگر به [illegible] منتقل شود نیز چنین بشمر و اگر این نقطه از تیر است
به [illegible] منتقل شود و باد از ۶ آید محبوس خلاص یابد و بعد و کسی [illegible] ظفر یابد و اگر آتش و باد از ۶ آید و آب از ۱۲ از چنین
باشد و هر نقطه که از ۱۲ آید و در اتهامات آن [illegible] و [illegible] باشد بد بود بهر حال و اگر [illegible] باشد و آتش و باد در او منتقل
شود بآنکه

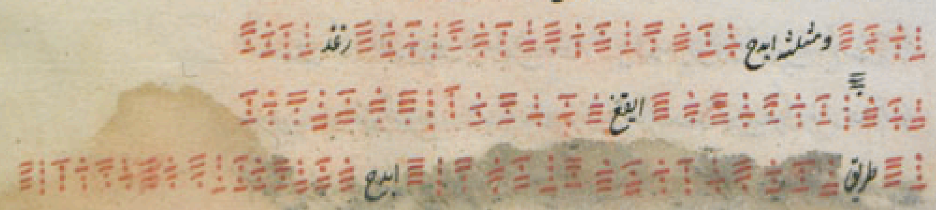
شود نیکو بود و اگر خاک با و منتقل شود و نقطه باد در ۱۲ بود سابر طالب دفین کند و در دریا غواص طلب صدف کند و بازرگان
در سفر با الیمن باشد حذر باید کرد بهر حال نیکو بود و از [illegible] حکم بر ضعف احوال ایشان تمام شد حکم نقطه نار
در خانه ۸ والله اعلم بالصواب **باب ۲ در نقطه هوا بمخرج** اگر نقطه باد در خانه ۱ منتقل شود که خانه نار است
چنین هوا با وی رسد دلیل کند بر بادهای سموم چنانکه در جایی که آتشکده باشد [illegible]
و در نفس خود همراه او بود آن گوئیم که عاشق است یا در رماحی عمر و در زنده بود یا از کسی جدا افتد و دیگر طلب او کند این
طالب بمطلوب برسد به دشواری اگر نقطه آتش در خانه ۱ البته بود آن طالب اندوه دارد غمناک بود و خالی
از خوف و اندیشه نباشد و مردی بود سرخ چهره که بزرگان نسبت دارد یا خود بزرگ بود اما از حال خود بجای دیگر
دیگر افتاده و در غم و رنج مانده و از سبب شخص که بدولت مانند اما لیقفت و دشمن بود که از پهلوی او خورد یا با او هم
کار بود و سابر را از آن کس هیچ راحت نبود و باشد که بسبب [illegible] گفت و گو کنند زیرا که هوا متعلق در خانه
بود ۲ و ۶ و نیز دلیل کند بر احوال سلطانی و عواقب احوال او و اشتغال او و کارهای بزرگ و منصب عالی و
نیز دلیل بود که از بهر آنکه در میان ایشان عزیز بود و متفرق شده باشند غم میخورد و باز میطلبد و لیکن حال
آن چنانست که بیک روی طالبست و بیک روی مطلوب چنانکه [illegible] و [illegible] در خانه ۱ است و بروی دیگر طالبست
طالب جزوی و طبیعی از آنکه غذا هوا از آب بود و اینست که هوا منتقل شود بدین دلیل طالب و مطلوب یکی گردند و بیکدیگر
غذا امید هند و [illegible] باد از آب ستانند و به آتش دهد تا بجایی که آب بدرجه باد برسد و باد بدرجه آتش
در مقام طلب بس چنین بود طالب کلی بمطلوب کلی رسیده بود و طالب جزوی بمطلوب جزوی و این کل احوال
ضمیر بجز بحسب شهادت نقطه [illegible] اما بدانکه چون نقطه بادی در خانه ۱ منتقل شود و در خانه [illegible] با [illegible]
باشد و در شکل ۳ بود میزانی بود چون در خانه آتش بشمر و هر آتش بود باکرم و از جمیع جهت در جای آتشکده است

که چنین نقطه باد گرم تر است و بجای آتش آید که گرم و خشک است و اعتدال پوست در رطوبت پدید آید و
حرارت فزون شود پس صاحب ضمیر از حال خود اندوهگین بهشت چنانکه حالی بحال شود و این معنی خاص با بود که
چنین با ضرب کنی بدید آید که آتش و باد با هم باشند و در فصل تابستان باد سموم باشد و در زمستان سیل
آتش که این معنی عشق و کاهش است که نقطه باد مطلوب آتش چنین بجای آتش آید علوی شده باشد عشق از این بود و این
نیز خاص با بود و عشق بیغم و اندوه نباشد الا غم بیش که بشارتی نزدیک بود و اگر در ۲ یا بود در سوز
باشد که نقطه آب ندارد و اگر این هر دو قلب باشند و هیچ دشواری نباشد و سرخ چهره که به بزرگان تعلق
دارد این معنی در وصلت که در میزان باشد و باد در ۱ به دهد و آتش در ۶ به منتهی شود و شواهد باد در
۱ آتش شکل ۶ بود شواهد در ۹ آتش او و امهات این است چون با صد ره کمی بیش
و از مهر است شواهد کمی بیش در ۱۳ تکرار که بیش از حال بحال افتد بیش و بزرگ زاده سرخ چهره دو فعل این
دلیل باشد و دیگر آنکه این دو نقطه که در میزان است یعنی آتش و باد هر دو نقطه طول است و منتهی شود و دوین زیر
موجود نیست آنکه در رنجی بود از دوستی و این معنی آنست که این نقطه به منتهی شود و رنج از است و خوف از
دوست و دشمن از این دلیل باو جدا این روح که رنج بود آتش به در دیده انداز سبب ... بود
و امهات این است و حدس ظاهر آن بود که خوف است لاجرم دشمن بود و گفتن دکور
سبب آب و آتش است و مخالف است و با هم بسازند هر با این یک امهات است و فرموده که طالب بمطلوب رسد
به دشواری که اگر یک طرف نیکو است از طرف دیگر بد است و این نقطه ۲ که آنکه در میزان است آتش عرض است و باد طول است
و دیگر طالب بمطلوب جزوی و کلی خود فرموده منتسب و که وه یعنی آنست که باد آتش بود و چون نقطه باد بجای
آتش آید طالب بیش و بردی دیگر مطلوب جزوی طبیعی که نقطه باد در میان آتش و آب است و هوا فقد از آب ستانه

وباقی

و شکل
در اینجا خط ۱۶ باشد و
چنانکه طالب مطلوب

و به آتش دهد و این معنی را روشن فرموده است و دیگر آنکه مطلوب است در دایره ابیح و مطلوب است
در شکلی خط و این معنی چنانست که شکل بعد مطلوب قبض بیشتر چنانکه شکل ۱۳ است و ۱۴ در شکلی ابیح
و طالب و مطلوب بیشتر و میوه باید که در خانه او ست یعنی در ۱۶ که خانه است و این نیز دلیل میشود
که شکل ۱۴ است و عدد سه در ۵ و چون خانه او فرموده دلیل بر آنست که خدمتکاران خانه نیز عرض دارند بدانکه
خانه های رمل بی شکل و شکل بیخانه در احکام تمام نیاید چنین شکلی در خانه آید حکم تعلق کند و چند شکل خدمت یک خانه
میکنند و اینچنانست که شکلی در شکلی ابیح باشد حاکم خانه است و پنج دیگر خدمتکاران او بیند و در جدول ابیح
از بیش گفتم که هر شکلی از کدام جدول است و مشهور است که ۶ شکل در رمل بیش که در کتبها مسطور است اما در پنج
اما در پنج کتاب نموده اند و ما این ۶ شکل را باز نمائیم ۱ شکل ابیح است که آنرا ام التواریخ خوانند ۲ شکل
بزوج که آنرا دایره عدد میخوانند و درین ۵ شکل الجلالیم با صل او بیشت و در شکل و شریک و موازین و ارباع
و اصول و اوتاد و آنرا اینجا باز نمائیم ۳ شکل مثلثه ابیح است که آن ۱ و ۱۴ و ۲ یا ۱۳ تا آخر همه علیشوند
و میزان ۱ و ۹ دارد که حاصل میشود ۴ شکل رعد است و ۵ شکل ایقع است و این شکل نیز و
دارد اما ارباع ندارد و اوتاد دارد و نقص ۱۷ آن جفت و ۸ طاق بیش و در شکل جدول الجنین بیش شرط است
که ۷ و ۵ و ۸ و ۶ با هم بدل کنند و ۶ شکل طریقت که آنرا نیز میزان ۱ و ۹ باشد و هیچ قانون دیگر
ندارد و جدول اینکه مذکور شده است که معلوم شود بزوج



و دایرهٔ کلی که در اول گفته شد از این بیرون نیست و حروف نیز از این بیرون نیست الکنون بدانکه چون این نقطه به
منتهی شود نیکو حال باشد و مراد برآید از هرچه طلبد و اگر این نقطه به رسد سایل بهمه مراد برسد و اگر این نقطه
از ۳ به ۱ آید و آنجا باشد دلیل نیکوئی سایل باشد ها از اقربا ملول شود و اگر به منتهی شود نیکو بود از
هر نیتی که دارد و اگر نقطهٔ باد و آب از ۲ به ۱ آید مراد برآید زیادت از آن و اگر این نقطه به منتهی شود همچنین
بود و اگر این نقطه از ۷ به ۱ آید رسیدن غایب بود و مال غایب بود و درین حال شکل ۲ بود و اگر این نقطه به
رسد درین حال باید که نقطهٔ خاک در خانهٔ ۴ بود کلی مراد برآید و اگر نقطهٔ خاک در ۴ نباشد مراد در توقف افتد و اگر نقطهٔ
خاک از ۹ به ۱ آید و در ۴ نقطهٔ خاک نباشد حذر باید کردن که از دولت در زحمت نیفتد اگر نقطه در ۴ باشد زحمتی نباشد
الا مراد هم نخواهد بود و اگر این نقطه از ۳ با نقطهٔ خاک به ۱ آید سایل چیزی و اندوهی نیابد که بصورت حرکت و البعض وقت بی‌غمی
در تمیز نباشد و اگر این نقطه از مرخود آید و خاک از ۳ آید بد بود از سبب خاک کعت گوری پیدا شود و حذر باید کردن تا و غمی (?)
منظور شود و اگر این نقطه از ۴ و خاک از ۹ آید دلیل ملالت سایل بود الا از دولت خرم شود و مراد او برآید و اگر این
نقطه از ۷ به ۱ آید و در ۶ بود مراد حاصل شود چنین که این نقطه از ۷ آمده و خاک از ۴ دولتی روی نماید اما و نکند
و اگر این نقطه از ۷ و خاک از ۹ آید میان شادی و غم پیدا شود و مراد برآید و اگر در ۴ نقطهٔ خاک نباشد زیادت مراد نشود
و اگر این نقطه از ۸ است به ۱ منتهی شود و خاک از ۵ گوئیم که حاشیت و دولت با او بد است و هر نیتی که کند حذر باید کردن
و اگر این نقطه به ۱ منتهی شود باید که نقطهٔ خاک در ۴ باشد که اگر نیکو بود و الا بد بود و اگر این نقطه به با منتهی شود
سعادت زیادت کند و اگر این نقطه به منتهی شود و در ۶ باشد سایل را خوف و تشویش بود از نحوست و اگر
این نقطه به ۱ آید با نقطهٔ آتش و در ۲ با باشد و این نقطه بهر شکلی که رسد با شکل خانه ضرب کنند خاک معدوم شود
بیغم و تفکر نباشد الا که از نحوست او موجب خوف و مضرت بود اگر این نقطه باد در خانهٔ ۲ منتهی شود

دلیل حصول

دلیل بر حصول مراد بود و آنچه می‌طلبد بیابد و قرض که پیش کسی دارد بستاند و قرض بکسی نباید داد و بعاریت که باز پس ندهد
و اگر نقطهٔ نار با باد بود دلیل بر تلف مال بود و اگر نقطهٔ آب آنجا بود دلیل بود بر طلب کردن مال از غایبان و میراث یافتن
بخصومت بدانکه چون نقطهٔ هوا در ۲ منتهی شود علی الخصوص که این نقطه درین خانه شکل میزانی منتهی شود و اگر
راست آید از جمیع حصول مراد مرضی است و اگر قرض بکسی نباید داد سبب آنست که این نقطه در خانهٔ ۶ بر نقطه
باد و نار دهد می‌آید و چیز در عوض مال ندهد که مال بستاند و بپندارد که از آن وی بست و او را وی باز دادن مشکل بود
فرموده اگر نقطهٔ نار با باد باشد تلف شدن مال بود از سبب آنکه این آتش در خانهٔ آتش در مرکز خود از حال گردد و دلیل
بر تلف مال باشد و نقطهٔ آب دلیل بر رسیدن چیزی بود از خویشان جمیع و دلیل آنست که نقطهٔ آب صاحب ۳ است
و این خاص به بود و کعبه که چیز با صاحب خانه ضرب کنند شود و در ۶ بود چون با ضرب کنند شود و
شکل ۳ است از جمیع مال از خویشان رسد و اگر خاک بمیراث فرموده این با است که چون با که صاحب خانه است
ضرب کنند شود و انکیس صاحب ۴ و ۸ است و درین نقطه هیچ انفصال نفرموده که در خانهٔ ۲ احکام کلی بست و از
استاد استماع دارم که خانهٔ ۲ قایم مقام است از هرچه طلب میکند و اگر این نقطه با نقطهٔ آب در ۲ منتهی شود دلیل
بر کلی مراد باشد از مال خویش و درین حال خانهٔ ۷ و اگر این نقطه با نقطهٔ خاک در ۲ منتهی شود دلیل کند بر طلب کردن میراث
و مال بیدریغ نبود و اگر نقطهٔ هوا در خانهٔ ۳ منتهی شود یعنی در خانهٔ مطلوب خود پس اتصال کرده است یعنی
در تصرف آورده مال با زنان و از کیفیت آن حال باز پرسد که این کار بسبب حرکت مرا بکجا رسد الکنون بگویم اگر نقطه میرود
بعوض او را منع کند از آن حرکت که کرده بسبب این کار مراد خود باز نماند حذر او نیز بود و اگر نقطه از ۲ و ۳ رود و
همراه بود و این نقطه مقوی نیا است و خانهٔ اتصال چیزها است و از ثابت الاجتماع که خوانند چنین این نقطه اینجا برسد
لابد از حرکت خود بمراد رسد اما در کار سستی میکند و با خود کاهلی می‌نماید بسبب خانهٔ آبی و نیکی نقطهٔ هوا او را ارشاد میکند

بدین کار تمام نصیب وافر کرده ولیکن لا بد حاجت او برآید اما بکار دارد تا از آن مراد باز نمانند اکنون بنگر که نقطه هوا در
این خانه خواهر و برادر است از سبب آن از آب و هوا میزاید بدین دلیل این نقطه و این خانه را مادر میخوانند والتم الهوا
گویند و خانه اتصال نیز گویند یعنی هرچه موجود میشود خواهران و برادران و اقارب و حالات ایشان را ازین خانه
گویند و نقطه هوا بسبب باد و آب در خانه نیست بر میگردد و بر مزاج نقطه و خانه پس
درین خانه حکم دادن بهتر میشود و این تعلق بزنا و لواطه و کارهای فاحش کردن دارد و نیز دلیل کند بر بوستان و انهار
روان و سبزه زارها و نباتات و هرچه از زمین روید این خانه بود و مروارید و بر نقره نیز تعلق دارد و اگر سوال از نقل
و حرکت بود نشان آن بود که نقطه هوا بالا گیرد خارج شود یعنی آتش بپیوندد و اگر نقطه باب بپیوندد غایب زود برسد
و اگر این نقطه از هر جانب بود و بر برپا شانی دلیل کند از شکستن و حرکت او نیز بود اما هر کاری که بدین خانه تعلق دارد
دیر تر برآید ولیکن نیکو بود بسبب نقطه هوا و باز کارهای ایشان از بزرگان برآید و شادمان شود از آنکه درین کارها
این خانه را ۳ حد است یکی حد مطلوب منتصب و دیگر خانه شرف الحرکة مع العمر و این نقطه یعنی صاحب است
و او همچون سلطانیست در خانه خود و کار خود و سکون و حرکت و اگر بود خاصه کارها نیکو بود بغایت و اندروها
بصواب آنچه آنکه هوا در وقت گرما آتش را مدد بود یعنی مدد کند و در وقت سرما آب را مدد کننده بود آن چون
در ۳ بود میلش بسوی آب بود و اگر فرد بود چون و اگر مرکب بود چون میلش با آتش بود و دیگر سبب
بکارهای بزرگان و صاحب ضمیر را ازین نقطه و حرکت و سوز نزدیک و دیدار سلطان و رسول و نامه بردن
آوردن جوبها و کاریزها و نشاندن درختها و صنایع بدیع و طبایع لطیف و این جمله مذکور را بغایت نیکوست
و از این جمله برخوردار شود و … بزرگان عظیم نیکو بود که خاصه … از جانب غرب …
که حاجت روا شود و مراد حاصل گردد بی توقف و مبالغه در کارهای دیوانی و غیره بسبب او و سعی او و کار صاحب …

بنظام رسد

بنظام رسد والله اعلم تتمه بدانکه چون نقطه هوائی به ۳ منتقل شود و در خانه یا بود و در خانه
۲ شکل میزانی و باد بسته بود و در خانه ۱ نقطه باد نباشد و این نقطه درین مقام مطلوب باشد چنانکه باد و
متصل آتش شد و آب نیز مطلوب باد است و اتصال کردن از یمنی است … از آنست که نقطه آب و باد
مونس یکدیگرند و حرکت از آن این خانه است پس اگر در ۳ باشد چنین با جماعت خانه که است و در شکمین
ابیع ضرب کنی شود و و مثلثه باشد و این احوال باشد فافهم و این که گفته که به ۴ رود منع
کند حرکت این نقطه از نقطه اینست و در ۳ نقطه آب و ۴ نیز آب بیشتر و عوض که فرموده است و ۳ بود و
در ۷ چنانکه ۴ و ۶ و ۷ نقطه آبی بوده شد بدانکه اول از آن کار و از آن حرکت منع کند و چنین در ۱ و ۲ نقطه
آب بود این نقطه بطول … و مقوی نقطه بود یعنی باد و آتش در خانه خود حصول مراد بود در کلی احوال و چون
خانه اتصال فرموده است ابیمنی آنست که خانه ۱ نظر است و ۲ نطق و ۳ اتصال و ۴ انفصال و چون
سایل سوال کند بدانکه از کدام خانه است از هر ۴ خانه که باشد جواب از آن ۳ بگوید و از خانه ها گویی مثلا
سوال سایل از نظر است یعنی از ۹ و ۵ و ۱ و ۱۳ گویید و باقی بدین قیاس کنند چون نقطه از خانه ۱۴ رجوع
میکند چون ۳ اتصالست به ۳ که اتصال کلیست و می باید که در حکم ۲ را ملاحظه دارد و قرب و بعد هم را حکم کنند ازین خانه ۳
و خانه ۳ را بیت الاجتماع خوانند و چون نقطه بدین خانه رسد در همه حال سستی کند و ناچیز نماند از سبب آنکه
باد و آب اجتماع جویند و اقربا و روشن است که ازین خانه است و بدانکه باد از آب میزاید و آتش از باد و آب از
خاک والتم الهوا ازین فرموده است چنین مزاج باد با آب اعتدال گیرد نیز نماید از این دلیل میگویند و لواطه
کارهای فاحش از یمنی است و آب جمع و کار نیز از آن بود که نقطه آب در آن شکست و چون نقطه باد در خانه آب
آید مطلوب جز در اوست مطلوب کلی هم … یعنی نقطه خاک به نباتات عالی دلیل کنند و جوهر که فرد است

از یمغفن بود که چون رمل زده باشی از بهر خبری مرد و اید و زمرد از سبب نقطه باد و آب کفته است و زر و نقره از ین دلیلست
و هیوز نماید که معمول اید و بدانکه معلول و معمول بد و معنی بود یکی آنکه این زر و نقره عمل بود یعنی کیمیا و دوم آنکه غیر سکه
بود و مضروب از سبب حرکت نقطه باد است و باد متحرکست و نشان نقل و حرکت بالا رفتن نقطه است که در
۱ و ۲ و ۳ و ۴ نقطه آب بیشتر چنانکه ۷ باشد و ۳ داخل که چنین آب آتم الهوا است غلبه کند و باد بر آتش
پیوند و غایب زود برسد در یمغفن در ۳ و در ۷ باشد اگر این رمل جهت برادر غایب بود چنین بینی و اگر زن است
دهد که نقطه از هر جانب رفته بود و نقطه آب در میزان نباشد و از این نقطه که حذف کرده است روشن معلوم است چنین نقطه
عاشر پر است و باد حکم بر ۳ و ۶ و ۱۰ است سلطان از یمغفن است و یمغفن خاص با بود که در ابدع صاحب ۲ است
و در الیقع ۱۰ و را کلی مراد کفته از آن سبب که شکل ۳ است و هوا و فت کرما آتش بالا مدد کند که تموز باوی آید
که گرم بیشتر و اثر کند بر آدمی و زمستان و سرما دلالت کند و اگر در خانه ۲ بود در خانه ۱ اگر می کند در ۳ بد بیند اگر جوان
باشکل خانه حرکت حاصل شود و هم گرمی کند و دیگر آنکه حرکت و سفر بوستان فرموده خاص با است در ۳ جویها
و کاریزها و درخت نشاندن و فکرهای دقیق این خاص با یک بود و امهات این است و میزان
این بود و آتش بر ۵ آید و باد بر ۳ از هر است مشهور شود اعتدال نقطه آتش بود و در ۵ آتش از شکل ۳ مشهور
شود و باد در ۳ از شکل ۶ و در واشدن حاجت و کلی مراد و اگر لطایف غرب کفته از سبب نقطه آب بیشتر و طرف
جب این است که چون نقطه بمرکز مشهور شود که آن نقطه از مرکز دیگر بیش مثلا این نقطه در ۳ مشهور شود و انتهای این نقطه
آب بشکل ۶ و امهات یمین است و بنات بسیار معلوم شد که طرف جب این دلیل فرموده است و اگر این نقطه از ۵
به ۳ مشهور شود و در ۶ باشد اگر در ۳ نقطه آب بیشتر دلیل بر کلی مراد بیشتر و اگر نقطه آب نباشد زیادت مرادی نیست
و اگر نقطه آتش بیشتر از مراد باز ماند و اگر به ۴ مشهور شود کلی مراد بیشتر و اگر این نقطه مشهور شود به ارام خود حرکت و سفر

باشد

باشد از مقام بهر حال مراد برآید و اگر این نقطه از ۵ آید و آب از ۱۰ و در میزان بود کلی مراد است اخر آن باز از
حرکت و معامله و مکتب و این باب اجتماع که بیشتر و هیچ از مراد باز نماند بدانکه باد از ۱۰ و آب از ۵ امکان جنبد و اگر
در ۳ باشد و این نقطه باد مشهور شود مراد بر نخواهد بود و در جمعی با هم برسد و اگر این نقطه از ۱۰ و آب از ۳ برسد و نقطه خاک
باد مشهور شود حرکت و نقل نیکو بود و مراد بر آید و اگر این نقطه از ۱۰ و خاک از ۵ دلیل کند بر اخبار بد و معزول شدن یا
به از آن نسبت که از این نسبت در کم رود و اگر این نقطه به مشهور شود از پیش کسی که آتش بالا گیرد نقل و حرکت و سفر نیکو بیشتر
اگر از مرکز غیر بود و نیکو تر بود بسبب نقطه آب که در اینجاست که باد با آب در ۳ مشهور شده اگر نقطه ها
در خانه ۴ مشهور شود نقل و حرکت و سفر و غربت آورد و از ملک و وطن جدا افتد و از اهل بیت جدا و پریشانی در مقام
و اسباب و املاک افتاده سبب آنکه کسی دشمن صاحب کار او را نتوانند دیدن و در خانه و افکندن را
نیکو و عاقبت از دولت بر بود و اگر فرزند را با پدر کاری بود روا شود و او را از پیش جدا باشد و تهمت و دروغ بسیار
بر او بندد و شهرها و قلعه‌ها را لشکر بیگانه بگیرد و قحط و گرانی آورد و در آن سال جنگ بود و از زمین کیمیا دلیل کند
بر زلزله و چیزهای عجایب و غرایب که مردم از آن تعجب کنند و بر صورتهای گوناگون و نیز دلیل کند که چیرون آید و خلق را
گمراه کند و فتنه در عالم و پیدا شود و در زمین حبشه و زنگ روا ربع
و سیستان و کشمیر و کابل مردم بهم برآیند و از آن سبب تشویش و چیزهای عجیب که مردمان بهم برآیند و اگر نقطه آتش
باد بیشتر از این نوعها هیچ نباشد الا بسیار بود و بادهای سخت بجهد و گرفتگی هوا و ابر سیاه بود و بی باران و روزگار
معیشت بر مردم تنگ کند اما عاقبت خیر بود و ایمنی حاصل آید بدانکه چون نقطه باد در خانه ۴ مشهور شود و در
یا بود و در ۶ و ۴ شکل میزانی داخل بود چون باد به خانه خاک آید هر چند که مطلوب کلی او است اما او را از مقام خود
انداز و در این حال در ۴ باشد بدانکه کسی از پیش صاحب خبر بود و او را نتوانند دیدن این حال بود و

ایشت وباد به ۳ و خاک به ۶ مشتبه شود و این مرد را نقطه‌ای بگیرد باشد و زمان سلطه و دفاین و بنا
انداختن و خریدن خانه نیکو بود که بعضی ضعیف است اما عاقبت از دست برود و همین اتهامات و هیچ بنیاد در خانه
مطلوب کلی آید طامع بود و پدر فرزند را از پیش چیزی براند از سبب طمع و دروغ و تهمت برو بندد از بعضی احوال
بود در ۳ دلیل دیگر در خریدن ملک و بنیاد افکندن آنست که در ۶ باشد نیکو بود و اگر بود عاقبت از دست
برود و شهر و قلعه را لشکر بگیرد آنست که در ۳ باشد و نقطه آتش در ۱ مشتبه شود و باد به ۳ و در نقطه
آتش فرمود که اگر این نقطه آتش به ۳ رود و خصم درشت بود و از وحشت باید که احتیاط همان بود اکنون اگر این رمل از بهر
این حال بود حکمش این بود و این نیز بیک رمل بود و اتهامات این است و این به بود که زیرا از این
اتهامات باشد بدیدکه یک اتهامات دیگر بود خشک و بعضی از آن بود که اتهامات تر که نقطه آب و آتش و را و روان باشد
گیاه از زمین کم روید و اگر این نقطه ما آب بود باد قوت گیرد و روح بشکافد و بیم زلزله از آن بود و چیزهای عجیب و غریب
بسیار روی نماید و از آن شخص ساحر کسید انبوه بعضی از غلبه نقطه باد و در رمل که نقطه خاک و باد و نبات اگر از بهر
سال بود فریب سحر از بهر غلبه نقطه بادست و تشویش در شهرها که فرمود از آنست که در ۳ بود و رمل از بهر سال
بود از آن شهر حسینی خبر از دلیل آنکه ۳ مقام و شهر است و باید که هر نقطه به از میزان با هم به ۳ مشتبه شود
آتش از ۶ و باد از ۲ و را جیف خاص ها بود و باد و ابر و باران که از پیش گذشته در آن هم اتهامات سیل که ۳
در اتهامات بود و اگر این نقطه از ۲ آید به ۳ و ۴ بود دلیل بر نیکویی حال است اگر چه نقطه از خانه خود منتقل
شده الا مطلوب جزوی در آن خانه با دوست نیکو بود و اگر این نقطه از ۲ آید و خاک از ۱۰ و در ۴ و ۷ بود
گفت که پدر با فرزند از این بود و عاقبت پدر مظفر شود و بهر حال قوت مطلوب بود اما عاقبت خیر بود و اگر این
نقطه از ۱ بود و خاک از ۳ آید گفت که هر فرزندان با پدران بود و نیکو بود عدد را دلیل بود و اگر این نقطه از ۷ و خاک
از ۴

از ۴ آید از مقام دور افتد و گفت و گوی بود و نیکو نبود و اگر این نقطه با نقطه خاک از ۳ آید به ۴ بی‌طاقتی و طول
شود و وز دو با هم گفتگو کنند و عزم نقل و حرکت افتد الا نتوانند بهر حال نیکو نبود و اگر این نقطه از ۱ آید و در ۲
بود و در ۴ دلیل کند که از مقام دور افتد و اگر این نقطه از ۹ آید و خاک نیز از ۲ بهر حال نیکو نبود و اهل بیت
در مقام زحمت بینند و اگر در ۳ نقطه خاک بود عاقبت خراب دو در هر ملک خصمی بشر و اگر این نقطه از ۹ آید از خبر فرزند
باد سر معزول شود و اگر نقطه آتش بنج رحمی برسد و اگر این نقطه از ۷ آید و خاک از ۱۰ بیکی نگاران ظفر یابند و سایر را
مقام از دست برود و شهر و قلعه را بیگانه بگیرد و اگر نقطه خاک با نشسته از شهر و مقام و قلعه گمراه عدو و دشمن کند بهر حال قحط
بد بود و اگر این نقطه به مشتبه شود از هر اطراف حکم به بود و حکم و از پیش گذشته است و از آن گفته
خارج کرده و نقطه آتش ذکر کرده شده است اگر نقطه هوا باشد در خانه ۵ مشتبه شود و حمایت کند با خانه ۲ حکم
کند برسد و بها و خرقیها از چه که بخانه تعلق چنانکه جای دیگر ذکر شده است که نار را در این خانه فرح است و باد را نیز سبب
کرمی و ذوق است و فرح دارد اگر در طول بود و اگر در عرض حکم آن بخیر و سلامت بود و رسیدن خبرهای خوش از عزیزان صحت
خیر بود و مهمانی کردن و هر چه با اسباب طرب تعلق دارد و غایب باز بوطن برسد و اگر نقطه مائی در این خانه بودن
بکر خواستن و خوشیها و را احتیاط بنماید که آب در خانه مطلوب خود است چون طالب که مطلوب خود رسد مطلوب خود را
عزیز دارد و این نقطه مطلوب کلی و جزوی در بنجا ماند و هوا و آب عزیز باشند و قدر گیرند و عزیز الوجود شوند و نقطه هوا
آرنده و غذا دهنده و روزی رساننده و حاجت بخشنده و با هم آمیزنده و بوصل رساننده چون نار با آب و آب
با نار و نقطه هوا و آب هرگز خارج نشوند از صورت رمل بسبب لطافت و با یکدیگر آمیخته ثابت شوند چون و
با هم خوش شود که هرگز خارج نشوند الا که داخل و ثابت باشند بر خلاف این هر نقطه دیگر الا
صورت ... که اگر خواهند داخل شوند نتوانند تا صورت ... وجود ... رسانند با کسر ... داخل خوانند

از ۲

وابنطاریق عرض بشر نه جوهر واین حالرا داخل عرض خوانند وبجوهر این است باتفاق کنند که چون در ۷ بیخ
بدحال بود واینجا شود در غروب یعنی سرنگون شود بدین سبب اورا خوانند ونقطها سرنگونساری بود
واینجا لرا نیکو باید دانست که اگر رعنی داخل شهادت کاذب کنند چون صادق از کاذب باز شناسی هیچ حکم راست
نیاید بدین سبب از صدق وکذب ایشان ذکر کرده شد تا حکم راست شود بدانکه چون نقطها وارد ۹ منتهی شود
ودر ۳ با بود وشکل میزانی بود وبادلبسته بود مجاهد با ۳ آن بود که این نقطها از ۴ بدین خانه آید وحینا که
در نقطها آتش فر محوط است وچون این نقطها از ۴ بدین خانه آید ودر ۶ بود ودر دو شکل با بود دو بار
دو حرف میها که فرو محوط است از اینجاست که بخانه ونقطه تعلق دارد بدانکه خانه با ۲ و ۱۶ است ونقطها نیز چنین باشد
دیگر اینکه کدام شکل بیش وخانه اورا باید دید مثلا اگر در ۳ بود واگر بود به ۱۱ واین از آن باد لبست که از ۴ آمده
بود روشن است که ۹ خانه حیات چنانکه آتش در این خانه نیکو بود که مزاج این مرد گرم است وطول وعرض امهات
بنات است چون ۱ و ۵ وبدانکه نقطه که از میزان آید یا از طول بود یا از عرض ودیگر آنکه معنی سلامت وسعادت وخیر
خمس وعروس ومهمانی رفتن ورسیدن غایب بوطن این همه از آنست که نقطها از ۴ آمده ووزن دیگر خواستن از آنست
که این نقطه با نقطها آب جمع شود وکاذب بودن از این دلیل بود که چون با شکل خانه ضرب کنی نقطه آب معدوم شود واین
نقطه در این خانه با نقطها آب مطلوب کلی بود هم جزوی مثلا و وچون نقطها آتش با باد وبا آب در آن خانه آید
مطلوب جزوی وکلی جمع شده باشد چنین این نقطها با هم جمع شوند بیکدیگر را عزیز دارند وآرمیده کی نقطه نار از آن عالی باشد
که با آب جمع شود وروزی رسانند بعض از آنها بستانند وبهوا آتش دهد ودر بعض آب هم شود وباد آتش شود از بعض نکته را فتند
وموجب آن شود که بیش وجمع ... الشانرا از بعض غایب میخوانند و ضرب کنی با صاحب خانه و
بعض از آن بیش ونقطها آتش وخاک بجزوی این بود چون ایشان را باز کردانی همچنان خارج باشند ودر داخل شوند

ازانکه

ازانکه از وجود بمعدوم رسیده باشد واز عدم بوجود رسیده باشد عرض وجوهر در معنی آنست که شکل را با
شکل خانه ضرب کنی جوهر شکل دیگر ظاهر شود وحاصل شود وآن جوهرها عرض خوانند وشکل اول را جوهر ودیگر
دیگر آنست که نقطها آب وباد خارج شوند که در انقلاب از حال خود بگردند و در ۱ ودر ۸ نقطه که با ایشان منتهی شود
چون با شکل خانه ضرب کنی داخل شوند اما اگر در مرکز دیگر باشند آن عرض بود بلکه با رادت بود دو نقطه با دو آب
عکس این بیش وحس وعقد را در معنی گفته اند وآن نیز گفته شود بدانکه چون ۳ شکل داخل با هم ضرب کنی از نتیجه ایشان
شکل داخل حاصل شود وچون خارج با داخل ضرب کنی نتیجه آن خارج بود مثلا و نتیجه بود واین
عقد بیش چنین و ضرب کنی بیش بود داخل واگر حاصل شود حقیقی بود یا قرینه یمنوالست ودلیل دیگر عقد
حقیقی واگر این نقطها از ۳ بشکل خارج آمده است آن عقد حقیقی بود مثلا نقطه آتش در میزان بیش ودر خانه
۱ بیش ودر ۵ آن مجازی بود یعنی بهر خانه که رسیده آن شکل در عرض این عقد بیش مجازی دارد آن حقیقی
بدانکه چنین نقطه از میزان در ۱ به منتهی شود و ۵ شود ۵ هم بیش و ۵ که خانه است نتیجه دهد واین مجازی
بود ودر عرض حقیقی در طول چرا که در میان ایشان آید واول شکل امهاتست ودیگر آنکه ۱ و ۵ و باشد
وآن حقیقی بود که نقطه عرض بیش چرا که آید و شکل حالت واین معنی را در باب ضمیر نایم اگر که گذشته است
در ۸ که چون در ۸ آید سرنگون شود بدانکه اینجا خانه است و است که سرنگون شده است واین
زیادت ابقا کنند ومعنی صادق وکاذب آنست که چون سائل سوال کند از خانه ودر آن خانه شکل بیش با شکل خانه او
ضرب کنند بشکلی ابدح که برهان قاطع است شکلی که حاصل آید شهادت از آن او بیش تا راست گوید یا دروغ گوی
ودانستن راست ودروغ آنست که بدانی که آن شکل از او ناده است یا در طبیعت موافق با مطلوب صادق بیش واگر
بخلاف این بود کاذب ودروغ گو بود مثلا چنین در ۱ بود وسوال از این خانه بود چون در ۱ با

ضرب کند … شود و … افتاده است و این شهادت صادق بود و آب باد شود الباقی بر قیاس و بدانکه این
احکام از آن نقطه است که بدان خانه رسد که از آن خانه باید که تا صادق و کاذب را بدانی و احکام ثابت کرده و اگر
نقطه از ۲ به ۵ آید و در ۳ … بهتر عروسی و مهمانی و شادی دلیل بود و دختر بکر از جهت آتش … بود که آب ۵ رسیده است
و … را عقده و واقعست و دیگر آنکه چون … را صحت کنی شکل … بد بود آید و … شکل دختران داده فهم کن
تا حیران نشوی و هم از مرادی یک کام پس چرا که آتش از … به … منتهی شود و اینجا چنان بهتر که خارج داخل شده باشد
در مرکز آتش که این امر ظاهر شود چنانچه عروسی و مهمانی و هر چه بدان ماند بدان ای عزیز … که اگر در معنی شجره انسانی نیک
سیر کنی بس اسرار و معانی دریابی قطعه علیکی دمیده دم بر آید کر زانکه دمیم دم بمیرم ای مرده داده دم کجائی
تا دم دهدت مسیح دمدم ۴ اینجا حاضر باش و اگر این نقطه از تخم خود آید با نقطه آب بهر نسبت که دارد مقصود حاصل شود
و هدیه و … خبر خوش از دوستان و مرادها برآید و اگر این نقطه با نقطه آب از تخم خود منتهی شود در خانه ۹ سفر
برادر برسد رسول فرستادن و با دوستان پیوستن نیکو بود و اگر این نقطه از ۳ و آب از ۱۱ آید دلیل بر نیکوئی
بود و از خبر غایب خرم شود و هدیه برسد و این سال نیکو بود و اگر این نقطه از ۱۱ آید و آب از ۷ دلیل … مراد
بود و اگر این نقطه از ۷ آید و آب از ۳ غایب شده باز آید و از دوستان خرم شود و … مراد بهتر اکنون اگر این نقطه
به … منتهی شود با نقطه آب از ۷ نیکو بهتر و اگر این نقطه از ۳ و خاک از ۳ خبر ناخوش برسد و اگر این نقطه از ۱۱
و خاک از ۳ دوستی دشمنی کند از مراد باز مانند و نیکو نباشد و اگر این نقطه به … منتهی شود با نقطه آب حکم آن از …
است و اگر با نقطه خاک است حکم در … اکنون اگر این نقطه از ۷ آید از هر نسبت که بود نیکو بود و اگر … بود زیاده …
نیست و اگر این نقطه با نقطه خاک آید از ۷ هیچ فایده نکند و اگر به … منتهی شود مراد بر آید بسبب نقطه آب و از آن
شکلهای دیگر در باب آتش گفته شده است … بدانکه چون نقطه هوائی در خانه … منتهی شود که خانه مالست

چون با ینجا رسد دلیل بود بر خریدن اجناس مالی چون غلامان و کنیزان و حیوانات خورده و ریخته را نیز نیکو بود و شفا
یابد از رنجهای اندرونی اما اگر نقطه نار اینجا بود آنچه مطلبیه خود دارد و زیاده از آن مطلب بود و آن چیز بزرگ قدر بود
و عزیز الوجود و کم یافت و اگر نقطه ماء نیز بود آن چیز جنس بود و اگر نقطه باد و آب و خاک بود حیوانی بود و لیکن با پشیمان
نزدیک بود و اینجا خانه خدمتکاران است و این نقطه اینجا صاحب ضمیر را برادر رسانند از انواع مذکور و از بزرگان فایده
بینند و این نقطه در ۶ همان حکم دارد که نار در اول و ۵ بعضی نار در ۵ بود فرحت و شادی بهار دهد و عشق بازی کنند با غلامان
و کنیزان و از دوستان اما محبوب نزاید بود اما زود خلاص نیابند و عاشقان از عشق زود خلاص نکنند و زیادت کنند
آن کار را و چون نقطه خاک آنجا بود یعنی نقطه مطلوب هوا بود چیزی فراوان دهد و از هر گونه چیز نادوست دهد که بدان
شاد و ان نبود اما محبوب را بد بود و یخود را بدتر بود و دیگر در همه کار نیکو بود فرض بد کردن که هرگز کناره نشود و لیکن
دزدیده بدست آید و گریخته باز باید و کم شده حاصل شود از آنکه نقطه جزوی و کلی در … شهادت … جمله بر حصول چون
چیزی که بر جزوی و کلی او را شهادت حاصل شود و آن احکام را ثابت کند در حکم در صورت و زیادتی … نقطه داخل در
صورت … مارمعت و او ر سطر یافت در داخلات جزوی و کلی و خانه مال را … سپرده او را صاحب مال خوانند
یعنی بیت المال و دانیال … این شکل … را خداوند ۱۰ گفته است که خانه شغل و عملست و … بیت المال
در نظر قرت و چون این نقطه و این شکل … ۲ و ۱۰ عاقبت است اما چون نقطه ارض دارد حکم بر مال ملک و طبع … دارد
اما دارنده و حسنا ننده و … نگهدارنده و مسک و بخیل بود و طبع او بر خلاف … باشد که تلف کننده و بخشنده و دارنده
و برنده است و … خلاف این و لیکن دلیل بر بزرگان بود که از حال خود واقف بود و از سبب آنکه از وجود بعدم رسیده است
اما چون نقطه نار یا هوا بشد دلیل کند بر هر گونه گران و … گران و … ظالم … جایگاه
… و … دلیل کند بر … آب … اما عدم … است و چون

دنیا برسد و از مال و جاه و غیره برخوردار شود و هیچ شکست را حسب نشنود و تر از این نسبت و در سعد از مرکبات

اما باید که نقطهٔ باد بمرتبهٔ روح حیوانیت و نقطهٔ آب بمرتبهٔ روح نباتی و خاک بمرتبهٔ روح طبیعی و نقطهٔ آتش

بمرتبهٔ روح ناطقه و نقطهٔ آتش را از برای آن از عقب باد کردیم که اول آتش در ترکیب بطریق محض روح طبیعی که در نقطهٔ

خاک است بود از حس اند در شن حاصل کرد یعنی صورت معدنیات از هر گونه چون از آن مرتبه ترقی کرد صورت

مفردات به نباتات رسید اکتساب جواهر کرد الحاصل قوت تولد و بزرگ شدن حاصل کرد چون از آن مرتبه ترقی

کرد بحیوان رسید و اکتساب حواس حاصل کرد و چون به نقطهٔ آتش رسید و ۵ الست نطق و علم حاصل کرد و قابل امر

و نهی شد و از اینجا نیز ترقی کرد و صفت مفردات کرد چنانکه در اول فرد بود و در آخر نیز فرد شد و از عالم طبیعت نیز

بیرون آمد یعنی صورت ناری به نوری بدل کرد و چون جوهر بدل کند روحانی شود و درین ترقی که ادراک عالم ملکوت کند

و از سیم دایره ملک باز رهد و بعالم جبروت رود و این نقطه را خاص خوانند و این در بیان نقاط چون نور قدسی

نار است از عین و قاف و لام نبی علیه السلام مراجعت کرد و ادبین عالم فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم

ترقی یافت و از عالم جهت بعالم نور قرب یافت که یخرجهم من الظلمات الی النور بسر تر سیر این نقطه این که ذکر

کرده شد ثمره بدانکه چون نقطهٔ هوائی بخانهٔ ۶ منتهی شود و در خانه ۳ بود و در نقطهٔ ناری بیان نقطهٔ هوائی

کرده است ۲ و ۶ خانه بادرات و اوتاد ۳ الست و مابین اوتاد ۶ بدین حال اهل این شخص و چون نقطه بخانه خود آید بخود

شفا باشد و اینمعنی خیال بود که ۳ درین خانه بود و ۳ در ۹ و ۶ در میزان بود و آتش از ۵ و نقطهٔ باد از ۲ آید

درینحال بجز از رنج اندوهی خلاص یابد بلکه حال اهل نیز از نقطه بهبود که از ۲ آمده است و چون نقطهٔ آتش بود

هر چه مطلب خود دارد الحاصل که آتش و باد در میزان بود و در هر باهم بدین خانه که جوهر نقطه که در میزان میرسید

بکس ساعت و دیگر مسئل و چیز او علو است و الست برانچه عزیز و بزرگ بوده و نیز که نقطهٔ نار کبت بد

بدین خانه رسید سرد شوند و اثر آن در ظاهر قوت نماند الا در باطن چون آتش در سنگ و آهن موجود بود و دفع

این نیز چنین بود و دفع عجز و ضعف و قوت بود خاصه که درین خانه ضد طبع اوست لابد عدم شخص لازم آید که در

برهان طبیعی چون تمام کرده است و از هوا و آتش انواع اجساد در کوره موجود شود چون معادن که زر و نقره و مس و آهن

و رصاص و زیبق این چه چیزها از اثر این ۵ جو نقطه در زمین پیدا شود و اگر برودت نقطهٔ خاک نباشد چون زلزله بود

از آن که چون حرارت غالب شود و رطوبت در میان زمین باشد بخار شوند و او مرکز طلبند و شوم این بخار این

از آن بیشتر لابد زمین را بشکافد و بجنباند و بیرون آید و چون نقطهٔ خاک در صورت جوهر مثلا ۵ و مانند این دفع هوا

کند یعنی هوا مندفع شود و در تزلزل نباشد الا ابخره را بد بود اما اگر نقطهٔ ماس الحق بیشتر و اسبب بر کوه و ماهتاب و طلوع کواکب و میدان

صبح و زنان بکر و نزول حمد و اگر ۵ اینجا بود و چون حکم از نقطه کند چنانکه باز نمود شد اما اگر خواهی که بدانی که این شکل و این

نقطه اینجا چه حکم دارد و دانستن حکم آن بود که نقطه با نقطه جمع کنی و بنگری که چه صورت دارد از صورت مقصود یعنی اگر ۵ بود در است

در شرق چون غارب شد ۳ شد پس برهان او از فلک اگر از فلک اصغر آید و حال او دگرگون شد هم در طبع و هم در صورت

و این همه موقوف بر حالات رنجهاست که این اشکال را حق بخشیده است باید بدین شبهات خبر از خیرات دانسته شود

اما باید که بعمل ایام و شرایط لکن چه داره تا از خطا و خلل محفوظ ماند و اندرین روزگار کسانی که دعوی این علم میکنند حکم این

از صورت اشکال پیش میگیرند و نمیدانند که از نقطه که موجود است زاد و سته نقطه و مراکز دعا هر حکم کنند و حکم نقطه سر تربیت

از اسرار الهی و کسی ندانند الا انبیا و اولیا و علما و ائمة الصالحین و هر کسی درین سر نرسد و هر کسی را که ازین علم واقف کردانند

او را معرفت کلی بخشیده باشند و باید که این علم را عزیز دارند و بهر جاهلی و نااهلی بیان نمودند که از جملهٔ اسرار باری تعالی است

اما نقطهٔ هوا را انبیا علیهم السلام نقطهٔ رحمت خوانند و آب را مغفرت اگر رحمت با مغفرت جمع شوند و مانند گردند در یک

صورت الفتوحات را باب فتحه خوانند و اگر کسی از کیفیت حال خود پرسد و این صورت در خبر آید جمعیت کلی او را بود انداخت

و بجان

روشن شد که صورت [illegible] باشد در خانه ۶ و این هر دو نقطه با هم از ۱۱ آیند این حکم باشد چرا که ۳ و [illegible] باشد و میانه
کر میزان [illegible] باشد و نقطهٔ باد از هم راست آید دلیل کلی مراد باشد از هر نیت که باشد و امهات اینست [illegible]
[illegible] و اگر چنان بود که نقطهٔ آب بخانه خود باز نگردد و بضرورت بمرکز غیر باز گردد و از پیش ذکر کرده شد چنین آتش
از میزان بر ۱۳ آید مثلث بر ۹ باشد چنین بر ۱۰ آید این اغلب غیر ارادت بود و اینجا نیز نقطهٔ آب که بر ۲ رسد مثلث بر ۳ بود
و چون بر ۴ رود غیر مراد بود خصوص که بر ۶ مشتری شود از آن جنبش اینست دلیلست و این در ۶ حکم نار دارد و در ۸ نیز همین معنی است
که این همان نقطهٔ باد است و آب ۴ در ۷ خاک میشود و خاک ۱ در ۸ آتش میشود و نقطهٔ باد گرم و تر است و مزاج عشق
دارد و با غلام و کنیز و خدمتکاران و زیردستان باشد و نقطهٔ باد و خاک مطلوب کلی هم اند و آب خبر از زمان و دهر
و زندانی دهر از زندان خلاص شود از سبب نفی نقطهٔ خاک و از عشق در رحمت بیش بسبب نقطهٔ خاک [illegible] که در ۷ بیش
در نجور در تشویش بیش الا فرض گذارده شود و اینمعنی بسبب نقطهٔ خاکست و دیگر کم شده و دزدیده بدست آید
و اینمعنی بود که نقطهٔ باد از ۲ آید و خاک از ۱۱ و در ۶ [illegible] بود جزوی و کلی که فرموده است در [illegible] الت و زناقی
رحمة الله علیه چون نقطهٔ ارض در صورت [illegible] دید و او را شرف یافت و معاملات جزوی و کلی خانه مال بیت
او سپرده و دانیال [illegible] او را خداوند صاحب گفته و خانه ۱۰ را بدست او داده و بدانکه اینمعنی ما را روشنست بدلیل
علمی و برهان قاطع که شکل [illegible] در ۱۰ از دایره اصلست و در پیش ذکر کرده شده است که [illegible] در ۱۰ اصلست و دیگر برها
ادست و از اینمعنی روشن شد که لشکر بیوت زناقی وضع کرده و داخلات جزوی و کلی در [illegible] است و دو اخبار
از سبب روحست که نقطهٔ آتش ندارد و اینمعنی جزوی و کلی باشد از آنکه در مراتب او روح است و اگر کسی خواهد که
غیر این دلیل دیگر بگوید چنین حکم خانه ۲ و ۶ و ۱۰ در نقطهٔ باد است و ممسک و بخیل بسبب نقطهٔ خاکست و شکل
[illegible] تلف کننده و بخشنده از سبب آتش و خاکست و حکم مطلق در [illegible] باشد و صاحب کتاب اینجا روشن گفته است

در زناقی

وزناقی در [illegible] باز گفته که بزرگان از حال بحال افتادن نسبت کرده است که هر نقطهٔ علوی سفلی شده و امکان که
[illegible] شود و در این شکل از وجود بعدم رسیده و چون نقطهٔ نار در این شکل بود سبب طلب و تغیر کند و چون رمال بهر
سال زده باشد و امهات این باشد [illegible] پادشاه ظالم در کمین باشد و مکاره و سلاح و راه داران و
هر علامت بد که باشد و صفت که فرموده از آنست که در این خانه خاک نباشد و بدانکه نقطهٔ علوی آتش است و عدم آتشست
که جمیع استادان گویند که این خانه عدم آتش است و سرد شدن آنست که نقطهٔ باد و چون با خاک اینجا رسد اعتدال گیرد و سرد
شود بدانکه اینمعنی در خانه ۸ باشد و فاعل هر دو در آتش که شکلی که با این خانه رسد چنین با شکل خانه فرزند باد معدوم
شود و عدم از اینمعنی روشن شود که هر چند فاعل بود الا از وی فعل نیاید برهان طبیعی اینست که باد معدوم شود چنین نقطهٔ
نار با او باشد و اجب در کوه موجود شود خاصه اینمعنی [illegible] باشد که چون با [illegible] فرزند گیرد [illegible] شود دلیل معدن از آن
بود و فرموده است که اگر به برودت بود بعضی اگر نقطهٔ خاک بود زلزله و اینمعنی آنست که نقطهٔ آتش دو گانه لازم آید
که باد بود و آب نیز با باد باشد باد قوت کند و در وج لشکر قدر و بیم زلزله باشد و اینمعنی نیز در رمل سال بود و در
این حال ها در ۶ باشد و در ۱۵ هم بیش و چون نقطهٔ خاک بیش زلزله نباشد بعضی خاک با باد اعتدال گیرد و بخار
منقطع شود و اگر شکل [illegible] باز گفته است و اینمعنی غرض نقطهٔ خاکست که بیش و چون ما سده فرو گفته است و بدانکه نقطهٔ
باد که در این خانه آید از هر طرف که گشته بود و [illegible] در این خانه بیش و با [illegible] و در [illegible] تحقیق شد که اینمعنی از آن فرزند
که رنجور را بد بود از آنجهت که نقطهٔ از ۴ آمده بود و خاک نیز با او بود رنجور را بد بود و در این حال [illegible] در میزان بود و
اگر در این حال نقطه به [illegible] با [illegible] منتهی شود نیکو بود رنجور را که نقطهٔ آب دارد و اگر شکل [illegible] فرموده است این بجهت نقطهٔ
آب گفته که اگر نقطهٔ آب و باد در ۶ آید و این خانه جای است و اگر شکل خانه ۶ [illegible] بود و چون با [illegible] خرب
لکن [illegible] حاصل شود و بس معلوم شد که این بجهت غرض نقطهٔ آتش است و حشم و آفتاب و طلوع کواکب و دیدن صبح

و وضع حمد این همه آنست و طریق حکم کردن آنست که هر شکلی در هر خانه که نقطه بدو رسد آن شکل را با شکل خانه
ضرب کنی و شکلی بیرون آری که آنرا عرض گویند و حکم از آن کنی و از پیش فرموده که نتیجه عرض باشد و هر سؤال که باشد
چنین بیش که ذکر کرده شد که در بازنموده و شرق و غرب بعینه را که بر کردانی شود شرقی غربی شود و ملک کبیر
بملک اصغر افتد و حال دگرگون شده بیش و شرایط رمل آنست که اول عمل را نیکو دانند و از استاد کامل بهره یافته باشد و رمل را
بنیت راست زنند و نیت راست آن بیش که اوضاع و اشکال و نقاط سخن گوید و اعتقاد چنان دارد که چون خدای تعالی
خواسته باشد این حکم راست آید و خطا نکند و چون با این شرایط رمل زنند خطا و غلط کمتر کند و چون از این پیش گفته شده
به کاتبان را اعواج کنند هرچه بر زبان او آید بگوید که من تجربه دارم که علم … بی غوری … ماند بیشتر کذب و دروغ بود
و از قبیل کاهنان و گدایان و درین زمانه فزوده که کسانی که دعوی این علم میکنند حکم بعضیشان از صورت اشکال بیش نبود
و خود را استاد میدانند از غایت سفاهت و جهل و چون نقطه بر ترتیب از اسرار الهی و مجلس … الا انبیا و اولیا
و عباد الله الصالحین و هر که این علم واقف کرداند او را معرفت کلی است … فرموده که این علم را عزیز دارند اکنون
چنانکه نقطه رحمت و مغفرت که پیش فرموده بازنموده شد که در بیزالت اکنون اگر نقطه از ۱۱ بدین خانه آید اگر از بهر
رنجور بود و بیم و خوف بود و اگر بود بصحت مبدل شود از سبب نقطه آب والله اعلم **مشجره** اگر نقطه هوائی در خانه
۷ منتهی شود دلیل بود بر شریکان و زنان و غایبان و کسانی که در تجارت خود کرده باشند و زود برسند و در راه توقف
نکنند اما اگر نقطه آبی آنجا بود غایب دیر برسد و اگر نقطه هوا یا خاک بود چون غایب در آن وطن ساخته بود و
عزم آمدن ندارد و لیکن عقد و نکاح و شرکت بعضی آورد و بدست آوردن مال غایب و رسیدن روز و ایام و سال
جدید و رونق آینده … شهادت از این نقطه بود … و از … مختص ماند اما اگر بخلاف این بود
نیکو بود بعینه زیرا که این خانه اتصالات و اتصال چون در ۳ و ۹ بود نیکو بود … از دو جدان و راه …

مالغ باشد

مالغ باشد و شریکان را و زنان را با شوهران جدائی اندازد که هر گاه نقطه در ۷ باد رسد و عکس است که باد با و
منتهی شود و چون به ۳ فرود آید باشد و این حکم بر عکس آن بیش و از پیش گفته شد که خانه ۳ و ۷ و ۱۱
خانه اتصالات و اینجا ۳ و ۹ را بر خلاف آن سفر مایه غرض آنست که رمل از بهر سفر باشد و این شکل بدین خانه
آید نیکو بود سفر او و لیکن زن و شوهر و شریکان از هم جدا شوند و این حکم بر ۷ است و نقطه علوی که اول سال
نیک بود و آخر بد شود بود که غیر این شکل مزاج است و احتیاج با انقلاب باشد و در انقلاب بگردد و نقطه بعکس بود
که اول شان بد بود و آخر نیک و اگر به منتهی شود از حال بگردد در انقلاب و که آتش یا خاک است و
از اول تا آخر بد بود چرا که اگر با ضرب کنی حاصل شود و در انقلاب میگردد و اگر هر نقطه باشد از همه بدتر باشد
این خاصه امهات بود که در ۴ باشد اگر نقطه باد با آب در خانه ۷ منتهی شود دلیل کند بر نیکوئی احوال و
درین خانه بود دلیل مراد بود و اینجا هیچ نقطه از تمرد بکار آید والله اعلم **مشجره** اگر نقطه هوائی در خانه
۸ منتهی شود و در آنجا باشد حکم کن در طلب قاین و میراث و املاک و اسباب آبی زمین و زراعت
و اگر نقطه ناری آنجا بود و صورت دهد حکم بر زن حامله و کسی که محبوس بود و دفین و مال گنج و چیزهای نهانی
و اگر نقطه خاک بود بر صورت کند دلیل است بر اهل پرده و خاتونان و خادمان و فرزندان و حرم پادشاه
و این قدر نموده از کتب که بازنموده شد و این تمام بود بر عقلا و اهل این علم و زیاده از این بد نمود و این از جمله اسرار
الهیست و حکم مطلق از این نتوان کرد و این علم کسی را باید آموخت که مصلح و خداترس بود و پاک دین و این علم
عزیز است و عزیز باشد آنکس که این علم را عزیز دارد و بمردم عزیز آموزد و به نااهل نشاید آموخت **تتمه** بدانکه
نقطه هوائی چون بخانه ۸ منتهی شود در خانه ۲ با باشد و در شکل زوج باد بسته بود و اگر در ۲ بود
و در ۶ زوج باد گشوده بود و چون نقطه با خانه ضرب کنی شود و چون با ضرب کنی شود طلب

نفع این و میراث کند و دیگر آنکه در ٢ بود یا مرزکنش شود چون از هر دو طرف نقطه باد حاصل میشود در شکل
کلی شکل ٣ است و چون در ٢ بود طلب مال کند مالی که از دست رفته بود یا در پیش کسی بود گاه گاه با او دعوی
کند و بهر حال بد بود و چون فرجه که اگر نقطه نار بود و صورت دهد حکم کند بر زن حامله و گنج و دفین و چیزهای
پنهان و رنجور را درین حال بد بود و چون نموده تحت آتش باید که با مرزکنش بیرون آید
و چون را نقطه باد نیست چون بدانیم که از جلیت و از گوئیم که این بحث نقطه نار است و دلیل دیگر آنست
که باد در خانه است و بدانکه ثقاف که است بزبان یونانست که در پیشتر ذکر کردیم و نام او بزبان
یونان ضاحک بود و مطوس و نشمیر و ابنان شلاق کبشان رکیزه
منکوس ثقاف کینون کوسج اوضاع اجلیل قابله اوضاع و و صامت اند
بدانکه این اسم اشکال بزبان یونانست و چون نموده است که بطن باشد و وضع حمل و بطن خانه ١٧ است
و منکوس نیز همچنین بهر غرض آنست که این خانه تحت الارض است و چون منقوط است و گفته که چون ٩ این نقطه
با نقطه آب به ٨ آید و در اینجا باشد و غرض نقطه آبست که چون به منتهی شود حاصل شود و زنان و
فرزندان و حوم باشد و همچنین جمع شدن آب با خاکست و حکم کلی آنست که نقطه با خانه رسد تا بشکل خانه
مرزکنش و حکم از آن گوئیم و این ذکر کرده شد و بعد از این هم خواهد فرمود اکنون چون میفرماید که بسیعقد رخامت
بر علما و فضلا بدانکه این اختصار است اما در نمره اهل اصولات را باز مینماید اکنون اگر نقطه از خانه ٣ آید میراث
طلب میکند و هرچه طلب میکند بیاید اما زود از دست برود در عادت ثبات نکند و درین حال در ٢ بود و در ٨ بود
الا بیمار را بیم مرگ بود و اگر این نقطه به منتهی شود دلیل میراث بود الا خوف باشد و اگر نقطه از ٤ آید و در
٨ بود طلب دفین و میراث پدر کند و اگر این نقطه از ٢ یا ٦ به منتهی شود رنجور بمیرد و اگر حامله باشد

در فرزند

در زحمت باشد و اگر این نقطه با نقطه خاک به منتهی شود مریض در حال بمیرد و بهر حال بد باشد و اگر درین حال در
٢ باشد و اگر این نقطه از ٢ به منتهی شود طلب مال دزدیده کند بهر حال رنج و گفتگو باشد و اگر این نقطه از خانه
٣ به منتهی شود از پدر ملول شود و هیچ مراد نیست از حال میراث و از مکان خوف عظیم دارد و اگر این نقطه از
٦ آید دلیل بر رنجور است و خوف مرگ دارد و ستر پوشیده ظاهر شود و بهر حال نیکو نیست و اگر این نقطه و نقطه
آب به منتهی شود و در ٢ یا باشد و اگر در مقام باشد دلیل بر پریشانی حال سایل بود و هیچ مراد
نیست و اگر در ٢ مقام باشد رنجور و غایب را اشکر بود و الا سر درد پیدا شود و اگر این نقطه از ٤ و نقطه آب از قمر
خود آید دلیل کند بر مالی که از دست رفته بود و باز بدست آید و کسی نیز مدد کند و درین حال در ٢ و در ٣ بود
و اگر این نقطه با نقطه آب در ٨ منتهی شود حذر از اولیتر تا زیانی نشود و درین حال ٢ و ٣ بود و اگر نقطه باد از ٣ و خاک از
٦ درین خانه منتهی شود هیچ مرادی نخواهد بود و رنجور بمیرد و ستر نهانی آشکار شود و درین حال در ٢ و در ٣ باشد و
اگر این نقطه از ٦ یا از ٣ حکم آن بر عکس باشد الا رنجور بمیرد و درین حال در ٢ بود و در ٣ و اگر این نقطه از ٦
آید و آب از قمر خود دلیل بر مراد بخشد و کسی سایل را مدد کند و درین حال در ٢ و در ٣ باشد و اگر این نقطه از قمر خود
و نقطه آب از ٦ دلیل بر مرادی باشد و از رنجور ایمن نتوان شد و اگر این نقطه از ٦ و نقطه آب از قمر خود این حکم هم
بد بیش و بیم بند و خوف است حذر باید که اکنون اگر این نقطه از ٢ به منتهی شود همان حکم دارد و اگر این نقطه
با نقطه خاک منتهی شود از قمر خود بدتر باشد و اگر این نقطه با نقطه خاک از ٦ آید رنجور در حال بمیرد و حامله با فرزند در
خطر بود و نیکو نبود و در همه احوال و درین حال ٢ و ٣ بود و اگر این نقطه از ٣ آید و خاک از قمر خود مال غایب و میراث
برسد الا از دست برود و گفتگو پیدا شود و اگر این نقطه از ٣ آید و نقطه خاک از قمر خود از معامله ملول شود و از بیم رنج
قوت
کرده و هیچ مرادی نیست و در رنجور را نیز بیم مرگ بود و اگر این نقطه از ٣ آید و نقطه از ٦ دلیل بر پریشانی باشد و الا زیاد

زحمتی برسد و بهر حال مراد او هم نباشد و اگر این نقطه از ۴ و نقطهٔ خاک از ۱۲ کم شده باز نیابد و دزد مال او خرج
کرده است و در بجور رابد بود و اگر این نقطه به ⁝ منتهی شود و اگر با نقطهٔ آب باشد که گفته شده است و از آن ⁝
هم گفته شده است اکنون چون معلوم باید که این علم را نباید آموخت الا به مصلح و خداترس و این علم انبیا و اولیا بود
بجاهل نباید آموخت تا بی قدر نشود و اگر جبرئیل گوید از جملهٔ کاهنان و بیدینان بود و لعنت و غضب باری تعالی گرفتار
شود تمام شد احکام نقطهٔ هوائی بعون الله تعالی باب ۳ در نقطهٔ آبی تجمع اما نقطهٔ مائی در خانه چون منتهی شود
دلیل کند بر کسی که از حال سفری یا غایب برسد و بیرون رفتن از مقام یا بحال زنان یا حال خود که چون شود اما اگر در
آن صورت نقطهٔ ناری بود حکم کند به کشته و گریخته و تشویش خاطر صاحب ضمیر و اگر نقطهٔ هوائی بود دلیل کند که از
کسی ترسد که دلخواه او بود و به مراد او برسد و با دوستان جمع شود و فایده گیرد و از برای بجور رابد بود و اگر در این شکل نقطهٔ
خاک بیند دلیل کند بر زن حامله و کسی که در پی کسی دیگر باشد و طلب سیم و جواهر کند و اگر نقطهٔ آب تنها باشد حکم شریف هر از
۳ بود بلکه شکل ۳ او را شرف بد باشد و اگر نقطهٔ هوائی ۲ شاهد او بود و اگر نقطهٔ خاک ۲ شاهد بود والله اعلم
تجمع بدانکه نقطهٔ مائی در خانهٔ ۱ منتهی شود و در خانهٔ ۷ ⁝ باشد یا ⁝ و یا در شکل میزانی و غایب و سفر و سبب
آنکه نقطه در خانه حرکت و دیگر آنکه علوی شده است و اگر این نقطه از ۳ به ۱ آید نقد و حرکت روشن تر باشد و چنین
از ۳ به ۱ منتهی شود و در ۷ ⁝ بود چون این نقطه به ⁝ منتهی شود از کم شده و گریخته تشویش خاطر رسد و اگر
کم خود آمده بیند و در ۹ ⁝ و ۷ هم ⁝ حال کشته و گریخته حاصل شدن مشکل بود و چون این باد خود مطلوب
جمع آن گشت و این نقطه مطلوب کلی لازم است که از هر جوهر سؤال کند بهر حال مراد برآید و جمع شدن با مردان و در این
حال شکل اول ⁝ بود و با ⁝ و چون ⁝ منتهی شود حکم بر زنی بیند و آن زن حامله بود و از سبب نقطهٔ خاک و در این
حال اگر ⁝ در ۱ بود و چون با شکل خانه نظر کنی نقطه با سعود دوم شود طلب سیم و جواهر از این دلیل بود و ⁝ نیز چنین

ودرین حال

و در این حال نقطهٔ نار در ۱ بود و شاهد بود و هوائی ۲ و خاک ۴ آنجا نیز همین معنی است که در نقطهٔ آتش فرموده است که
نقطهٔ باد به ۴ باز آید و در این حال نقطهٔ خاک به ۱ باز گردد و استشهاد بر ۴ اینجا نیز همان معنی است که در نقطهٔ آتش فرموده است
که نقطهٔ باد به ۴ باز گردد و در این حال نقطهٔ خاک باشد و به ۱ باز گردد و استشهاد بر ۴ اینجا نیز همان معنی است که نقطهٔ آتش
فرموده که نقطهٔ باد به ۳ باز گردد و در این حال نقطهٔ خاک به ۳ باشد که مقرون اوست اکنون اگر این نقطه به ⁝ منتهی شود
و ۷ ⁝ بود تشویش خاطر سبب بود و شود اهدی جای خود باشد و اگر از ۳ آمده باشد شاهد با خود دارد و پریشان
نباشد و اگر از کم خود آید و ۷ ⁝ باشد طلب نقطهٔ آب از ۳ باشد و در این حال همراه او نباشد و اگر این نقطه از ۷ آید و
به ⁝ منتهی شود و خانه ۳ ⁝ باشد و ۷ ⁝ بدانکه این نقطه تا این خانه حد احکام ثابت می‌شود و چون از ۳ گذشت
و به ۱ منتهی شد حکم صدق او قبیح کذب او است و حکم او فوقی ندارد و اگر این نقطه ⁝ منتهی شود چنین احکام دارد
و اگر این نقطه به ⁝ منتهی شود اجتماع میان سایر و محبوب باشد و جمع شدن با مردمان از یمنی بود و اگر ⁝ در ۷ باشد
نیکو تر بیند و اگر ⁝ در ۷ باشد اندک هول شود و اگر این نقطه از ۳ آید سفر رفتن و غایب شدن از مقام و آن سفر خیر او
بود و اگر این نقطه از ۷ آید بی اعتبار بود و ⁝ نیز چنین بیند و اگر این نقطه به ⁝ منتهی شود غم و تشویش و هم او نبود و اگر
⁝ در ۷ بود بد تر باشد و اگر این نقطه از ⁝ آید حکم بر زن حامله و دزد و جواهر بود و در این حال هم بسیار مراد بیند و اگر این
نقطه از ۱۱ به ۷ آید و از ۷ به ۱ منتهی شود از ضد خود پرهیز باید کرد و در ۳ ⁝ نیز چنین بیند و اگر این نقطه با نقطهٔ خاک
از کم خود آید و به ⁝ منتهی شود و در ۷ ⁝ یا ⁝ باشد بدانکه حکم از ۳ و ۹ باشد و اگر ⁝ در ۷ و ۸ بود و یا ⁝ از غم
و اندوه بیرون نیست و ⁝ نیز چنین است تجمع اگر نقطهٔ مائی در خانهٔ ۲ منتهی شود دلیل است بر رسیدن مال و فرزندان
کنیز اما مال دیگر دو پی دارد و مهر رسد از حرکت خود و خواهران و برادران ایمن چه از این نقطه بود و بیش که نقطهٔ مغروب بود
و دستینه و انگشتری که به ⁝ دلیل بود و اگر نقطهٔ ناری بود دلیل بر تلف شدن مال بود و گریخته و کشته دلیل بود و اگر نقطهٔ

خاک آبی بود و لیست برگرفتن مال خویشان و پدر و برادران و خواهران و نقطه بهر جانب که او را اشهارت
کند مقصود طلب باید کردن در آنجانب تا غرض حاصل شود در طول و عرض مشغول کند بر مثال مذکور تا حکم کلی حاصل
شود پس اگر این نقطه مشهور شود در ۲ و ۶ و باشد که نقطه ندارد و صاحب خانه را ببینند که کدام است در رابع
مثلاً در خانه که مشهور شود حاصل شود حکم کند که سؤال از عاقبت نفس خود میکند و اگر نقطه هوائی بود حکمش
از بود و اگر نقطه آبی بود از و اگر در خاک مشهور شود حکمش از بود برین مثال بر کل اشکال بود این
بداند و باخبر گردد از سیر نقطه در خانهای شش گانه بدانکه چون نقطه آبی مشهور شود در خانه ۲ و در
۷ باشد و در خانه ۳ شکل میزانی و چون نقطه آب فرموده است یعنی که مال ببرند و کنیزکان خریدن از سبب نقطه
آب که مؤنث است و آب مال باد است و مال دیگر در پی دارد یعنی حرکت کند و کسب باید کرد که نقطه آب صاحب
۱۳ است و خویشان از سبب ۳ گفت که نقطه آب است و نقد نیز چنین بود که اگر آب در خانه بود حاصل شود و ستیزه
و انگشتری شهوت و و و در حال این ۳ شکل مشغله باشند و نقطه نار که فرموده است چیزی تلف
شده و گم شده و غایب از این سبب بود که نقطه آتش معدوم میشود و مثل آن این بود و از سال شاید
که آن گریخته و گم شده باز آید اگر در بخال بود هیچ از گم شده باز نیابد و نقطه خاک مال برادران و خواهران است
که خانه ۳ مال ایشان بعضی الا بدست آمدن منقلب بود و اینها کردن آنست که چون نقطه آب در ۲ مشهور شود
آن نقطه مقوی باد باشد که این نیز همین معنی دارد که ابتدای کتاب بیان کرده است و در چند مقام بیان این حکم
کردیم در مقوی نقطه و بحث کردیم که آتش در باد و باد در آب و آب در خاک و اینمعنی همه را باید دانست تا حکم
راست آید و اگر فرموده که نقطه مشهور شود در آبی بود مراد آنست که میزان بود و سایل سؤال کند و بدانکه
آن سؤال از کدام خانه است اگر خانهای آتش است طلب کند و اگر خانهای باد است طلب کند و اگر ... بست

بجای خاکی

طلب کند و اگر خاکست طلب کند و هر شکلی را در خانه خود طلب کند بعد از امهات و بنات و تولدات چنانکه اگر
نقطه آتش در میزان حاضر آید چنین باشد شکل ۱ یعنی از شکلهای امهات و بنات بیرون نیست و دیگر آنکه چون آتش
در ۱ مشهور شود و در ۵ بود با و در ۲ و در ۳ و در ۴ و از سبب آنست که چون اشکال را
معکوس گردانند نقطه بغیر مرکز مشهور شود و بعضی منتقل شود چنانکه نقطه آتش از ۵ به ۳ و خاک از ۴ به ۵ رود و چون
نقطه علوی شده باشد چون سفلی شود که بود و دلیل دیگر آنست که چون نقطه آتش در ۳ آید باز باید و بیان
و چون آب در ۱ رود و در ۳ باید دید و در طریقه ضمیر گفته است که چون با در میزان آید ضمیر آن از شکل
گوید دیگر به ۱۶ از شکل اوست بلکه نیز از شکل اوست و بعضی از ۸ شکل در میزان نیز آید و اصل ۱۵
شکلست و ۱۶ را اصل شجره است و حکم مطلق شکل ۱۵ است و نیز بدانکه رمل را امهات و بنات استخراج را اشکال
و متولدات نیز چنین است تا ۱۵ راست آید و ۱۶ چون ۱ و ۱۵ است را اصل شجره است و معلوم شد که بعضی از ۱۵
شکل در رمل نیست و دلیل دیگر آنکه تا ۱۵ بعضی عنصر ندارد و حاکم در رمل خانه گرفتن عنصر است و ۱۲ عدد و اصل بیست
و عدد رمل ۱۲ است و دلیل دیگر چون انقلاب کنی با امهات میزان باز آید و دلیل آنست که حکم مطلق شکل ۱۵ است
پس اگر در ۱۵ بود که سخن او فهم شود چاره آن بود که شکل ۱ با ۵ و ۲ با ۶ و ۳ با ۷ و ۴ با ۸ ضرب کنی چهار شکل
حاصل کنی و آنرا امهات بسازی و رمل تمام کنی و درین عمل شکل امهات در بنات باز آید و همچنان میزان این نقطه
باشد چهارم حاصل شد شکل ۱۶ السان الاحوالست در ۵ مکرر شود که خانه نطق است پس صلاح و فساد
آن از خانه ۵ بنگر که بعد از ۱۵ قوی‌ترین خانهها اوست و اگر این دلیل بر نامرادی کند و تلف مال و هر نیست که بود
نیکوست و اگر به مشهور شود همین حکم دارد و اگر این نقطه به مشهور شود از همه بهتر بود اگر نقطه
آبی در خانه ۳ مشهور شود دلیل کند بر ثبات کارها و باز آمدن غایبان و سکون گرفتن از اضطراب و برآمدن

کارها و روا شدن حاجات از بزرگان و اشراف و پیوستن باشغال و اعمال و اتصال با زنان و جمع شدن با خوبان
و باز گشتن از سفر و این نقطه اینجا سکون دارد و صاحب حرکت نیز و سهم الاتفاق رب اوست قوی دهد خوبان را
و برآمدن کارها که در حیز او بند و اگر صورت ناری اینجا بود دلیلست بر فوت خوبان و نفی حرکت و اگر نقطه هوائی در آن
صورت بود دلیل کند بر آسودن از همه غمها و رنجها و جمع شدن با زنان و کارهای دقیق و از آن شاد شدن
از آنکه این دو نقطه در ذات خود ثبات ندارند و شکل منقلبند و در نفس خود نیز حکمی دارد بسعدی و نحسی و نیکی و
بدی همه با او میکند و این نقطه حکم قاطع دارد که مجنون بود با کسی که در دماغ او خللی بود و سخن پراکنده گوید و اگر
[شکل] اینجا بود حکمش بر نیکوئی بود و مبارک نیز الاطلاق و اطلاق را و رنجور را هم بد بود و بر جمادات ارض نسبت دارد
و از غله و گرانی هم دلیلست و اینجا بر گرفتن آفتاب و ماه و ابر و تاریکی هوا و بر لشکر و علف زار و بیشه و جماعتی از گروه
اگر با پادشاه بد بود و [شکل] در ۱۲ دلیل کند بر ملخ بسیار و اگر [شکل] شاه رش بود بیک لشکر بود حذر او نیز و اگر شکل
مرکب نیز چنین [شکل] در ۳ جوهر حکم آن از نقطه آب نیز که بالا میرود و دیگر صورتها باید نقصان تا حکم خطا نشود و اگر در خانهٔ ۸
مشهور شود عظیم بد بود در همه کارها حذر باید کرد تا در بلائی نیفتد و رنجور و محبوس را بد بود اما اگر نقطه ناری یا هوائی بود خلاص
باید و از خوف بیرون آید اما میراث نیکو بود و برسد و دقایق ظاهر شود و حامله پسر زاید و اگر بر عکس بود دختر زاید و کارها
نهانی کرده شود و بوک بزرگی دلیل بود بعد از چهار روز و بر فرو شدن آفتاب و چیزهای نهانی و کاریزها و مغاکها و گورستانها
و خرابها و گرمابها و تونها و آسیاها و صومعها و جائی که با آب و هوا بود و بر گشتن هم دلیل کند و بر سفر دریا اما این نقطه
با و نیز بغایت ذوقی دارند چون عاشق و معشوق که با هم رسند و این نقطه اینجا در خانهٔ مطلوب جزوی خود بود و چنان
بود که چیزی از خود بکسی دهد تا صورت [شکل] لازم آید که آن از دو جوهر بود که با هم گردانید و آن صورت با بود که در هوا رود
و بر آب حرکت کند لیکن کشتی لازم آید و چیزهای مجوف که ببرد و در آب روان رود و نیز بر حیوان آبی دلالت کند اما نقطهٔ

ماش

ماش در بیخ مقام سکون دارد و هر نقطه که اینجا رسد شارکت کند و در ضمیر بحث شهرت کند و نقطه در خانه ۹ هم چنین صاحب
مرکز بود پس حکم آن از ایشه لاجرم حکم کلی از مزاج او کنند و این نقطه را مادهٔ عالیه خوانند و هر نقطه در مرکز خود همین معنی دارد
و فاعم بعث بر نقطه و خانه و چیز زنان و مرد که با هم گرد شوند و جمع کردند صورتی تولد کند و آن صورت حکم و فرض باشد بعضی
مقصود و عاقبت و فوق السمت این صورت بود و دلیل کند بر مقصود و ضمیر و نیکو بنگرد که نقطه که از آن خانه میرود و بعرض آنجا
که منتهی شود آنجا نیز حکم کن تا ضمیر گفته شود و مزاج کن نقطه با نقطه خانه با صورتی که حاصل شود که آنرا عرض خوانند از آنجا هم تو
با [شکل] ضرب کنند تا مثلثی شود و کلی احکام از آن مثلث حاصل شود [شکل] بدانکه چون نقطهٔ ماش در ۳ منتهی شود
و در ۷ [شکل] باشد این نقطه بخانهٔ خود ثبات مسد بود در کارها و باز آمدن غایب و سکون و قرار گرفتن و غیره و در بیخال
اگر نقطه از مرد خود آید و بر شکل میزانی منتهی شود و رسیدن این نقطه بخانهٔ خود روا شدن حاجات بود از بزرگان و شغل
و عمل از این نقطه فرمه اما طلب زنان و جمع شدن با ایشان و با خوبان از دلیل آنست که این نقطه با نقطهٔ آتش بود اما باز
گشتن از سفر آن بود که این نقطه از [شکل] آید و [شکل] در ۳ بود و [شکل] در ۷ و باد در ۱۱ و این نقطه از ۱۲ آید و نقطهٔ آب در ۳
و اشکین خود و اقربا خود روشن بود که این خانه است و قرب با خویشان با وجود که در ۳ [شکل] باشد چون با [شکل] ضرب کنند
شود و بر آمدن مراد سبب بود و صورت ناری [شکل] باشد که فرقت نیز و نفقت و سفر واقع شود و اینمعنی خاص با [شکل] بود
که اجتماع مقصود بر آید و آسوده شود و از غم و رنج و محنت و جمع شود با خویشان و زنان از آنست از آنکه نقطه موت آتش
و چون با نقطه باد مشارکت کند [شکل] حاصل آید و آتش هر دو نقطه فرد چنین نیز بعضی [شکل] بی ثباتی از آنست که بحث نقطه
آب میکند در این خانه که [شکل] نقطهٔ باد ندارد که با شکل خانه بعضی [شکل] که نقطهٔ باد دارد و چون با هم ضرب کنی باد و آب با هم جمع
شوند و اگر در بیخال [شکل] در ۱۵ باشد و آتش و خاک با هم مشهور شوند سعد شدن از آنست که در این خانه خاک نیز با آتش
در بیخال سعد نیز و اگر در این خانه آتش با خاک نیز بحث شوند و ابتخیزه از قبیل نار بود و باد در ۲ ... است اکنون بیاید

محتلط بودن آنست که این نقطه از ۷ که مرکز اوست باز گردد و در خانه ۳ منتهی شود و هر حکم در ان ثابت شود
از آن که از شکست باز گردیده و در شکل میزانی منتهی شده و سخن او را اعتبار نتوان کرد از جهة آن مجنون خوانده است
و هر نقطه که از خانهٔ خود باز گردد و باز بخانهٔ خود آید و بشکل عقیم میزانی منتهی شود این سبب تغییر ارادت بود و انکه فرموده که اگر
بود حکمش بر نیکوئی بود و ایمعنی آنست که این نقطه از ۷ باز گردد و در ۵ منتهی شود و در ۴ بود و زوج
آب شکل ۴ حجاب شود و سکنا از که به ۳ آید و در ۴ باشد و در میزان بود و آب به ۷ آید و سیر کند در ۵ به
بپوندد و در ۴ بود و نقطهٔ آب که زوجیت مانع شود که به ۳ آید و امهات اینست دیگر
انکه چون با شکل خانه که همان در ابدع شود و اطلاق و طلاق و رنجور رابد بود آنست که نقطه از مرکز خود
منتقل شده و بمرکز غیر آمده و از اینست حال زندانی و محبوس را بد بهتر و رهائی نیابد و غلط و گرانی از سبب زوج فرموده
که شود و گرفتن آفتاب و ماهتاب و تاریکی و ابر از این دلیلست که هیچ نقطه موجود نمی شود و لشکر و علف و بیشه و جماعت
اگر و هر از معنی نقطهٔ آبست که در آن رمل غلبه کرده و اگر رمل از بهر سال بود از گروه لشکریان که ۱ و ۲ و ۴ بود و
۱۲ فرموده است بدانکه نقطهٔ آب ۶ و ۱۲ زوج باشد و در ینحال نقطهٔ آب و خاک در ۳ باشد یعنی بود و درینحال
شکل ۱۲ زوج باشد و شکل ۶ ضرورت در ۸ باشد چون رمل از بهر سال بهتر از این سال همراه بود و در آن
رمل طبیعت خشکی غالب بود و ملخ از ایمعنی فرموده و خاص امهات او این بهتر و دیگر فرموده که اگر بود هیکل
لشکر بود و این نیز یک امهات خاص بود در ۷ و در ۸ و در ۱۲ بدانکه دشمن است چنانچه دشمن جای او بگیرد
لشکر بهتر و ایمعنی با باشد در ۳ اگر شکلی باشد جو هر خاصه ابتدا از نقطهٔ آب کند و بالا رود و مزاج را اعتدال دهد
اما انکه نقطه منتهی شود به ۸ میفرماید که ایمعنی آنست که نقطهٔ خاک از ۴ تا ۸ کشیده بود یعنی در ۴ عظیم بد بود چون مقهور او در
خانهٔ خود کشوده بود اگر تار یا بیم ابود از زیج خلاص باید و دو فتنی ظاهر کرده و دو حاصل بس نشاید در ایمعنی نقطهٔ آب از ۵ به ۳ آمده بهتر

ودر ۳

ودر ۳ بود و این نیز یک امهات بعد و از بیش گفته که عظیم بد بود و امهات اینست وعدد
چهل روز از است در ۸ و ۱۲ و خانه اوست از خانهٔ خود ۴ بالا رفته چون بر سر ۳۶ برسد ۴۰ شود یعنی
در عدد دایرهٔ بزوج در ۸ است و ۸ و ۱۶۸ باشد و ۶۲ و ۳۲۱۶ باشد چون چهار مرتبه بالا رفته
و ۴ و ۴ ۸ باشد با ۳۳ جمع کردیم ۴ عدد شد پس عدد در ۸ چهل عدد باشد دلیل ابدج آنست که در پیش
گفته شد با بنگر و که سوال از کدام خانه است و عدد بزوج در آنخانه چند است و چند مرتبه این شکل نقل
کرده است بر سر آن بر و عدد صحیح است و این آنست که حکم افضل رومی ۱۶ شکل را در ۱۶ خانه در جدول
نهاده است و از قول زمانی نیز میگویند و این نیز در مصباح روشن گفته ام و فرو شدن آفتاب از سبب نقطهٔ
خاکست که در آن خانه بود و چیزهای پنهانی در خاک و گورستان این همه از سبب نقطهٔ خاکست و بوستان و آب
روان و کشتی و سفر دریا این چیزها همه از نقطهٔ آبست در باد و این یک امهات بود که نقطهٔ آب و هوا در یکمقام جمع
شده است و امهات اینست و در این هر نقطهٔ آتش و خاک نباشد بر کشتی و چیزهای مجوف
و حیوان از این دلیلست و نقطهٔ آب در یکمقام خود خانهٔ خود است سکون از این دلیل بهتر و حرکت از این دلیل بود
که این خانه خانهٔ حرکت است و چون این شکل را با شکل خانه ضرب کنی شبهت و حکم از آن شکل گفت که فاعلست و در آن
و تولد هم از ایمعنی است و شکل و شریک و منجر را عرض و عاقبت البنت خوانند و از آن در عرض میرود و آنجا که
منتهی شود حکم کند و معنی عرض تکرار است که اگر در خانهٔ دیگر تکرار کند آنجا نیز با خانه ضرب کند و از شکل اول و این
شکل شکل حاصل کند که حکم از آن منشأ بود و اگر این نقطه با نقطهٔ خاک باین خانه منتهی شود از قمر خود سایل را سکون
کردن اولیتر بود و مراد بر آید الا بصبر و اگر این نقطه به با منتهی شود را از ۵ و را از ۷ حکم کند
فافهم والله اعلم مجموع اگر نقطه عاشر در خانه ۳ منتهی شود دلیل کند بر سنگهای پر آب شفاف سفید چون یاقوت

و مروارید و بلور و چشمها و جویها و کاریزها و دلیل کند بر طلق و زیبق و صدف و کف دریا و نمک و هرچه سفید باشد
و دلیل بود بر زنان و پسران و برادران و مادران و ببر و ریاح و بادبان و اگر نقطه باد با نقطه آب امتزاج کند شود و دلیل کند
بر عاقبت کارها که امید دارد و از جواهر هرچه سفید و سبز و کبود بود چون زمرد و فیروزه و مینای سبز و بر جوانی که در
میان سبزها چرا کند و از صورت دیوار گچش و از بالا منبرها و تختها و نیز دلیل کند بر مرغ خانگی چون بط و قاز که در کنار
آبها باشند اما اگر نقطه هوا آتش آنجا باشد دلیل کند بر تلف شدن چیزها و بیرون آمدن از خانه و خروج از منزل و مقام
و نقل و سفر از شهری بشهری و فروختن ملک و نقل از خانه بخانه و دلیل کند بر چیزی که از زمین بیرون کنند چون دفینه
و راز نهانی ظاهر شود و اگر نقطه نار آنجا بود دلیل جمعیت بود میان پدران و مادران و خویشان و دعوت کردن
و عروسی و مهمانی و ثبات در کارهای بزرگ و دوستیها و درمها و اجناس خانه و نیز دلیل کند بر پدر و مادر و خویشان و زندان
پدر تتمه بدانکه چنین نقطه ها که مشتهر شود در خانه ۴ و در ۷ یا باشد سنگ شفاف و یاقوت و بلور است
در است چنین آتش در او بود لاجرم معدن لازم آید و چون نقطه آب بود جوهری سخت سفید از سبب لطافت آب
و آب در خاک سبز و کبود نماید و این نقطه خاص با است و چون در ۷ باشد طلق و زیبق و کف دریا و نمک
و پسران و پدران و مادران آنست که در ۸ باشد و بادبان و دریا آنست که نقطه آب با نقطه باد و در ۴ باشد
و در ۸ باشد و نقطه خاک که فرموده تمهد و اگر مراد گفته باید که در ۷ باشد و اگر بود مراد در
توقف افتد و در بیخال تمهد باید که لازم باشد و جواهر سبز زمرد و مسیح و فیروزه هم از آنست که در ۷
بود و حیوان از این دلیلست و در از گیش صفت است که صاحب ۱۲ است و در ۴ مبتلا و دو مال حرام
از بیخ است و مرغ خانگی و بط و قاز از ۴ بود و تلف شدن مال از بود و در ۷ چون آتش و باد و آب و
گیرد و خاک در مرکز خود بنشیند چیزی تلف شود و یا از مقام نقل کند و شاید که ملک بفروشد و شاید که نقطه از ۴ آید

از به منتقل شود و ۲ بود و دفین ظاهر شود و چیزهایی که در زمین پنهان ظاهر شود و اینها از در ۴ بود و
در میزان آتش با آب از همراست باد منتقل شود و باد از ۳ آید و دفین ظاهر شود و هرچه پنهانی بود و در ۴ دلیل
جمعیت و عروسی و اجناس خانه بود الا باید که در ۷ باشد اگر این نقطه از ۲ به ۴ رود دلیل بر طلب مال از پدر یا
زنان و اگر در ۴ بود از مقام غیبت کند و و نیز چنین باشند اکنون اگر این نقطه از ۵ آید و در ۳ باشد
دلیل مراد بود و اگر در ۳ باشد کسی مانع شود و اگر بود از مقام جدا شود و و نیز چنین باشند اکنون اگر
این نقطه با نقطه خاک بود بسیاری مراد نباشد الا زراعت و عمارت و بنا نهادن را نیکو بود تتمه اگر نقطه مائی
در خانه ۵ منتقل شود دلیل کند بر خبر خوش و شادیها از قبیل فرزندان و هدیه ها و تحفه و رسول و نامه و مهمانی و عروسی
و شنیدن سخنان خوش از دوستان و معشوقان و عشقبازی و آنچه با اینها تعلق دارد و جامهای نو پوشیدن اینها همه نیکو
بود خاصه اگر نقطه ناری و هوائی آنجا بود و صحبت بزرگان و اشراف الناس و از جمله انواع مذکور برخوردار بود و قبض در
کارها و گرانی چیزها بود و زن حامله که در شکم او دختر بود و گران بهر در نجوی فرزندان و لیکن عاقبت خیر بود تتمه بدانکه
چنین نقطه ها که منتقل شود در خانه ۵ و در خانه ۳ بود با چون مطلوب کلی بخانه خود آمده پس دلیل خوشحالی
فرزندان پس و معشوقان این سخن خاص با باشد و نیز نقطه موئنث دارد و فرزندان و دوستان و هدیه
و رسول این همه از است الا باید که در ۳ باشد و این نقطه همان نقطه آتش ۳ است و در بیخال
در میزان پس عروسی و سخنان نیکو شنیدن و دیدن دوستان و عشقبازی کردن و هرچه بخوشی تعلق دارد پس اینها همه از نقطه
آبست که مطلوب کلی رسیده و چنین نقطه هوا دارد پس جامه نو پوشیدن شاید که نقطه آتش و باد و آب با هم جمع شوند یعنی
باشد و ۳ بود چون آتش به ۳ آید و منتقل شود به ۱ و آب به ۵ منتقل شود حضور ملوک و سلاطین بود و مراد حاصل شود
و اگر نقطه خاک پس چون ضد و پنج خانه پس قبض خواهد بود پس بر خلاف آتش و باد و آب و زن حامله که دختر زاید

وگران بود انیمعنی خاص با است که هر دو نقطه مؤنث دارد و گران بود و در بیخال در ۳ بود و در ۴
بود چنانکه دو نقطهٔ آتش پیش و در آن رهی بخانه و نقطهٔ باد هم بخانه رنجوری فرزندان ازین بود اکنون اگر نقطه از ۳ آید
و در ۳ باشد دلیل خرمی و شادی بود و اگر با نقطهٔ خاک بود عکس بود و اگر نقطهٔ هوائی بود و اگر نقطهٔ ناری و هوائی بود
رسول و هدایا برسد و از معشوق مراد بر آید و جامه نو پوشیدن و خوشی و خرمی از بود که آب با هواست و اگر نقطهٔ
خاک بود رسول خبر دیر آرد و هدیه نرسد و بهر حال نیکو نبود و اگر این نقطه با نقطهٔ خاک منتهی شود خبر ناخوش برسد
و نیکو نبود و هیچ حال **شجره** اگر نقطهٔ آبی در خانه ۶ منتهی شود دلیل بود بر خریدن اجناس مالی چون غلام و کنیز و خادمان
سفید پوست و بر حیوان خورد لطیف و هر چیز که سفید سبز و کبود که آنرا الگون خوانند و لیکن شفاف و نورانی بود و بر
اشکال چهار سو دلیل کند چنین با نقطه جمع شود اگر چه رنج گران بود اما عاقبت بخیر الانجام بود و عارضه از تری و سردی بود
و رنجوری از پای یا از طرف زیر بود و نیز دلیل بود بر کسی که از رنج راه مانده باشد شود و در وی از جانب مغرب معشوق آورده
و این نقطهٔ آب اینجا هوائی شود و بسبب حرارت خانه اما در تری افزونی کند و بدین سبب مزاج کلی لازم آید در شکل
و طبیعت چون عرض مزاج حاصل آید صفت صورت بندد که ماده در خانه نیز لازم آمده باشد و نیز دلالت بر کسی کم زیردست
باشد چنین کنیز و غلام و خادم که بجمال او شادمان شود و ازو شکیبد و لیکن این در غربت بوده و وطن که در غرب
بود و دیگر دلیل کند غایبی که حاضر شود و سایر از او نیکوئی بود و راحت رسد و از حیوانات ماده نفع بیند و از جواهر
و مروارید و نقره و آنچه ارکان بود و در تاجر و کسی که خدمت بزرگان کند و نیکوئی بیند و آنکه زیردست فرموده است
از سبب آب در باد فرموده **ثمره** بدانکه چون نقطهٔ آب بخانه ۶ منتهی شود اجناس مالی که فرموده است در ۳ بود
این از نقطه از ۳ است و عوض بیت سالمت ازین خانه و آنجا که سفید پوست فرموده بدانکه آب در باد و باد در آب
لطیف نیز و این خانه حیوانات است که چون این نقطه با منتهی شود سفید و کبود و الگون بود و نورانی و چون

با این نقطه

باد مغرب کند زمان شود و گفته که رنجور را عاقبت بهتر شود و این باد در ۶ و در میزان بهتر چون آتش و باد
در ۲ رود و آب به ۶ آید رنجور گران بود و عاقبت بخیر انجامد و اگر در ۶ بود عارضه از تری و رنج از سردی بود و اگر
از رنج راه خرمی آنست که نقطهٔ آب از ۴ آمده بود و مغرب انیمعنی بود و روی بمشرق آنست که نقطهٔ آب از ۳ آمده به ۵
نقل کند که خانه مشرق است و به ۶ منتهی شود اما مخصوص مغرب خانه ۷ است و آب بخانه باد آمده است و باد میان مغرب و
مشرق واسطه است که ۱ و ۷ باشد چرا که از باد میباید گذشت که با آتش رسید و چون نقطه در ۶ ماند در راه باشد و
روی بمشرق دارد که آن خانه ۵ و طالع ۶ می آید **سؤال** اگر پرسند که مسافر چون در زمین بگردد و راه رود و در هوا
چون مرغ که در هوا پرد پس از بهجهه از ۳ به ۵ لایق تر است **جواب** چون یقین است که مشرق مختص طالع و مغرب
غارب است پس خانهٔ ۱ مشرق و ۷ مغرب و آب پی باد حرکت ندارد و چون به ۶ آید بحرکت آید و خاک ۳ دیده است
بحکم ضرورت گذر باید کرد به ۱ و آب که طالب کمال آتش است اگر در ۳ به ۵ منتقل شود پس این عکس در مشرق بوده
در راه پس این راه بحیوان رفته نیز و چون باد همراه نباشد چون بر هوا گذر کند پس چیز چنین در خواب توان دید نزد
بیداری **جواب جواب** چون این نقطه از ۴ منتقل شود به ۵ او را حرکت و حیوان نبود از جهته آنکه چون باد ۲ مقام
آتش خاک ۴ که مطلوب کمال اوست پس این حرکت و حیوان آنکه باید آنجا میکند که مشرق و مغرب اصل
۱ و ۷ است پس ۵ عارضی باشد پس حرکتی بیش جوهر عرض را اعتبار نباشد دیگر آنکه اگر این سخن از عنا مرکوز
احکام راست نباشد جهت آنکه چون مغرب را ۳ تصور کنی و مشرق را ۵ تصور کنی حرکت و مرکب بار ۲ و راه ۳ مسلم
هم چنین چنان بود که شخصی از مغرب عزم راه کند که او را بشمال باید رفت پس این عکس از جنوب بمشرق و از مشرق
بجنوب بشمال و غرب که می آید پس این عکس اما از مشرق روی بشمال و غرب دارد بر عکس آنکه فرموده این عکس
از مغرب روی بمشرق دارد و چون انتهای نقطه در خانه ۳ است و از ۵ به ۶ میرود پس این عکس از مشرق بشمال و مغرب بود

پس آن سخن اول اصلی ندارد و چون بحقیقت معلوم است که خانه ۱ مشرق و خانه ۷ مغرب از این برهان ۲ شمال
غرب بود و ۳ مغرب و ۵ مشرق غرب و بسیط بود و ۴ جنوب شرق بود و ۸ جنوب غرب این بیان جهات است نه جواب
آن سخن نامعلوم بود و بدانی که عمده در جهات چون میباید که آدمیم بر سر بیان عرض که روشن فرموده است که آب هوائی شود
و چون [illegible] درین خانه بود از آب اعتدال کیرد و بعضی کرمی و تری و چون خانه باد است در تری بود چون آب و آتش بود و هر دو
به ۶ منتهی شوند چنین باشند و اگر آب و باد با هم در ۶ منتهی شوند بیک کرمی و سستی باشد و امتزاج که در طبیعت ایشان باشد
و غرض که مزاج صورت بندد و فایده‌ها در بیجا نه لازم آید عرض با [illegible] که آنجا [illegible] منتهی شود و اگر چون [illegible] با [illegible] ضرب کنی [illegible] حاصل
شود و دیگر آنکه هر نقطه که با هیچ رسد بر شنبه و زیر دست بیش بود که اسقاط است و چون این نقطه در بیجا نه آید باز در عرض
معدوم شود و زیردست و غلام و کنیزک که بیکجا او عاشق بود و ایشان آن است که این خانه باد است و ۵ آب مطلوب جزو او
هر دو لطیف‌اند و از بیش کذشته که باد غذا از آب دارد و آتش غذا از باد هم لازم و لیکن چه عاشق و معشوق بودن و ایشان کل
بود که نقطه باد بیش بود و چون [illegible] که با صاحب خانه که [illegible] است ضرب کنی [illegible] حاصل شود و [illegible] تعلق دارد و غایب
حاضر شود و آن است که این نقطه با [illegible] منتهی شود و چون با [illegible] ضرب کنی [illegible] شود و او در اتهامات باشد و حیوان ماده از
سبب آب فرموده است که آب مونث است و مروارید و نقره هم از سبب آب است که در خانه باد است و ظاهر شده که این خانه
غلام و کنیزک و خدمتکاران بود و زیردستان اکنون اگر نقطه به [illegible] منتهی شود خریدن کنیزکان و غلامان و زیاده
شدن خادمان و خدمتکاران باشد و هر نسبت که بود نیکو بود و چنین نقطه خاک باد منتهی شود و هم کارها در توقف افتد چرا
که از شکل کاو را نقطه باد بود چون باد و شکل خانه ضرب کنی باد معدوم شود و اگر این نقطه از ۴ آید هیچ مرادی حاصل نشود و اگر
[illegible] بود در ۷ و از میزان خاک آید خالی از خلل نباشد و اگر این نقطه به [illegible] منتهی شود کمی مراد بود و اگر از ۴ آید [illegible] صحبت باید
روز پنجشنبه [illegible] شده هم بدست آید و اگر نقطه از مهم خود آید یا از ۳ آید دیگر از هیچ [illegible] [illegible] اگر نقطه ما شروع

خانه ۷ منتهی

خانه ۷ منتهی شود دلیل کند بر خواتونان و غایبان و زنان نیکو روی و رسیدن کسی که با او تعلق داشته بود و پوشیدن
جامهای حریر و رفیع قدر و آمدن مردی بزرگ و سواره که روی و مشرف دارد و سر آید و کارها کران کردن اما اگر چنانچه
این نقطه از ۲ و در ۷ [illegible] بود و در نفس [illegible] به تیقباس روشن بشود که مال از دست برفته مطلبید اما اگر این نقطه از ۴ آید مال را نیابد
و در خانه خود هم کسان او برده باشند و اگر این از ۶ به ۷ آید آن مال را بیابد و هر غایب دیگر که باشد همچنان بود و اگر این
نقطه از سبب مال آید هوا و آب شود بسبب چه نقطه یک تری هوا و یک تری از آب معلوم شود که آن مال از آن کسیست از خویشان
و دوستان و نزدیکان او بدان کسب و حرکت میکنند که سر میکرد و بسبب آنکه هوا داخلست و آب نیز داخلست و هوا در آب
فرو میشود چون مال مردان بزنان باز میکردد و دیگر نقطه‌ها را بر تیقباس میکنیم اکنون کوئیم که از ان ۸ شکل که در میزان بر آید
در ۱۲ خانه چون قسمت باید کرد بر حسب خانهای سر و ر شکلی را نقطه رسد حکم ظاهر و هر که ضمیر دارد و از آن نیز سخن کوئیم
چنانکه اگر [illegible] در میزان بود ضمیر مشترک بیشتر تعلق از ۳ که خانه ابد جز او دست بر رسد بحکم نقطه ناری از نفس خود میرسد و دیگر
بحکم نقطه هوائی از مال خود میرسد اکنون بحسب نقطه و خانه حرکت خواهد کرد و بسبب حرکت مال میجوید اگر نقطه را برابر خانه
که رسد صورت و آنکه خواهد بود چنانکه در باب اول کفته شد حکم میکنیم از سعد و نحس و داخل و خارج و اگر در میزان [illegible] آید
ضمیر نیز و کسب بود و بسبب آنکه نقطه آب از حرکت پوشیده که در حق دشمن کند و مکر و حیله کردن و خریدن حیوان و کرفتن مال زنان
از سبب نقطه خاک و منکر و ضمیر بعضی بسبب اسباب بنا شود و دعوی میراث و قرض اکنون تا اینها از سبب نقطه و خانه ۱۲ کفته
میشود و فاما نقطه از میزان ببین که بکدام خانه باز میکردد و حکم اینها بدان کرد بش معین شود که مسئولات کدامست و مطلوب
حکم سعد و نحس از آنجا میکن چنانکه اگر به ۱ رود یکی به ۸ همان کفتکوی و جستجوی بود و دعوی خصومت بود و اگر نقطه از ۲ به ۶ رود
کفتکو از سبب مال دزدیده بود یا از بنده کریخته یا تهمت بود و اگر از ۲ به ۸ رسد کفتکو از جهت قرض و میراث بود و جز
نقاط بد تیقباس بود تا خطا نکنند و اگر [illegible] در میزان آید بسبب نقطه ناری از فرزند و معشوق رسد و از نقطه [illegible] از [illegible]

یا غایب پرسد و چون نقطهٔ از میزان برانی انجا که برسد حکم از آنجا کند از صورتها و نقطها و اگر در میزان
آید از سبب نقطهٔ هوا از بزرگی پرسد از جنس مال غلام و دستور و غیره و بسبب نقطهٔ خاک نیک دلت از عاقبت
آن مال که بدست آید باشد و اگر نقطها بجا نها باز گردد حکم از آنجا کرده شود و اگر در میزان آید سؤال از کسی بود که بسفر
رود و او را در خواطر عزم آن نبود که رود و بسبب نقطهٔ نار و بسبب نقطهٔ خاک سکون دارد از جهة وصلت و عقد و نکاح و کشف
و گرفتن دزد و گریخته و چون نقطه باز گردد بجا نها صورت حکم ایشان چنین بود و چون در میزان آید بسبب نقطهٔ
هوائی دلیل کند بر کسی که اصل و نسبی داشته باشد و حکیم یا وزیر و یا مردی دانا در علوم و بسبب نقطهٔ مائی بزرگ و نیکو
صورت یا کنیزکی صاحب جمال بجز دوا و را امداد دهد و یا با جناس مال معروف دلیل کند و چون نقطه باز گردد حکمش آن روشن
گردد و اگر طریق در میزان آید بجهة نقطهٔ ناری از سفر پرسد و بجهة نقطهٔ بادی از مال غایب یا چیزی که از مسافر حاصل شود
و بسبب نقطهٔ مائی از زنان و انبازان و بسبب نقطهٔ خاک از میراث و دعوی و خصومت و چیزی ضایع شده و چون نقطه
باز گردد حکمش آن روشن شود و چون در میزان باشد محتاج با نقلاب باشد و آن بر سبیل روشن شود ان شاء الله
تعالی تمرین بدانکه چون نقطهٔ مائی منتهی شود بخانهٔ ۷ و در ۳ بود دلیل بود بر زنان و غایبان و بر زود
رسیدن غایبی که با او تعلق داشته باشد و امعنی آنست که نقطه از خانهٔ خود انتقال کرده یعنی همان آب ۳ است که در
۷ منتهی شده و هر کسی که از مقام خود بجائی رود بغیبت که همان مسکن بخانهٔ خود بود و چون کسی را سؤال از کسی بزرگی باشد
این نقطه چنین آید حکمش همان باشد از جهة آنکه بزرگ آن باشد که او را اصل و نسبی باشد بدلیل آنکه اصل و نسب
تعلق با او دارد و چون در ۳ باشد خانه و شکل مرده او را داده است پس یقین باشد که این بزرگ است و اگر فرموده
جامه حریر و ضیع از آنست که نقطه در خانهٔ خود است چه صورت با صورت جز کبیر یکی مرتب باشد و آن شکل ۹
سیاه باشد با خود در ۹ باشد و باز چون نقطه بخانهٔ خود آید با شکل خانه جز کبیر آب بسته شود و این را سکون گویند

ایند دادن

گویند و آمدن مردی که سواره در بر مشرق دارد آنست که در یخچال بود و نقطهٔ آب و باد درین خانه آیند یعنی از ۷
و به آب منتهی شوند و باد از ۴ آید و روی مرد بمشرق باشد و گرانی کردن آنکه با شکل خانه جز کبیر شود اما آنکه
فرموده که این نقطه در ۲ منتهی شود در نفس بیش و در ۳ نقطهٔ آب بسته بود و امعنی چنانست که بدانی که این نقطهٔ نقطه
آب ۳ است و در ۲ نقطهٔ آب نباشد چنانکه در ۷ باشد که شکل ۶ است در دایرهٔ ابدج و شکل ۷ است
در ۲ بود و در یخچال در میزان بود و باد به ۴ آید و در ۳ بود و دزد برده و تلف شده لازم آید اما امعنی آنست
که این نقطه از ۷ به ۴ آید انتقال را بیابد از آنکه با نقطهٔ خاکست در معنی در ۴ بود و نقطهٔ خاک که شمع بود با ۴ این
مال از مقام کسان او برده باشند از جهة آب خاکی باشد و اگر این نقطه از ۷ بدو رسد انتقال را باز یابید و این همان اولست
که عتبه خارج در بود و این که فرموده که غرض شکلست با صاحب خانهٔ جز کبیر جامع شکل عرض جز و اگر همین نقطه از بیت المال
بخانهٔ ۳ آید آن هوا بود که آب شود از سبب او تری که در یخچال ۲ و ۳ باشد چون اعتدال گیرد تری بماند و در
۳ نیز چنین باشد آن هوا آب شده باشد و چون رطوبت غالبست هوا آب شود و امعنی از پیش گفته شده که در ۲
شود و نقطهٔ نار خوانده و غرض از این نقطه شکلست و مال که از دست خویشان و اقربا فرموده و ذکر داخلی آب و هوا کرده
شده و روشنست که صاحب ۳ است چون با جز کبیر شود که صاحب ۷ است مال غالی در مال سفلی ۱۱۰
شده باشد و مال مرده در مال زن از آن باشد که بدین مثال همه آنکه لراو نقاط را بداند و ابشد او انتها را لحظه کند
اکنون اگر در ۷ باشد و نقطهٔ خاک باد منتهی شود عظیم بدبود و بهتر نیست که دارد خصوصا در حال غایب و دیگر
از آن ۸ شکل که در میزان مرآید ۱۴ نقطه است و هر نقطه بخانه ضمیر آید ۱ بدلیل آتش خانه ۱ و باد در خانه
۲ و دیگر نار بخانه ۵ و آب به ۳ نقطهٔ هوا به ۶ و آب به ۷ آتش به ۹ و خاک به ۱۰ هوا به ۱۱ و خاک
به ۸ آب به ۱۱ و خاک به ۱۲ آتش به ۱۳ و باد به ۱۴ و آب به ۱۵ و خاک به ۱۶ و چون درین باب ۱۶ فرموده

ف

و ⁝ هم محمود است از سبب انکه زوایداست و ⁝ را در ضمیر استادان معتبر نداشته اند و نیکو شکل ⁝ از طریق شجره
حوراست چون ⁝ در اول گفته است روشن است و طریق دیگر انکه در جای دیگر فرموده است که ⁝ و ⁝ در ۱۵ [illegible]
شکلند که ضمیر از ایشان نمیتوان گفت بدانکه دلیل اینست که در امهات ⁝ یا در بنات فرد و نیابند در نظر الا در نظیر
و نقطه که در میزان حاضر نمیشود چنانکه در پیش باز نمودیم که چون نقطه نار در ۱ اید و ⁝ و ⁝ در ۵ باشد و چون از دو منتهی شود
و در ۵ ⁝ گفته ایم که اگر نقطه در مرکز خود با شکل غیر میزانی منتهی نشود فرض انکه چون ⁝ در میزانی شکل آتشی شکل ۱ و ۵
بود و باد ۲ و ۶ و آب ۳ و ۷ و خاک ۴ و ۸ و چون ⁝ در میزان بود او را ۴ شکل بود و آن ۳ [illegible] شود و آن ۲ [illegible]
ایکه ضمیر از آن بود از ⁝ و از ⁝ نیز چنین بهتر اینست طریقه ضمیر کلی و امید بکرم باری جل و علا چنان دارم که از چشم و فهم
جاهلان و نااهلان محفوظ ماند ان شاء الله تعالی شجره اگر نقطه مائی در خانه ۸ منتهی شود که خانه خاک است آب
ببندد و یخ شود و اگر [illegible] براه سفر یا بیمار بود در شب بمیرد و اگر کسی در کوه بود از بیم برف و دمه و سرما هلاک شود و نیز
بر خشک شدن چشمها دلیلست که در کوه ها بندد و شب و ماهتاب دلیل کند و بر معدن نقره و چیزهای سفید که در او [illegible]
بود و بر گورستان نیز دلیل کند و بباغ از میراث و بر حمام نیز دلیل کند و بر زیر زمین و محبوس را بد بود مگر انکه نقطه آتش
بالا باشد که اندک قوت گیرد و این نقطه بر اهل برده و زن حامله دلیل کند که از جانب مغرب بیاید و چون ⁝
در انجا بود بزرگی از ظلم بیفتد و بر غنیمت یا [illegible] و گنجهای پوشیده دلیل بود و حذر کردن اولی [illegible] بدانکه چون
چون نقطه مائی در خانه ۸ منتهی شود و در خانه ۳ ⁝ یا ⁝ آب بستن و یخ شدن از دلیل سردی آب بود و خاک که
فرموده است و اگر در ۳ ⁝ یا ⁝ بود و انکه گفته که بخور شبیه و آن رملی بود که هیچ نقطه آتشی در آن رمل نبود و ۳ و ۴
باشد و معکوس شکل مرکب و اگر در ۳ که خانه عمر است ⁝ که شکل کور است در خانه مرگ آمده باشد لا جرم حکم بر مرگ بود
اگر خدا تعالی خواسته باشد و اگر در [illegible] ⁝ در ۱۲ حکم کرده بود و گفته که کسی در کوه به برف و دمه و سرما هلاک شده

ازین دلیل

ازین دلیلست و چشمه آب خشک شدن در کوه دلیلست ⁝ بود در ۳ که نقطه آب غلبه کند بود و در شب ماهتاب نیز دلیل
⁝ در ۳ بود و در کوه معدن از دلیل آتش که در الصورت نقطه آتش باشد و نقره از دلیل نقطه آب بود و هر چه
سفید بود و گورستان که گفته آتش که ⁝ در ۳ بود و ⁝ در ۳ و این نقطه از ۳ به ۸ اید معدن باغ که از میراث
بود آتش که آب و خاک با هم منتهی شوند و آسیا و حمام هم ازین دلیل بود و معدن و کوه از دلیل ⁝ است و ریختن
که ⁝ در ۳ بود زیر زمین و محبوس را که بد بود از نیکوئی نار با هواست که چنین با شکل خانه [illegible] باد معدوم نمی شود
و اهل برده و زنان حامله با ⁝ است و آمدن کسی از جائی در مغرب ⁝ در ۳ می باید که در بنات ۳ نقطه آب بود
تا ثابت شود که کسی از مغرب می آید و ⁝ دلیل کند بر بزرگی که از حال خود افتاده بود که چون ⁝ با ⁝ [illegible] ⁝ شود و ⁝
در ۳ و ۵ بود و ⁝ در ۸ باز دید آید از حال خود افتاده بود که چون رمل از بهر سال بود و این حکم کند بدانکه این نقطه با نقطه
خاک چنین از عمر خود ایمن نیکو نبود حذر و فراغت بهتر بود تمام شد احکام نقطه مائی والله اعلم باب ۴ در نقطه ترابی شجره
بدانکه چون نقطه خاکی در خانه ۱ منتهی شود دلیل بر معدنیاتست و چیزهائی که در او سیاهی بود و نارنگی و شغاف از باد بود
و نیز گفته اند که جوهر از معدن بود اول از جوهر ناری سرب زرد و دلیل کند دوم از جوهر خاک سرب و آهن اما این نقطه [illegible]
گران و بسته است و بدانکه جوهر خاک را حق تعالی و تقدس بسته آفریده است تا بسبب بستگی نور قالب را نگاه میدارد
تا از او بیرون نرود و قرار گیرد و عناصر مزاج پذیرد و از آن صورتی در وجود اید که آن مجرد بود که فیض الهی بود و طبایع را
و چنانست که مر ابر را چون [illegible] که آن نور است که از کره نار و هوا بگذرد و چنین بهتر ابر رسد نتوانند گذشتن باز گردد و بهر
عنصری که رسد مرکب شود تا بسبب اجتماع عناصر بسیط مرکب میشود تا باجتماع آن نور طبایع ظاهر گردد و چون نور شمس از اثر
و [illegible] رسد باز گردد تا باتش رسد آن نور در کره ابر بود [illegible] اگر چه لطیف بود گرم گردد چون هوا که آتش [illegible] بود و آن
نور بحکم لطافت در فلک ابر مزاج گیرد و بهوا و آب و زمین [illegible] انواع [illegible] آن نور [illegible]

عاین الحیوة مینخوانند بسیط مرکبات میگردد و همچنین نیز جوهر هر یکی از عنصر است و نور نطق ضمیر جان انسانست
که کلی جواهر معصوم کرده و موصوف طبایع خاص شود تا آن نور داکر خاص نشد و جسم مرده باشد یا حیوان غیر ناطق یا که
هیولانی بود که هیچ نتواند گفتن اما بدانکه ضمیر را خامس خوانند که ازین ۴ خاص میشود و چون مرکب شود همچنانست که آنرا
روح و عقل نیز گویند اینجمله اسرار حقیقت الیست عما یقولون علوا کبیرا و بدانکه سیر نقطه چنانست که گفتیم که نقطه تراب
در خانه نار منقضی شود در طبایع در میان هر جوهر صورتی ظاهر گردد چون صورت جواب اگر بود ضمیر بود
میان آن ۴ عنصر بسبب انکه از طبایع بود و خاک علامت کوه و معدن از آتش زیرا که جوهر علوی دارد و جوهر علوی
منقضی بخاک جبال بود و از آنکه باطنش لسنا است و دلیل دیگر با مردم بزرگ چون ملوک و سلاطین و اکابر بود و بزرگان
حامله نیز دلیلست و آمدن غایب و طالب بتوقف بمطلوب برسد مثال بدانکه چون نقطه خاک بخانه ۱ منتهی شود
و در خانه ۸ با بود بدانکه معدن از دلیل خاک با آتش فزون بوده است چنانکه نقطه باد در ۸ فزون بوده است و دیگر
از دلیل خاکست و شفافی از دلیل آتش بود و این هر دو جوهر یکی از آتش است و دیگری از خاک و اینمعنی خامس است
که خاص میشود و بعضی خاک جنوبی باشد و گران و لسته و خدا تعالی خاک را لسته آفریده است تا نور قلب را الفت دهد
و اینمعنی آنست که خاک امانت دار است و هر چه بدو سپارند نگاه دارد و از موالید خاک نور و فیض آب و وجود است
و جان مرکبات از عناصر اربعه بود و معنی ضمیر آنست که بدانی که سایر از هر چه میزده است و فی الجمله هرچند که
اصول و ضوابط این علم را نگاه دارند چون ضمیر معین نکرد در مال سرگردان بود در حکم کردن و ضمیر را خامس
میخوانند و چون سؤال سایل معلوم کرد در حکم کردن ناطق باشد و نار را تشبیه بروح کرده اند عما یقولون الظالمون
علوا کبیرا بدانکه هیچ مخلوق ضمیر را نداند مطلق الا خالق و اگر نقطه خاک با ضرب کند شود و ثالث دلیل
آتش است که از و شود آنرا خامس خوانند و معنی کوه از آتش بود و نقطه خاک ارض که یا ام متصل شود

القل

اتصال با بزرگان ازین دلیل بود و بدانکه خاک هر شکلی که باشد در ینمقام بد است و اگر از ۳ آید بدتر باشد و
و زن حامله که فرموده است خاص بود و در ینمقام نیز چنین باشد و نیز چنین بشر و نقطه از هر طرف
که آید بد بود مگر نقطه آتش یا باد بود که اندک قوت دهد مثال چنانکه نقطه خاک در خانه ۲ منتهی شود و دلیل بود بر بسیار
مال که تولد کند و ضمیر از مال بود که از غایب برسد یا از زنی مال یابد و لیکن بسبب بزرگان یا بزرگ زاده
در میان بود و نیز دلیل کند بر کسی که در مال خیانت کند چنانکه شریک یابنده و لیکن نزد و رسوا شود و نیز بر مال و
مدفون دلیل کند که در میان گل پیش که از پدر مانده بود و یا چیزی غایب که در جای یا مغاکی افتاده بود در میان گل
مثال بدانکه چنانکه نقطه خاک در خانه ۳ منتهی شود و در خانه ۸ بود و دلیل رسیدن مال بود و چون
تولد کند چرا که با ضرب باید کرد زاد چنانکه از آن سبب آن مال غایب بود که درین حال که شکل ۳
مثال است و در ۸ آمده باشد و شکلی ۸ است و در ۳ آمده باشد و چون از هر دو مقام آید لازم که مال
غایب بود بدانکه در ۳ با غیر تولد کند چنانکه در نقطه هوائی بحث کرده است و اینجا نیز چنین
و از زنی که فرموده یا مال زنی از سبب انکه ۸ مال زن بود و نقطه خاک مؤنث است و بزرگان و بزرگ زاده
که در میان باشد بسبب است و در ۸ باشد معین ۱۲ بود که خیانت باشد که دزد رسوا شود
و مال مدفون بدید آید اینحال از است که شکلی ۸ است که از تولد کند و در ۳ باشد و مغاک و
چاه از دلیل خاکست و اگر این نقطه به منتهی شود و در ۸ هم بود و ۱۲ تولد کند از آنچه طلب مال از بزرگان
کند و اگر این نقطه به منتهی شود و تولد کند بواسطه نقطه آتش و باد بقدر مرادی دهد و اگر این نقطه به
منتهی شود اما آن حکم دارد الا سبب نقطه باد اندکی قوت دهد و اگر نقطه آتش بود نیکوتر بود مثال اگر نقطه
خاک در خانه ۲ منتهی شود دلیل کند بر کارها و بود که نفسانی بود و در میان خواهران و برادران مکر

وحیلت کردن بسبب خویشان و میراث پدر یا مال زنان یا بسبب مال پدر لیکن بنا افکندن بغایت نیکو بود و
پسندیده از خانه و کار بنرا و اتا بیمار و محبوس را بد بود و سلطان را سفر شدید کردن و گنجینه بود در کارها و از خویشان
و غایب کسی بر رسد اما ضعیف حال بود یا سنگی از سر کوه فرود آید و دلیلست بر حشرات الارض و آبها و سنگها و جواهر
سبز و سیاه و سفید که بهم آمیخته بود و خفاء فقر و حشر و نقطه نیز دلیل کند و بر پدران نیز دلیل کند ثمره بدانکه چون نقطه
خاک در خانه ۳ منتهی شود و در خانه ۸ بود و خاک ۳ بر سردی مزاج غالب بود و چون نقطه از ۵ آید و در ۳
بود و در ۴ میراث پدید که بود و یا در ۸ بود دلیل کند بر کارهای بد مکروه و مکر و حیله با خویشان بسبب میراث
زنان و مال تمان که از پیش گذشته که ۸ مال زنانست و در بیجال در خانه ۸ بود و زن بدکار و لیکن بنا افکندن نیکو
بود و این بسبب آب و خاکست و بدحالی محبوس هم از آب و خاکست و بدحالی بیمار از سبب خاک در خاکست و آب این
نقطه از ... آینده ... شود در بیجال ... کسی بد بود و بدحال آسمان غایب همان نقطه که از ۵ آید و در ۵ نقطه آتش
نباشد ضعیف و زلزله و سنگ از کوه فرود آمدن در بعضی در ۳ بود و در امهات ۴ نقطه باد بود و در ۳ بود و
۴ نقطه در بنات بود دلیل حشرات آبی بود و سنگهای سفید و سبز که در هم آمیخته بود خاصه به ... است در ۳ اکنون
این نقطه از ۵ آید و به ... منتهی شود و خبر بد برسد در هر حال بد بود و ... نیز چنین بود که هر شکلی که در او آتش و باد بود نیکو
تربود از آب و خاک شجره بدانکه چون نقطه خاک در خانه ۳ منتهی شود در زمین هند و حبشه و زنگبار و حصص آفتاب
و چیزهای ناخوش اندر شهرها و اراجیف و اندیشه‌های بد کردن و خراب شدن مقامها و خانه‌های قدیم و انقلاب
روزگار و محنت لغت میان مردمان و سرما بوقت فصل شتا و براستی ماده و فسق و فجور و افیون و گیاه زهرناک
و بویهای ناخوش و خلق بد و ضایع شدن چیزها و بناها و مکر و حیله و کوری و مرده شوی و دزدی و گدائی و سیاه کاری
و افسون و فریب و جهود و ... جام و خاکستر و دیوانگی ان و بیماریها و خرابیها ... شهرها و لیست در مقام

دهقان

وخدای عز و جل روشن گردانید بر مردم که ایشان بدانند که کدام ضمیر است و مراد چیست بحکم استدلال و قیاس عناصر و این علم
اسرار است که بدین ضعیف رسیده و از استادان این علم تقصیر نکردم و چیزی چند که مجرب بود هم یاد کردم و معنی
که در آن باب بود از علم وجوه ضمیر و احکام هر یکی بجای خویش ذکر کرده شد و از حق تعالی میخواهم تا در هدایت
و کشف ... آن صاحب نظر کند و نظر ... ولیکن ضمایر از زایدان نقطها
در خانه‌های ۵ ... که اکثر امهات و بنات خوانند برسند و طول و عرض و مقابلات و تثلیثات و تربیعات
و ... و قرانات تا آنجا که منتهی شود اینست طریق استخراج ضمایر اما باشد که در میزان صورتی آید که کم
باشد یا کنک چون ... یا ... حکم آن چنان بود که بنگرد در خانه ۱۶ که نشین اوست چه عنصر آمده است
و از چه صورت و کدام شکل آمده است و در ... دیگر آمده است یا نه و اگر چنانچه مکرر شود و در نفس ... ۵ و ۱۱ از فضا
خالی نبود از سبب زنان و معشوقه بدکار و اگر از جوهر خاک بیشتر هم خالی از فساد ... نباشد که آن ... و دیر کشد و اگر در
یک خانه بود حکم از آن خانه باشد ثمره بدانکه چون نقطه خاک در خانه ۴ منتهی شود و در خانه ۸ ... یا ...
بود و ۴ خانه پدر است و چون خاک درین خانه آید حکم بر میزان بود و از آن شهرها که پیش فرمود منسوب بخاک
و خانه ۴ شهرها و خبرهای ناخوش و اراجیف و خراب شدن مقامها و خاندان قدیم و انقلاب روزگار تا آخر
مخصوص به ... باشد درین مقام و اگر این نقطه از ۵ آید از بعضی که فرموده است خدای تعالی روشن گرداند بر اهل
دانش که از کدام ضمیر است از سبب آنکه نقطه درین مقام بکلی منتهی شود و این اختیار که فرموده هم از ... است اکنون
اگر این نقطه به ... منتهی شود طلب مال از پدر کند یا از بزرگی و مراد بر نیاید و ... همچنین ... و نقطه خاک
درین مقام از هر که آید نیک نیست والله اعلم مجرب بدانکه اگر نقطه خاک در خانه ۵ منتهی شود دلیل بود
بر خبرهای ناخوش شنیدن و افتادن از مادر و ناخوشی فرزندان و دوستان و قصد کردن و غم خوردن

و کارهای بد کردن و نیز دلیل کند بر آتش پرستان و کشیشان و خطیب که بر منبر بود و نیز دلیل جانوران سیاه
و سگ سیاه و زرد و نیز دلیل بود بر کارهای بد که بتعجیل کنند و نیز دلیل کند که سرما بگرما مبدل شود و در میان
شهری غم ظاهر گردد از بدی که درین نقطه است در نیخانه و لیکن بشارت دهد در کارها و چون خانهٔ آتش است بتعجیل
بنماید و لیکن بسبب نقطهای دیگر درین خانه این نقطه ساکن تر بود و لی بد بود و خاک را یک نفس نیکو بود که خلق را رسوا کند
چون آتش و هوا و نیز دلیل کند بر پنهان آمدن کبها و امانت نگاه دارد و محرم کلی جواهر خلایق بود و کس حال
او نداند که چند نفس نیکو دارد در خود والله اعلم … اما بدانکه چون نقطه در خانه ۸ منتهی شود و در خانه ۲
۴ … بود و چون خاک ضد آتش است و در خانهٔ آتش بود خبر فرزندان و دوستان بدین خانه تعلق دارد
بد بود و چون … در نیخانه بود خطیب بر منبر و جانوران سیاه موی و چون … است از این دلیلست و …
یا … بود خبر بد بود در نقطهٔ خاک چرا که ضد اوست و روشن است که خاک ساکن است و سرنگاه دارد و محرم
کلی جواهر بشر و مهمان دلیل باشد که مراد در توقف افتد و اگر این نقطه از ۴ آید و به … منتهی شود خبر بد برسد
و از مقام او رانم رسد و نیکو نبود و … نیز چنین بود و آن ۴ دیگر از سبب آتش و بلاست و اگر این نقطه از ۲
آید یا از ۷ آید هم بد بود و نیکو نبود … اگر نقطهٔ خاک بخانه ۶ منتهی شود دلیل بر غلامان و کنیزکان سیاه و جوانان
خورد و زیردستان و دزدان و رنجور و کم شده و سحر و بند و زندان و بر سختی نیز دلیلست و برکند و زندان هم اکنون
جوهری بدین خانه رسد حکمش بر نیکو نبود و اگر بر جوهر رسد حکمش بر قدر آن دلالت کند و این خاک درین مقام هیچ
سعادت ننهد اما در طبع طالب را بمطلوب رساند اگرچه دیرتر بشد اما بمراد بود و اگر کاری بود که هم بندی تعلق دارد
چون این جوهر بعرض بحسب آن شادی دهد از آینده و گذشته از حبس و اطلاق و آنچه باین خانه تعلق دارد و اگر
بجوهری دیگر پیوسته بود حکم از حسب آن کنند … بدانکه چون نقطهٔ خاک بخانه ۸ منتهی شود و درین خانه … بود

لیکن

کنیزان و غلامان و حیوان مثل گوسفند و طیور و غیره از این خانه است اما جوهر که بدین خانه رسد عرض
منقلب است که از پیش گذشته مثلاً در نیخانه … بود چون با صاحب خانه مرکب … شود و او در ۱۰ باشد و
چون شکل خانه با شکل خانه مرکب … شود … شکل این خانه است جوهر خاک بدین خانه آمده بدین و نقطهها
در همه خانهها این عمل باید کرد و این نکته عجب دارد چند مقام ارجا بعبارتی فرموده و معنی آنکه جوهری بخانه رسد بحسب
آن حکم کند تا بدانی که آن جوهر که بخانه آمده نیکو بود یا نه و بنگر که نقطهٔ آتش با باد و چیزی با او بود نیکو بود و زندانی را
روی خلاص بود و بدانکه این نقطه بهر خانه که آید نیکو نبود و خلل کند در هرچه در ضمیر بود و بدانکه این نقطه را
هیچ راه دیگر آمدن ممکن نیست … بدانکه چون نقطهٔ خاک در خانه ۷ منتهی شود دلیل کند بر زنان بدکار
و شریکان ناهموار و غایبان که در غربت ساکن شده باشند و این نقطه در نیخانه ساقط باشد و مختلل
گردد و ضعیف شود چنین درست بود در شکل و خانهٔ دشمن بود و گرانی چیزها چون جو و گندم و روغن تنگ کرده اند بر
خلایق و قحط پدید آید مثل حصن و میزان و او نیز اینجا چنین بود و بر سردی هوا و زمستان دراز گردد و سخت بود
و دلیل بر زلزله و فساد هوا و غرق شدن کشتیها و آب سیاه و شور و تلخ و گندیده و خسوف و کسوف و دلیل بر انقلاب
روزگار و تشویشها و آوازهای … و دروغ که بد بود و علامتها که در هوا پیدا شود که مردم را از آن فساد رسد و حذر
باید کردن از جا و مقام دشمن که این صورت روی در نهم دارد تا در بلا نیفتد که علامتها دلیل کند بر زلزله و انقلاب
آن شهر که عاقلان گفته اند … کر پری بهنگام فیروز نیست … بدانکه چون نقطهٔ خاک در خانه ۷ منتهی شود
و در ۴ … بود زنان بدکار و شریکان ناهموار و دزد از سبب نقطهٔ خاک است که از پیش گذشته که نقطهٔ خاک در
این مقام دغدغه دهد خاصه که درین مقام … بود و معنی خاک در آب مختلل میشود ساقط و ضعیف چنانکه این نقطه در نیخانه
آید و چون آن نقطه بماند در صورت اولی که خانهٔ دشمن است و در وحشی در طبع اوست که نقطهٔ خاک سرد و خشک است

ونقلاب سرد و تر بیوست و رطوبت اعتدال گیرد و سردی نمانده شود و گرانی و تنگی لازم آید و قحط
آورد و اینمعنی خاص باین امهات است … ونقطهٔ دیگر درین رمل نباشد الا آب و خاک و
زمستان دراز گشته و یک امهات دیگر بود و امهات اینست … زلزله و فساد هوا و غرق
شدن کشتیها و آب شور و تلخ و گندیده ازین ٤ … کاناست و گردیدن زمین و انقلاب آن
شهر جمله باین ٤ … کاناست و این حکمها در زمانی باشد که رمل از برای سالی بنهند و معین کردن
این معان تمثیل است از مثلثه که از پیش گفته شد غرض آنست که بدانی که مصنف شجره ازین علم
خبر داشته است والا بدا انکوا اعتقاد چنان باید کرد که بدانی که هیچکس علم غیب نداند الا خدای عز
و جل شجره بدانکه چون نقطهٔ خاک بخانه ٨ منتهی شود که شکل اورست دلیل کند بر زاهدان و مردمان
پرهیزکار و دین و ملت و نیز بر کشیشان و رهبانان و خانه‌های قدیم و قلعه داران و کوتوالان
و پیران و سیاهان و هندوان دلیل کند و این نقطه را در بیخانه صاحب خوانند و بر بخت الارض
دلیل بیشتر است که بمغرب تعلق دارد و بر گورستان و پشته‌های کوه و بر مواضع تنگ و تاریک و از
اعضا بر مقعد و خانهٔ عدم بدین نقطه و خانه تعلق دارد و رسم و رسوم غریب که پیدا شود در عالم و ظاهر
شدن دینی و ملتی که آن نیکو نبود و نیز دلیل بود بر زاهدان و بر حشرات زمینی و معدنیات و سنگهای
بی قیمت که سیاه و خسیس بود و بر زنبور و هند و حبشه و زنگبار و نیم روز و ظلمات و نیز دلیل کند
بر حکما و فضلا و قدما و چیزهائی که در شب واقع شود در ربع خود و چون فرو رفتن انتقال و نگونساری
انتقال ذکر کرده از خوف و خلل خالی نباشد چرا که این خانه و نقطه بخوف و خطر دلیل کند و بر عدم سعادت
بسبب اینکه این خانه ضلالت و عدم و غروب و سه زوج و فرد یعنی … در بیخانه بود یعنی نگونساری
انتقال

انتقال در بیخانه بود و هر شکلی که از مشرق تا بسمت الرأس رسد در گردد و سرنگون شود چنین روی
بمغرب بنهد از سبب غروب پس هیچ قوتی ننهد و هیچ صلاحی دلیل نکنند الا بر میراث و آن نیز از خلل
خالی نباشد و دیگر نقطه‌ها نیز بدین دلیل بود البته نیکو احتیاط کنند تتمه بدانکه چون نقطهٔ خاک بخانه
٨ منتهی شود و در ٤ … یا … بود و میفرماید که این خانه لشکری است و در بیخانه روشن میشود و ابتدای
نقطهٔ خاک از ٨ است و اگر … در بیخانه بود دلیل کلی روشنست که خاک ١ … است و آتش ١ … و آب
١ … و این عناصر از مفردات است و اگر این به … منتهی شود دلیل بر علما و فضلا و آنچه بدین ماننده باشد
و اگر … در بیخانه بود دلیل بر دین و ملتی که نیکو نبود و اگر … بود دلیل بود بر متکبران و جباران و اگر …
در بیخانه بود دلیلست بر زاهدان که ایشان از اسباب عیب نبود و تاریک باشند از خلق و اگر … بود دلیلست بر
دزدان و مکاران و بیحیایان و کسانی که ایشان را مکانی نبود و اگر … در بیخانه بود دلیلست بر نابکاران
و ساحران و جادوان و مکاران و فیلسوفان و اگر … در بیخانه بود دلیلست بر کشیشان و رهبانان و
دین و ملت مغلوب و خسیسان و متکبران و آن کسانی که ایشان را بوم مردم خوانند و اهل فتنه و از عاقلان
و ملکان و جباران اکنون در امان خدای تعالی باد آنکس که این نسخه را عزیز دارد و از نااهلان مخفی
و پوشیده دارد و اینمعنی را با هر کس در میان ننهد که اسرار حقیقت و ناحق نکنند در حق این علم شریف
که روح انبیا و اولیا از او ناخشنود گردند تمام شد احکام رملی در بیوت … تم هذا الکتاب بعون

الملک الوهاب بید الحقیر الفقیر المذنب العاصی
عبدالله الشهیر بملا حاجی شاطرخانه
… بتاریخ یوم … ماه … ١٢٤٣
الحرام

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین و عترته الطاهرین اما بعد این رساله‌ایست از علم رمل که انتخاب کرده شده از کتب چند که استادان بدان اعتماد نموده اند مشتمل بر مقدمه و دو مقاله

مقدمه در بیان اصول این علم از تولد اشکال و منسوبات و نسبت آن مقاله ۱ در اصول و احکام و ضمایر مقاله ۲ در اعمال متفرقه مقدمه چون موضوع این علم نقاط و اشکال ۱۶ گانه است واجب است بیان هر یک و منسوبات هر یک و چون وضع این علم مناسبت بعالم کون و فساد دارد و مرکبست از عناصر اربعه ۴ نقطه فرد او را وضع نموده اند بدین منوال و هر نقطه را تشبیه نموده اند بعنصری پس نقطه ۱ را آتش نام کرده اند و نقطه ۲ را باد و نقطه ۳ را آب و نقطه ۴ را خاک و چون طبیعت هر یک از طبایع عناصر اقتضای دو کیفیت میکرد هر یک از این نقاط اربعه را مثنی ساختند بدین وجه و این مشهور است باسم جماعت و شکل ۱ باسم طریق چون ابسط اشکالست او را عقل کل نام کرده اند و چون در نهایت عدد نقاط است او را نفس کل نام نهاده اند و چون کیفیت ۸ گانه عناصر بعد از طبایع اربع است و طبایع بعد از عقل است که در مرتبه ۲ است و عقل بعد از اله تعالی است که در مرتبه اول است و یکیست مناسبت که نقطه آتش یکی باشد و نقطه باد ۲ و نقطه آب ۴ و نقطه خاک ۸ و چنین تعبیر نمایند بحروف ابجد کرده که اب د ح باشد الف را بنقطه ۱ دهند و ب
۱ ۲ ۴ ۸
بنقطه ۲ و د را بنقطه ۴ و ح را بنقطه ۸ چنین باشد و چون عدد بیوت ۱۶ است که از ضرب ۴ در ۴ که عدد طبایع است حاصل میشود و مجموع اعداد مذکوره ۱۵ است مناسبت که متولد عقل کل و نفس کل ۱۵ باشد و چون

نفس

نفس کل که اقرب ممکنات است بعقل کل و بعد از اوست مقر نفس کل خانه ۱۶ باشد و چون یکنقطه آتش نفس با آتش عقل متصل شود ۲ شکل حاصل شود بدین صورت اول را مفتوح ۱ نامند و او مشهور است به لحیان و مقر او خانه ۱ باشد و ۲ را مسدود ۱ نام نهند و او مشهور است بعتبه داخل و مقر او خانه ۱۲ باشد از جانب عقل و چون یکنقطه باد نفس با باد عقل متصل شود از او ۲ صورت لازم آید اول مفتوح ۴ نام نهند و لیکن او از طرف نفس در خانه ۲ مقرر شد و او مشهور است بحمره و ۲ را مسدود ۲ خوانند و مقر او از جانب عقل خانه ۱۳ باشد و او مشهور است به نقی الخد و از امتزاج مفتوحین مذکورین شکلی تولد کند بدین صورت او را نیره ۱ نام نهند و این مشهور است بنصرة الخارج و مقر او از طرف نفس خانه ۳ باشد و همچنین از امتزاج مفتوح ۱ و مسدود ۲ شکلی تولد کند بدین صورت او را شریک نیره ۱ نام نهاده اند و مقر او از جانب عقل خانه ۱۴ باشد و او مشهور است بنصرة الداخل و چون یکنقطه آب نفس با آب عقل متصل شود از آن دو شکل بصورت میبندد بدین طریق اول را مفتوح ۳ نامند و مقر او از جانب نفس خانه ۴ گردد و او مشهور است به بیاض و ۲ را مسدود ۳ خوانند و او مشهور است بفرح و مسکن او از جانب عقل خانه ۱۱ باشد و بعد از آن از امتزاج مفتوح ۱ و مفتوح ۳ شکلی لازم آید بدین صورت او را نیره ۲ خوانند و او مشهور است بقبض الخارج و مسکن او از جانب نفس خانه ۵ است و از امتزاج مفتوح ۱ و مسدود ۳ شکلی حاصل شود معکوس بدین صورت او را شریک نیره ۲ خوانند و او مشهور است بقبض الداخل و مسکن او از طرف عقل خانه ۱۰ باشد و از امتزاج مفتوح ۲ و مفتوح ۳ شکلی حاصل شود بدین صورت او را نیره ۳ نام نهند و مسکن او از جانب نفس خانه ۶ باشد و او مشهور است باجتماع و از مسدود ۲ و مفتوح ۳ شکلی تولد کند بدین صورت او را شریک نیره ۳ نام

نهند و او مشهور است بعقله و مسکن او از طرف نفس خانه ۹ باشد و چون یک نقطه خاک نفس با خاک عقل متصل
شود شکل حمره شود با این صورت اول را مفتوح ۴ نام نهند و او مشهور است به انکیس و مسکن
او از طرف نفس خانه ۸ باشد ۲ را مسدود ۴ نام نهند و او مشهور است بعتبه خارج و مسکن او از
جانب عقل خانه ۷ باشد این است بیان تولد اشکال از و که عقل و نفس و آدم و حوا رمل نهند و این
شکل مذکور بشکل دانیال علیه السلام مشهور است و از جمله لطایف او آنست که عدد عنصر هر شکلی که شود باشد
عدد خانه آن شکل است مثل که عدد نار او یکیست مسکن او خانه اول است و که عدد عنصر او ۲ است
مقر او خانه ۲ است و که عدد نار و باد او ۳ است پس خانه او ۳ است علی هذا القیاس که عدد عنصری
که شود بیش مطابق عدد خانه است و این شکل مسمی است بشکل ابدع و شکل اصل و شکل عنصر و شکل
دانیال علیه السلام و شکل علم حکم هندی و این شکل اشرف شکلهاست بدین ترتیب
و این شکل را شکل طول نیز مسمی است و از ترتیب نقطه ابدع شش دایره دیگر حاصل میشود
یکی شکل عرض است بدین ترتیب
وقاعده این دایره آنست که ۱۷ ۱۷ طرح کنند از اعداد فرد و زوج اگر افزون باشد و اگر نباشد یکی از دو نگاه دارند
باقی عدد خانه باشد چون و و ۲ دایره حکمی است بدین ترتیب
وقاعده این دایره آنست که ۱۶ ۱۶ طرح کنند از فرد و زوج آنچه
بماند عدد خانه بود و این دایره مسمی است بخط دانیال علیه السلام و ۳ شکل معاد است بدین ترتیب
وقاعده این دایره آنست که نقطه زوج
در حساب ابدع اعتبار کنند چنانچه زوج یکیست باقی بر این قیاس و از شکل اول که شکل افراد است
دلیلین

و شکل ۳ که مستوی است بشکل معاد احکام و ضمایر و خبایا و اسرار و دفاین استخراج نمایند چنانچه مشروح
خواهد شد انشاء الله تعالی و اما آن ۲ شکل دیگر مراتب آن از اشتهارت بود در احکام و ضمایر و خبایا و
فصل ۱ اسامی و دفاین اما بیان منسوبات بیوت ۱۶ گانه بر این نهج است که مفصل میشود انشاء الله تعالی
در منسوبات بیوت چون از شکل است بیوت و اشکال تولد فارغ شدیم آمدیم بر منسوبات بیوت و اشکال
خانه ۱ دلیلست بر تن و جان و کیفیت زندگانی و سعادت و ترتیب بقا و آغاز کارها و تدبیر و مصالح دنیا
و از اعضا سر و اینخانه را مقصد الاشیا گویند خانه ۲ مال و معاش و کیفیت دخل و خرج و بخت و سخا
قدر و غایب و رزق و عطا و غنی و فقیر و نامه سلطان و از اعضا گردن خانه ۳ دلیلست بر نو نزدیک
و نقل و حرکت و خویشان و برادر و خواهر و یاران و همنشینان و علم و فرج و خوابها و فکرت و فهم و
از اعضا هر دو دستها و بشهرت این خانه هیچ حکم بکار نیاید خانه ۴ دلیلست بر پدر و عاقبت
کارها و املاک و مقام و دفین و عمارت و زراعت و از اعضا پشت و سینه خانه ۵ دلیلست بر فرزند
و عیش و طرب و ملبوسات و لهو و معشوق و رسل و هدیه و حب و حظ و خبر و خانه عمل پدر و از اعضا جگر و
خانه ۶ دلیلست بر صحت بدن و سلامتی و احوال خدمتگاران مثل غلام و کنیزک و چهارپایان کوچک و دزد
برده و گم شده و سرنهانی و سحر و رنج و عزایم و از اعضا شکم و ناف خانه ۷ دلیلست بر زنان و شریک
و سخن راهها و غایب و دزدان و ظفر و خصومت و از اعضا زیر ناف خانه ۸ خوف و خطر و موت و میراث
و قرض و دفاین و از اعضا سرین و نشستنگاه خانه ۹ سفر و علم و خواب و تعبیر و این خانه میراث از
۲ ستانند و از اعضا زانو خانه ۱۰ شغل و عمل و پادشاهان و حاکمان و مادر و این خانه میراث از ۳ و
۴ ستانند و از اعضا پیوند زانو و زیر زانو خانه ۱۱ امید از دوستان قدیم و مال بزرگان و این خانه

میراث از ۵ و ۶ ستانند خانه ۱۲ دلیلست بر دشمن و بند و زندان و چهارپایان بزرگ و این خانه
میراث از ۷ و ۸ ستانند خانه ۱۳ دلیل طالب است و این خانه گواه است بر ۱ و ۵ و ۹ خانه ۱۴ مطلوب
و این خانه گواه است بر ۲ و ۶ و ۱۰ خانه ۱۵ میزان و قاضی است و آینه و حاکم و این گواه ۳ و ۷ و ۱۱
است خانه ۱۶ عاقبت العاقبت است و این خانه گواه ۴ و ۸ و ۱۲ است دیگر بدانکه خانه ۱ و ۴ و
۷ و ۱۰ اوتاد اند و ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ مابعد اوتاد و ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ زایل اوتاد دیگر خانه ۱ و ۲ و ۳ و ۴
امهات اند و ربع ۲ بنات و ربع ۳ متولدات و ربع ۴ زوایدات و شواهدات دیگر ۴ شکل ثابت اند
بعضی چون بگردانی همان شکل حاصل شود و باقی منقلب بعضی چون بگردانی شکل دیگر شود و اشکال منقلب و ثابت
و داخل و خارج بقول معتبر چنین است که شکلی که نقطهٔ خاک دارد و نقطهٔ آتش ندارد داخلست و هر شکل
که نقطهٔ آتش دارد و خاک ندارد خارج و هر چه هر دو ندارد جهت نراست و داخل ماده و منقلب آنست که نقطهٔ آتش
و خاک هر دو دارد و ثابت بر عکس بعضی گویند که اشکال همین دو ثابت است داخل و خارج چنانکه اشکال
که نقطهٔ آتش او بسته است داخل و کشیده است خارج بسیر بهتر دلیل اینست بشکل نر و هر شکل ماده باشند
و منسوبات اشکال بدین نهج است معدنی سعد و زرد و شیرین و خوشبو حیوانی سرخ و نحس
معدنی سرخ و زرد و سعد نباتی سعد و سفید و شیرین معدنی تلخ و سیاه و نحس
حیوانی سعد و سفید و سرخ منقش و شیرین معدنی سیاه و تلخ و نحس کانی سیاه
و نحس معیوب کانی سیاه و نحس کانی زرد و خوشبو و سعد مایل بشیرین سعد حیوانی
سبز رنگ خوشبوی شیرین زرد و سفید نباتی زرد گونه و شیرین سفید و سعد نباتی و ازرق
و ترش و تلخ و نحس چوب و حیوانی و سعد و سفید و خوشبوی زرد گونه و شیرین نباتی و سبز رنگ
و سعد

وسعد کانی و گندمگون و ترش و ممزوج این سه باب در گفتن خبر بکار آید مستحضر باید بود **فصل**
اعداد عناصر صغری بدین نهجست که آتش ۱ و باد ۲ و آب ۳ و خاک ۴ بترتیب ابجد چنانچه جمله ۱۰ باشد و اعداد
عناصر وسطی بدین نهجست چنانچه در دایرهٔ ابجد مذکور شد که آتش ۱ و باد ۳ و آب ۴ و خاک ۷ چنانچه جمله ۱۵
باشد و اعداد عناصر کبری بدین نهجست که آتش ۹ و باد ۱۱ و آب ۱۴ و خاک ۱۶ چنانچه جمله ۵۰ باشد اما
تسکین دایرهٔ کل شکلی امهات او اینست و بنات او این و متولدات
این و زوایدات این و این تسکین مسمی است بتسکین ابجد و قاعدهٔ آتش
در امهات که آتش و باد و آب و خاک فرد در مرکز خود باشند و شوند و در بنات زوج در مرکز خود باشند
و شوند و همچنین است در متولدات و زوایدات اما تسکین بروج بدین ترتیب است باشد
و در این تسکین آتش ۲ و باد ۷ و آب ۴ و خاک
۸ و قاعده اش آنست که عدد عنصر هر شکلی که شود بیشتر چنین زیاد از ۱۶ باشد ۱۶ طرح کنند هرچه بماند عدد خانه
باشد و اگر کمتر بیش از ۱۶ اما عدد خانه بیش و این دایره در عدد نافع بود و احکامش خواهد آمد در مقالهٔ ثانی
اما تسکین مثلثهٔ ابجد آتش در او ۳ و باد ۶ و آب ۱۲ و خاک ۲۴ هم بر طریق دایرهٔ بروج توان مسطور
ساخت بدین ترتیب اما تسکین المربع
آتش در او ۱ است و باد ۱۰ و آب ۱۰ بلکه ۴ و خاک ۱ بلکه ۸ بهمان دستور مسطور توان ساخت
اما تسکین طریق بدین نهجست که آتش در او ۹
است و باد ۲ بلکه ۸ و آب ۱ و خاک ۱ بلکه ۴ بر طرز مذکور مسطور توان و این بدین ترتیب است
و التسکین ضعف که آتش در او ۷ است

وباد ۱۴ وآب ۲۸ بلکه ۱۲ وخاک ۵۶ بلکه ۸ برترتیب بروج معطور توان ساخت بدین طریق
⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ و اشکال ابروج صاحب خانه است وباقی اشکالها
۹ کانند بعد ان دخد متکاران این دایره اند و اشکال مشهور بر اشکال بیوت است بعضی ازین صاحب خانه
میدانند ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ وهر یکی از اشکال بیوت و اشکال
ابروج ومثلثه ابروج ۷ نار و ۷ باد و ۷ آب و ۷ خاک معتبر است هم در احکام وهم در عناصر فرد وهم در عناصر
زوج وشمارش بر ترتیبی است که در شکل واقعست ⁘ و ⁘ را اعتبار نکرده اند بعضی ⁘ را اعتبار کرده اند و
این اولست پس بین نقد برعدد عناصر ۸ باشد **فصل** در مراتب اشکال بدانکه مراتب اشکال ۵
نوعست ۱ رباعی واو اینست که جمیع نقاط او ۴ باشد واو منحصر است در ⁘ ۲ ثمانیست واو آنست که جمیع
نقاط او ۸ باشد واو منحصر است در ⁘ ۳ سداسی است واو آنست که جمیع نقاط فرد و زوج او ۶ باشد
وآن ۶ شکلند که املا شد چون ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ واین ۸ شکل مشهورند باشکال میزانی ۴
خماسی است واینست که جمیع نقاط او ۵ باشد وایشان اند ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ۵ سباعی است وآن هم
۴ شکلند ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ واین ۸ دیگر که عدد عناصر ایشان فرد است در میزان که خانه ۱۵ است نیاید
زیرا که عدد نقاط امهات دایما موافق عدد بنات است در زوجیت وفردیت واز این لازم می آید که عدد نقاط
۹ و ۱۰ موافق باشند ونقاط ۱۱ و ۱۲ در زوجیت وفردیت ونقاط ۱۳ و ۱۴ موافق می شود از این لازم
میشود که عدد نقاط ۱۵ فرد نخواهد بود والله اعلم **مقاله اول** در اصول احکام از اصول معتبره یکی سیر نقطه است
از میزان که آن ۱۵ است وآن موقوفست بر ۴ مقدمه ۱ آنست که خانه ۱ و ۵ و ۹ و ۱۳ ناریند وخانه
۲ و ۶ و ۱۰ و ۱۴ بادیند خانه ۳ و ۷ و ۱۱ و ۱۵ آبیند وخانه ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ خاکیند مقدمه ۲ امتزاج

نقطه آتش

نقطه است واو بر ۴ قسمت ۱ موافقه ۲ مصادقه ۳ مسالمت ۴ مخالفت باعتبار آنکه نقطه آتش
در مرکز آتش موافق المزاجست ونقطه باد در مرکز باد موافق المزاجست ونقطه آب در مرکز آب موافق المزاج
ونقطه خاک در مرکز خاک موافق المزاجست اما مصادقه در میان آتش وباد وآب وخاکست ومسالمه
میان آتش وخاک وباد وآبست ومخالفت میان آتش وآب وباد وخاکست الا آب وخاک در مرکز آتش
وباد سفلی علوی شوند وباید دانست که نقطه آتش باباد قرابت دارد وباد باآب وآب باخاک وخاک باآتش
اما این نقاط بر این ترتیب است که گفته شد اگر در مرکز خود سبب اضافت وقرابت بعید اگر بالعکس بود بعض آتش
در آب وباد در خاک طلب شال و نقص بیش بقدر سعادت ونحوست شکل اما آتش وباد در مرکز آب وخاک
بد باشند وازمرتبه خود افتاده باشند مقدمه ۳ آنست که مطلوب جزوی آتش که گرم وخشکست باد است که
گرم وترست ومطلوب کلی آتش که گرم وخشکست آبست که سرد وترست زیرا که گرمی وخشکی محتاجند بسردی
وتری تا اعتدال حاصل شود مقدمه ۴ آنست که نقطه نار در جمیع خانهای ناری مخصوصند بنظر ونقطه باد در جمیع
خانهای هوایی بمنطق مخصوصند ونقطه آب در جمیع خانهای آبی مخصوصند باتصال ونقطه خاک در جمیع خانهای
خاکی مخصوصند بانفصال ومنع ونیز هر یکی از نقاط اربعه محتاجند بحل وعقد حل آنست که زوجی از هر نقطه
فرد حاصل شود وعقد آنست که زوجی از دو زوج حاصل شود چنانچه از میزان نقطه حرکت کند تا آن نقطه را اعتبار
باید کرد که آن نقطه به ۱۳ رود یا به ۱۴ واز ۱۳ به ۹ رود یا به ۱۰ واز ۹ به ۱ رود یا به ۲ واز ۱۰ به ۳ رود یا به ۴ و
از ۱۴ به ۱۱ رود یا به ۱۲ واز ۱۱ به ۵ رود یا به ۶ واز ۱۲ به ۷ رود یا به ۸ این نقطه که برین بیوت رسد
از هر منزل طبیعی استقامت باید از طبع آن منزل وآن شکل که در آن منزلست مثلا لحیانی که ⁘ در میزان منزل آتش
۱۳ آید گویند حرارت ویبوست زیادت چنین بیت ۱۳ آید در حرارت مرتبه دیگر زیاده شود واین یبوست کم گردد واگر

از ۹ به ۱ رسد گویند که مزاج آتش زیاد شد در حرارت و یبوست دلالت کند بر فکرهای دقیق و اندیشهای
نا بی بعضی باطنی و اگر نقطه از ۱۳ به ۹ گذرد و در این هر دو خانه باشد سایل را پرهیز باید که از غذاهای
گرم بعضی چیزهای خشک باید خورد که دلالت میکند بر ازدیاد حرارت و در سجال اگر منتهی به شود نیکوتر بود و باز
نظر کند در سیر این نقطه که در امهات قرار یافت بحرکت در عرض ما بعد از حرکت در عرض باد در بنات قرار یافت
پی حرکت در طول ما بعد از حرکت در طول و دیگر نظر نماید که در مرکز خود قرار یافت یا نه اگر در مرکز خود قرار یافت
دلالت کند بر سعادت و حصول مراد و اگر در مرکز خود قرار نیافت نظر کند در متولدات که بمرکز خود عبور کند یا نه
اگر در متولدات هم طبع نیافت نظر کند در زوایدات اگر در زوایدات نیز نیافت دلالت کند بر حرکت بیفایده
فی الجمله واجبست در احکام ملاحظه سعادت شکلی که منتهی شود از ضرب شکل خانه منتهی به در شکلی منتهی به
دیگر از اشکال و قوت شهرت و سعادت حکم کند بر سعادت کلی و نیز در احکام سوال از نقطه ۱ و آینده از
سیر نقطه ۳ از نقطه شکل میزانی معتبر است و حق آنست که هر نقطه از آن ۲ نقطه که اقوی بیشتر اعتبار کنند
و اگر اقوی معین نشود ثانی را اعتبار کنند اما صاحب شجره مطلق نقطه ثانی را اعتبار کرده چنین ۴ شکل ناری
در میزان بیشتر ۱ او است نار او حاکمست بر خانه ۱ و ۲ او است نار او حاکمست بر خانه ۵ و ۳
است نار او حاکمست بر خانه ۹ و ۴ است و نار او را حاکم سازند بر خانه ۱۳ از صواب بعیدنیست و
۴ شکل بادی در میزان آید ۱ او است باد او حاکمست بر خانه ۲ و ۲ است باد او حاکمست
بر خانه ۶ و ۳ است باد او حاکمست بر خانه ۱۰ و ۴ است باد او حاکمست بر خانه ۱۴ و ۴
شکل آبی در میزان آید ۱ آن است آب او حاکمست بر خانه ۳ و ۲ است آب او حاکمست بر خانه ۷
و ۳ است آب او حاکمست بر خانه ۱۱ و ۴ است آب او حاکمست بر خانه ۱۵ و ۴ شکل خاکی در میزان
آید

آید که ۱ آن است و خاک او حاکمست بر خانه ۴ و ۲ است و خاک او حاکمست بر خانه ۸ و ۳
است خاک او حاکمست بر خانه ۱۲ و ۴ است و خاک او حاکمست بر خانه ۱۶ پس هر نقطه که از
و بکدام مرتبه باشد که منقولست از مراتب ۴
میزان سیر کند نظر کند که از کدام مرتبه است از مراتب ۴ گانه یا ۸ گانه و از کدام صورت مزوجه بکدام صورت
مزوجه یا مفرده رسیده و الصورت از کدام خانه است و در چه خانه فرود آمده که ضمیر و اسم و خبر و دفین
از احکام آن هر صورت منتهی منه و منتهی به آن هر خانه و هر عنصر باشد مثلا باد از میزان برخواست
و منتهی شد در خانه خود و آبی بود معلوم شد که این سوال از کسی میکند بدلیل آنکه نقطه باد در خانه آب
اجتماع دهد و اجتماع نتواند بود الا در میان هر کس لیکن بعد از سفر زیرا که خانه حرکتست و در او است
لا بد راهی باید دیگر چون که صاحب ۳ است در شکل ابدع در که در ۳ است ضرب بلند نموده
تولد نماید که شهرت کند بر آمدن کسی از جائی بجائی پس خلاصه حکم از سیر نقطه آن شد که اقوی نقطه
بهر خانه که منتهی شود شکلی که در آن خانه بیشتر باشد که صاحب آن خانه است ضرب نمایند در دایره ابدع
و از این سه شکل و تکرار و قوت و ضعف نقطه حکم کنند و تکرار شکل نزد جمیع استادان معتبر است
این است مجمل عمده در دایره ابدع در سیر نقطه اما آن سیر که این معتبر است که و در میزان نباشد
هر گاه که در میزان باشند محتاجند بطریق دیگر و آن را طریق انتهای شکلی میزانی گویند و این طریق
اعلاست از آنجهة که جاریست در جمیع مراکز و در جمیع اشکال ۱۶ گانه و این موقوفست بر چند مقدمه که
مقدمات نافعند در سیر نقطه بلکه در جمیع طرایق مقدمه ۱ در شناختن طبایع اشکال ۱۶ گانه و آن بر این
نهج است که اشکال سداسی معتدل تام باشند در سباعی و ثمانی افراد محقق است و در رباعی و خماسی نقطه
و اشکال سباعی و خماسی ناقصند و طالب اشکال سداسی اند دیگر آنکه صاحب قوت مشکل است و

نکاه باید که اشکال اربعه
اگر مرتب بود و الا فلا

صاحب قوت نفسانی و صاحب قوت غضب و صاحب قوت حافظه و صاحب قوت طبیعی و صاحب قوت شهوانیست و باقی اشکال باعتبار عناصر شریک باشند مقدمه ۲ در حل عقد که در خانه است و آن اینست که هر نقطه ناری که در بیوت نار افتد بسته کرده و هر جسم ناری که در خانه ناری افتد افتتاح باید و باقی نقاط در بیوت و مراکز خود چنین باشند مقدمه ۳ آنست که شکلی که در میزان واقع شود او را متن میزان خوانند و چون ضرب نمایند در که صاحب سکنت در میزان شکلی حاصل شود او را شرح میزان خوانند چون عنصر آب شرح گشاید یا بسته کرده آنرا تفسیر میزان خوانند و چنین عنصر آب متن گشاید یا بسته کرده آنرا تاویل خوانند و این عمل را لبط شکلی نامند و جاری باشد در جمیع مراکز بعد از تمهید این مقدمات گویند که جمیع اشکال ۱۶ گانه را حرکتی بود در ذات افراد و ازواج که چون عدد افراد را فقط یا عدد ازواج را فقط از شکلی منتهی سازند و منتهی را لبط نمایند از این لبط احکام استنباط نمایند و حرکت افراد را حرکت طولی نامند و حرکت ازواج را حرکت عرضی و این هر دو حرکت را در جمیع مراکز معتبر دانند اما حرکت حقیقی اشکال آنست که از مرکز میزان خروج کنند بهر شکلی که منتهی شود آن شکل مامور امر محرک بود که در میزان است همچنین ۴ حرکت از میزان حاصل شود از لبط شکلی که واقعست در میزان و این ۴ حرکت بناء را احکام و اساس رمل و خبایا بر وفق این وخبایا بکار دارند اما در احکام چنین گویند که چون قوت عدد شکلی که در میزان است منتهی شود بعد از لبط منتهی به اشکال سعد که آن و و است متولد شود مطلوب حاصل گردد بر وجه اعلی و سعادت کبری و این سه شکل را قابلان سعادت نامند اما تفاوت نهند چنانکه را قابل اکبر نامند و را قابل اوسط و را قابل اصغر منسوبات اکبر مردمان عالیمقدار باشند و اوسط اوسط و اصغر اصغر و نیز قوی اشکال که از محل عقد حرکت کند آنرا نیز فاعل دانند

اگر حرکت اول فاعل بقابل رسید و هو المراد و الا قوت منتهی را حرکت دهند و منزل بمنزل حرکت باید داد تا قابل بیاید و آنچه باید بقدر مرتبه ان بعنی اکبر و اوسط و اصغر اگر مطلوب مال و جاه و اسباب دنیوی بود آنرا از قوت افراط باید طلب کرد و اگر مطلوب عفت و نیکنامی و سعادت اخروی بود از قوت اعتدال طلب باید کرد و اگر مطلوب کبد و قمع و مکر بود از قوت تفریط باید طلب کرد و هر متحرک که از میزان حرکت کند هر جا که منتهی شود و هر صورت که در لبط منتهی به صورت بندد از منسوبات آن صورت حکم باید کرد مثلا اگر بود سبب طلب رفعت اسباب دنیوی کند بجد افراط و اگر بود در کار و سعادت اخروی میکوشد بجد اعتدال اگر بود صورت امیدواری بود مثلا در میزان بود قوت او ۱۲ است از مرکز میزان حرکت نمود به ۱۰ رسید اندرین خانه بود با صاحب خانه که است امتزاج دادند بیرون آمد پس دلیل کند بر نفس صاحب مع منسوبات عاشر در صورت امیدواری و جمله بر این نهج باشد دیگر باید که نظر کنند در شکلی که واقعست در سکن منتهی به و اورا امتزاج دهند در شکلی منتهی به و از آن ضمیر مطلق استنباط نمایند مثلا در صورت مذکوره که منتهی بود در ۱۰ و در ۱۱ نظر کردند بود با صاحب خانه ۱۱ ضرب کردند شد چون صاحب افراط و مقاصد اعلی مراتبست معلوم شد که ضمیر مطلق او از حرکت و رفعت و دلیل بر حصول ارتفاع و اگر در سکن منتهی بود که از امتزاج متولد شود دلیل بود بر خلاف مذکور دیگر در میزان بود عدد او که ۱۳ است طرح کردیم به ۱۰ رسید در ۱۰ بود از و متولد شد باد بعنصر خانه بسته شد دیگر باد گشوده و حاصل شد بدین صورت پس متن بشر و شرح و تفسیر و تاویل دلیل کند که سایل از منسوبات رابع سخن دارد و از امور معتدل که در ذات است در جمیع متحرکات از میزان

اینست طریق رامزی باید داشت و تکرار اشکال اربعه را اعتبار نمایند در جمیع فی الجمله چنین از این ۴ شکل
مذکور و تکرار آن و منسوبات آن گویند و حصول مقصود از رسیدن متحرک بقابلان ثلاثه و در رسیدن
بشکلی که مقصود از منسوبات اوست و کثرت شهادات و شهادات انواع است ۱ وقوع انتقالات در تسکین
افراد ۲ وقوع انتقالات در سکن اشکال العین در سکن بیوت ۳ وقوع شکلست در خانه که صاحب خانه
[illegible] تولد کند ۴ وقوع شکلست در خانه که از سکن خود در [illegible] خانه خود بیش چنانچه [illegible] در ۳ واقع شود که ۱۲
است پس در حصول مقصود نظر باید کرد که مقصود از منسوبات کدام خانه است صاحب آن خانه را در دایره
ابدح طلب باید کرد و عدد متحرک [illegible] اطرح باید کرد تا منتهی شود بخانه و شکل خانه منتهی به را ربط باید
اگر شکل خانه مقصود در متن و شرح و تفسیر و تاویل منتهی به یافت شود دلالت کند که مقصود برآید و اگر
یافت نشود عمل کند از عدد متن منتهی به تا خود کجا منتهی شود و در این شکل مقصود باید اگر بحرکت اول شکل
مقصود حاصل شود [illegible] بدست خود کند و اگر بحرکت ۲ شکل مقصود یابد [illegible] بمعاونت دیگران مقصود
یابد فصل در استنباط اسامی محتاجند بمقدمه و آن آنست که نقاط جفر ۲۸ اند ۷ ناری و ۷ بادی
و ۷ آبی و ۷ خاکی و حروف ۲۸ گانه در ذات این نقاط موجود باشند باعتبار آنکه ۷ حروف آتشی باشد
و ۷ بادی و ۷ آبی و ۷ خاکی و حروف آتشی ا ه ط م ف ش ذ و بادی ب و ی ن ص ت ض و
حروف آبی ج ز ک س ق ث ظ و حروف خاکی د ح ل ع ر خ غ پس الف در نقطه آتش اول
باشد که [illegible] است و ه در آتش ۲ باشد که [illegible] است و ط در آتش ۳ باشد که [illegible] است و م در آتش
۴ که آن [illegible] باشد و ف در آتش ۵ باشد که آن [illegible] است و ش در آتش ۶ است که [illegible] باشد و ذ در آتش
۷ باشد که [illegible] است و بر این قیاس است باقی حروف و نیز حروف الف در ذات شکل ۱ است و حروف ب در ذات

شکل ۲